

انجیل مرقس



^۴ یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد در حالی که برای بخشایش گناهان به تعمید توبه موعظه می کرد. ^۵ و از سراسر سرزمین یهودیه و ساکنان اورشلیم نزد او آمده و با اعتراف به گناهان خود، در رود اردن از او تعمید می گرفتند. ^۶ و لباس یحیی از پشم شتر بود و لنگی چرمین بر کمر داشت و ملخ و عسل صحرائی می خورد. ^۷ و اعلام می کرد: «پس از من کسی می آید که از من تواناتر است و من لایق نیستم که خم شده بند صندل های او را باز کنم. ^۸ من شما را با آب تعمید داده ام، اما او شما را با روح القدس تعمید خواهد داد.»

یحیی تعمید دهنده

^۱ آغاز نوید عیسی مسیح، پسر خدا، ^۲ چنان که در اشعای پیامبر نوشته شده است:
اینک من پیام آور خود را پیش از تو می فرستم
تا راه تو را هموار کند.
^۳ صدای آن کس که در بیابان فریاد برمی آورد:
راه خداوند را آماده سازید،
و راههای او را راست نمائید.

۱-۱۳ آماده کردن راه خداوند. ۱: در زمینه امپراتوری روم، نوید (انجیل) عیسی مسیح، یعنی پادشاه «مسح شده» اسرائیل که قومی تحت سلطه رومیان بودند می توانست در تضاد و تقابل با «انجیل» قیصر، امپراتور روم به عنوان «نجات دهنده» درک شود که در دنیا صلح و آرامش برقرار کرده بود. عبارت «پسر خدا» در برخی نسخه های قدیمی وجود ندارد.

۱-۲-۸: تعمید توبه یحیی (مت ۳: ۱-۱۲؛ لو ۳: ۱-۲۰؛ یو ۱: ۶-۱۵، ۱۹-۲۸) راه را به عنوان خروج نوین و احیای پیمان قدیم هموار می کند. ۲-۳: تمامی این نقل قول از اشعیا نیست، بلکه از ترجمه یونانی (مشهور به هفتاد تنان) خروج ۲۰: ۲۳؛ ملا ۱: ۳ و اش ۴۰: ۳ اقتباس شده است (نیز ر. ک مت ۱۱: ۱۰؛ لو ۷: ۲۷). این موضوع نشان می دهد که در زمان عیسی و رسولان، یهودیان کمتر به کتاب مقدس عبری رجوع می کردند و ترجمه های یونانی و آرامی کاربرد بیشتری داشت. به روشنی معلوم نیست که پیام آور خود را پیش از تو آیا اشاره به یحیی است که پیش از عیسی فرستاده شد، یا منظور عیسی است که پیشاپیش مخاطبین فرستاده شد. «راه خداوند را آماده سازید» همانند اش ۴۰، اعلام کننده خروجی جدید است. بیابان نیز که اشاره ای به خروجی نوین است، نقطه شروع بسیاری از پیامبران و جنبش های مشهور بود (مثلاً اع ۵: ۳۶؛ ر. ک یوسفوس، باستان ۱۰۵: ۲۰). ۴-۵: اع ۱۳: ۲۴. تعمید توبه برای بخشایش گناهان، یحیی آداب و رسومی برای ورود به عهد جدید خدا با قوم اسرائیل را اعلام و اجرا می کند که در آن کسانی که آماده اند شیوه زندگی خود را تغییر دهند، تعمید می گیرند و به این ترتیب از مجازات نقض قانون های عهد بخشیده می شوند. ۵: سراسر سرزمین یهودیه و همه ساکنان اورشلیم، یعنی تمامی قوم اسرائیل، از ساکنان پایتخت تا اهالی روستاها تعمید یافتند. ۶: لباس یحیی، یادآور تصویر الیاس در ۲ پاد ۸: ۱ است؛ ر. ک ۱۱: ۹-۱۳. در ۶: ۱۵؛ ۸: ۲۸؛ ۱۵: ۳۵-۳۶ عیسی را نیز به عنوان الیاس در نظر می گیرند. ۷-۸: یحیی همچنین منادی کسی تواناتر است که قدرت الهی روح القدس را می آورد.

تعمید عیسی

کمال رسیده و فرمانروائی خدا نزدیک است: توبه کنید و به انجیل ایمان آورید.»

^۹ باری در آن روزها عیسی از ناصره جلیل آمده به دست یحیی در اردن تعمید یافت. ^{۱۰} و همان دم چون از آب بیرون می آمد، دید که آسمانها شکافته شده و روح چون کبوتری به سوی او نازل می شود. ^{۱۱} و صدائی از آسمانها رسید: «تو هستی پسر محبوب من که از تو خوشنودم.»

تجربه شدن عیسی در بیابان

^{۱۲} و همان دم روح القدس او را به بیابان می برد. ^{۱۳} و شیطان به مدت چهل روز در بیابان او را تجربه می کرد و او با حیوانات وحشی بسر می برد و فرشتگان او را خدمت می کردند.

موعظه عیسی در جلیل

^{۱۴} و پس از دستگیری یحیی، عیسی به جلیل آمده انجیل خدا را اعلام می کرد و می گفت: ^{۱۵} «زمان به

دعوت از چهار ماهیگیر

^{۱۶} و چون از کناره دریای جلیل می گذشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که تور به دریا می اندازند زیرا ایشان صیاد بودند. ^{۱۷} و عیسی به آنان گفت: «به دنبال من بیایید و من شما را صیاد انسانها خواهم ساخت.» ^{۱۸} و همان دم، تورهای خود را رها کرده به دنبال او رفتند. ^{۱۹} و چند قدم دورتر، یعقوب پسر زبّدی و برادرش یوحنا را دید که در قایق خود تورها را مرتب می کردند، ^{۲۰} و همان دم آنان را فراخواند و ایشان پدر خود زبّدی را با کارگردان در قایق ترک کرده به دنبال او رفتند.

۹-۱۱:۱: تعمید عیسی (مت ۳:۱۳-۱۷؛ لوقا ۳:۲۱-۲۲؛ یوحنا ۱:۲۹-۳۴). خود عیسی در حرکت احیاگرانه ای که قبل از او شروع شده بود تعمید می یابد. از ناصره جلیل، روستائی کوچک در حدود ۲۵ کیلومتری غرب دریای جلیل، در ناحیه ای که تحت فرمانروائی «پادشاه» هیروдіس آنتیپاس (ر.ک ۶:۱۴)، پسر هیروдіس کبیر قرار داشت. ۱۰:۱۱: آسمانها شکافته شد، هنگامی که روح خدا نازل می شود و به عیسی به عنوان پادشاه مسح شده اسرائیل قدرت می دهد. یکی از عناوین سنتی پادشاه «پسر خدا» بود، همان طور که در سمو ۷:۱۴؛ مز ۲:۷؛ ۸۹:۲۶ (ر.ک لوقا ۳۵:۹) آمده است. محبوب، ر.ک اش ۴۲:۱. ۱-۱۳:۱: تجربه عیسی (ر.ک «وسوسه های» مشخصی که در مت ۴:۱-۱۱ و لوقا ۴:۱-۱۳ ذکر شده اند). عیسی متحمل چهل روز سختی و تجربه در بیابان می شود که تجربه خاص پیامبران است، همانند الیاس در ۱ پاد ۱۹:۸؛ ر.ک خروج ۱۸:۲۴. نبرد علیه شیطان (ر.ک ۳:۲۳-۲۷) از قبل در گرفته است. ۱-۱۴:۳: اعلام ملکوت خدا و ظهور آن به عنوان احیای اسرائیل، و در ضدیت با کهنات حاکم در اورشلیم. ۱-۱۵:۱: اولین اعلام ملکوت خدا توسط عیسی (مت ۴:۱۲-۱۷؛ لوقا ۴:۱۴-۱۵). ۱۴: دستگیری یحیی، (ر.ک ۶:۱۷) نشان می دهد که عیسی در چه شرایط سختی مأموریت خود را آغاز کرد، مأموریتی که در جلیل، منطقه ای دور افتاده از کشوری تابع روم متمرکز بود. ۱۵: خلاصه ای از برنامه عیسی و انجیل برحسب مرقس. در زمان مناسب، یعنی در کاملیت آرزوها و امیدهای دیرینه، خدا سرانجام وارد عمل می شود تا اراده مبارک خود برای قوم را مجدداً برقرار سازد. توبه کنید، یعنی در جواب به مژده ای که درباره کار خدا شنیده اید، به راه خدا برگردید. ۱-۲۰: فراخواندن شاگردان (مت ۴:۱۸-۲۲؛ لوقا ۵:۱-۱۱؛ یوحنا ۱:۳۵-۴۲). دریای جلیل، با دریاچه جنیسارت، دریاچه ای بزرگ در دره ای عمیق است که تپه های بلند دور آن را گرفته اند. شمعون که پطرس نیز نامیده شده است (۳:۱۶).

اقتدار عیسی در کنیسه کفرناحوم

شفای مادر زن شمعون

^{۲۹} و از کنیسه خارج شده همان دم با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس رفتند. ^{۳۰} مادر زن شمعون تب دار در بستر بود و بی درنگ درباره او با عیسی صحبت کردند. ^{۳۱} و نزدیک شده دست او را گرفته او را برخیزاند و تب او را رها کرد و به خدمتگزاری آنان مشغول شد.

^{۲۱} و چون وارد کفرناحوم شدند، همان دم در روز سبت به کنیسه در آمده شروع به تعلیم دادن کرد. ^{۲۲} و از تعلیم او حیرت کردند زیرا با اقتدار تعلیم می داد نه چون کاتبان. ^{۲۳} و همان دم در کنیسه آنان مردی با روح ناپاک بود که فریاد برآورد: ^{۲۴} «ای عیسی ناصری از ما چه می خواهی؟ آیا برای نابودی ما آمده ای؟ می دانم تو که هستی: آن قدّوس خدا» ^{۲۵} و عیسی او را نهیب زده گفت: «خاموش! و از او بیرون برو.» ^{۲۶} و روح ناپاک او را به شدت تکان داد و فریادی بلند زده از او بیرون شد. ^{۲۷} و همه چنان متحیر شدند که از همدیگر پرسیده می گفتند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار! حتی به ارواح ناپاک فرمان می دهد و آنها از او اطاعت می کنند!» ^{۲۸} و شهرت او فوراً در سراسر ناحیه جلیل شایع شد.

شفاهای متعدد بعد از روز سبت ^{۳۲} شامگاه چون خورشید غروب کرد، همه مریضان و دیوانگان را نزد او آوردند. ^{۳۳} تمام شهر دم در خانه جمع شده بودند ^{۳۴} و بسیاری از بیماران را که از بیماری های گوناگون رنج می بردند شفا داد و بسیاری از دیوها را بیرون کرد و نمی گذاشت دیوها حرف بزنند زیرا او را می شناختند.

۱: ۲۸-۲۱: بیرون راندن دیوها و تعلیم مقتدرانه (مت ۷: ۲۸-۲۹؛ لو ۴: ۳۳-۳۷). ۲۱-۲۲: کفرناحوم، روستائی در شمال دریاچه که پایگاه فعالیت عیسی در جلیل و نواحی اطراف آن است. کنیسه، محل تجمع مردم روستا که روز سبت در آنجا جمع شده بودند (هنگامی که عیسی دیوها را بیرون می راند). به نظر می رسد که در این برهه از زمان، محل تجمع روستا هنوز به صورت ساختمان های عمومی برای گردهمائی های مردم در نیامده بود. شفاها و بیرون راندن دیوها، بخشی از تعلیم او بود، چنان که در ادامه روایت آمده است. اقتدار ترجمه واژه ای یونانی به معنی «قدرت، توانائی و نیرو» است. کاتبان، نخبگان تحصیل کرده ای از طبقه عالمان شریعت که نماینده کهنات رسمی اورشلیم بشمار می روند. ^{۲۳}: مردی با روح ناپاک، شخصی که در تسخیر روح پلید یا قدرتی اجنبی بود. ^{۲۴}: در انجیل مرقس، ارواح ناپاک فوراً متوجه می شوند که عیسی کیست، همان طور که در ۱: ۳۴؛ ۳: ۱۱؛ ۵: ۷ نیز دیده می شود. قدّوس خدا، پیامبری که دارای قدرت الهی است، مانند الیشع، ۲ پاد ۴: ۹. ۲۵-۲۶: بیرون کردن دیو، در عمل مستلزم مبارزه ای تند و خشونت بار است. ^{۲۷}: این تحسین و تعجب همراه با آیه ۲۲، چهارچوب بیرون راندن دیوها توسط عیسی را تشکیل می دهد: برخلاف کاتبان، عیسی با اقتدار تعلیم می دهد و عمل می کند و قدرت او بر ارواح ناپاک به جهت خیریت مردم بکار می رود. در مبارزه عیسی بر علیه ارواح فوق بشری شیطانی، مبارزه سیاسی او با حاکمان و نمایندگان آنان که کاتبان هستند نیز دخالت دارد. ^{۲۸}: از همین جا که اولین اخراج دیو روی می دهد، شهرت عیسی به سرعت در تمام منطقه می پیچد؛ نیز ر. ک ۱: ۴۵؛ ۳: ۷-۸.

۱: ۲۹-۳۴: شفاها و اخراج دیوها (مت ۸: ۱۴-۱۷؛ لو ۴: ۳۸-۴۱). ۳۰-۳۱: اولین مورد از چندین شفای کلیدی زنان در انجیل مرقس، ر. ک ۵: ۲۱-۴۳. ۳۲-۳۴: خلاصه ای خاص مرقس، ر. ک ۱: ۳۹؛ ۳: ۷-۸. ۳۳: مرقس غالباً از واژه شهر برای اشاره به روستا استفاده می کند. ^{۳۴}: اجازه نمی داد دیوها سخن گویند، عیسی به دیوها که می دانند او کیست فرمان می دهد که او را نشناسانند (ر. ک ۳: ۱۲) و گاهی اوقات از

عیسی کفرناحوم را ترك می کند

^{۳۵} و بامدادان در تاریکی شب برخاسته بیرون شد و به جای خلوت رفت و در آنجا نیایش می کرد. ^{۳۶} و سمعون و همراهانش به دنبال وی رفتند. ^{۳۷} چون او را یافتند به او گفتند: «همه در جستجوی تو هستند.» ^{۳۸} او به ایشان گفت: «به جای دیگر، به روستاهای مجاور برویم تا در آنجا نیز موعظم کنم زیرا برای همین بیرون آمده‌ام.» ^{۳۹} پس به راه افتاده در سراسر جلیل در کنیسه‌هایشان موعظه می کرد و دیوها را بیرون می کرد.

شفای يك جذامی

^{۴۰} و یک جذامی به سوی او آمد و زانو زده تمناکنان به او گفت: «اگر بخواهی می توانی مرا

پاک گردانی.» ^{۴۱} و او به رحم آمده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده به او گفت: «همین را می خواهم، پاک شو!» ^{۴۲} و همان دم جذام او را ترک کرد و او پاک شد. ^{۴۳} و عیسی فوراً او را با تندی از خود راند. ^{۴۴} و به او گفت: «مواظب باش به هیچکس چیزی نگوئی، بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و برای تطهیر خودت آنچه را موسی مقرر کرده تقدیم کن تا برای آنان شهادتی باشد.» ^{۴۵} اما او همین که بیرون رفت شروع به ندا دادن کرده آن را همه جا شایع نمود به طوری که عیسی دیگر نمی توانست آشکارا وارد شهری شود بلکه در جاهای خلوت، در بیابان بسر می برد و از هر سو نزد وی می آمدند.

کسانی که شاهد شفاها هستند می خواهد به کسی چیزی نگویند (مثلاً در ۱: ۴۴؛ ۵: ۴۳؛ ۷: ۳۶). با این وجود، شهرت او به سرعت گسترش می یافت (مثلاً ۱: ۳۷؛ ۱: ۴۵؛ ۳: ۷-۸؛ ۷: ۳۶). البته خوانندگان مرقس همانند دیوها از ابتدا می دانند او کیست (۱: ۱).

۱: ۳۵-۳۹: خلاصه‌ای از فعالیت عیسی (مت ۲۳: ۲۵؛ لوقا ۴۲-۴۴). روایت خلاصه مرقس از برنامه عیسی برای اعلام ملکوت خدا و بیرون راندن دیوها در تمام روستاهای جلیل. ^{۳۹} در کنیسه‌های ایشان، واژه یونانی به معنی «جماعت‌ها» است. اعلام‌ها، بیرون راندن دیوها و شفاها غالباً در اجتماعات روستا صورت می گیرد (ر. ک آیات ۲۱-۲۲ توضیح).

۱: ۴۰-۴۵: شفای یک جذامی (مت ۸: ۲-۴؛ لوقا ۱۲-۱۶). جذامی، شخصی که بیماری پوستی داشت و در منابع کهناتی (ر. ک لوقا ۱۳-۱۴) به عنوان مجرای «ناپاکی» و آلودگی به افراد و جامعه تفسیر می شد. ^{۴۰}-۴۲: جذامی از عیسی خواهش می کند تا او را پاک سازد، و عیسی با بی اعتنائی به مراحل مفصل و دشواری که در شریعت کتاب مقدس نوشته شده به تقاضای او که چالشی سخت در پی دارد پاسخ می دهد. ^{۴۱}: به رحم آمد، در بعضی از نسخ نوشته شده: «به خشم آمد» یعنی بر علیه نهاد کهناتی اورشلیم و مراحل پیچیده و روند معمول آنان و قربانی از پیش تعیین شده مورد لزوم برای این که یک «جذامی» را بتوان از آثار بیماری، پاک اعلام نمود. ^{۴۴}: از آنجا که عیسی قبلاً آن شخص را پاک اعلام نموده بود، دستورات او بایستی به این نیت بوده که یا شهادتی علنی علیه کهنات رسمی و قربانی‌های پرهزینه‌ای باشد که شریعت آنان (لوقا ۱۴: ۱۰-۱۲) تعیین نموده بود یا اشاره‌ای طنزآلود است (مرد اکنون پاک شده عمداً از دستورات اطاعت نمی کند). ^۲: ۱-۱۲ شفای مفلوج و بخشش گناهان (مت ۹: ۱-۱۸؛ لوقا ۱۷: ۲۶). این روایت مجادله که در عین حال



بخشش و شفای مفلوج در کفرناحوم

^۱ و بعد از چند روز چون باز وارد کفرناحوم شد، مردم خبر یافتند که در خانه خودش است. ^۲ و گروهی بسیار جمع شدند، به طوری که حتی جلو در نیز جایی نبود و او کلام را به آنان اعلام می کرد. ^۳ و اینک کسانی آمدند و مفلوجی را چهار نفر برداشته نزد او می آوردند. ^۴ و چون نمی توانستند به علت ازدحام او را به حضور عیسی ببرند سقف محلی را که وی آنجا بود شکافتند و پس از سوراخ کردن آن، بستری را که مفلوج بر آن دراز کشیده بود پائین دادند. ^۵ و عیسی با دیدن ایمان آنان، به مفلوج گفت: «فرزندم، گناهان تو بخشیده شد.» ^۶ در آنجا کاتبانی نشسته بودند و در دل خود تفکر می کردند: ^۷ «چرا این شخص این گونه حرف می زند؟ کفر می گوید! چه کسی جز خدا می تواند گناهان را ببخشد؟» ^۸ و عیسی همان دم در روح خود دانست

که با خود این گونه تفکر می کنند، به آنان گفت: «چرا در دل خود این گونه فکر می کنید؟» گفتن کدامیک به مفلوج آسان تر است، اینکه «گناهانت بخشیده شد» یا «برخیز، بستر خود را بردار و راه برو؟» ^{۱۰} اما برای اینکه بدانید که پسر انسان اقتدار دارد تا گناهان را بر روی زمین ببخشد» ^{۱۱} به مفلوج گفت: «به تو می گویم: برخیز، بستر خود را بردار و به خانه خود برو.» ^{۱۲} و او برخاست و همان دم بستر خود را برداشته پیش روی همه بیرون رفت، به طوری که همه حیرت زده بودند و خدا را ستایش کنان می گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم!»

دعوت از لاوی و پذیرفتن گناهکاران

^{۱۳} و باز به ساحل دریا بیرون رفت و همه جمعیت نزد او می آمدند و او آنان را تعلیم می داد. ^{۱۴} چون عبور می کرد، لاوی پسر حلفی را دید که در محل گرفتن مالیات نشسته است و به او گفت: «به دنبال

روایت شفا دادن نیز هست، ابتدای سلسله مجادلاتی است که در آن کاتبان (ر. ک ۲۱: ۱-۲۲ توضیح) و فریسیان، عیسی را مورد حمله یا سؤال قرار می دهند، و پاسخ های او هم تند و هم قاطعانه هستند. کاتبان، متخصصین باسواد تفسیر و حافظان قوانین رسمی شریعت بشمار می رفتند، و فریسیان گروه یا بخشی خاص از طبقه بزرگتر کاتبان بودند. پایگاه اصلی هر دو گروه، معبد اورشلیم بود (۳: ۲۲؛ ۷: ۱) و برای کاهنان حاکم کار می کردند و در برخورد با مردم عادی نماینده آنان محسوب می شدند. ^۴ خانه ها اغلب سقفی مسطح داشتند که از کاه گل کشیده شده بر اسکلتی چوبی تشکیل می شد. ^{۵-۱۱} عیسی گفتن «گناهان تو بخشیده شده» را با «برخیز... و راه برو» برابر می داند. باور بر این بود که فلج مرد به دلیل گناهانش بوده است (یا گناهان والدینش، ر. ک خروج ۳۴: ۷؛ یو ۹: ۲). کاتبان، مسئولینی که این گونه بر مقصر بودن فرد برای بیماری یا بدبختی خود تأکید می کردند، به عیسی تهمت کفرگویی می زدند، زیرا مطابق نظر این به اصطلاح مفسرین رسمی خدا، تنها خدا می تواند گناهان را ببخشد. همانند ۲۲: ۲۷، عیسی بار دیگر اعتبار و اقتدار نبوتی خود را بر کاتبان به اثبات می رساند. پسرانسان، یا به معنی «موجود بشری» یا اشاره ای به عیسی به عنوان چهره ای متعال که نماینده اسرائیلی باز یافته است (برگرفته از دان ۷: ۱۳)، یا به هر دو معنی.

۱۳: ۱۷-۱۳: ۲: غذا خوردن با گناهکاران (مت ۹: ۹-۱۳؛ لو ۵: ۲۷-۳۲). ^{۱۴} لاوی، که در مت ۹: ۹ به نام «متی» معرفی شده مأمور مالیات در کفرناحوم از روستاهای مرزی جلیل بود که زیر نظر یکی از مأمورین عالی رتبه هیردویس آنتیپاس کار می کرد. ^{۱۵-۱۶} غذا خوردن با گناهکاران و باجگیران (یا مأموران جمع آوری مالیات و عوارض)، طبق تفسیر کاتبان فریسیان مستلزم تماس با افراد ناپاک و مطرودین اجتماع

داماد با ایشان است نمی توانند روزه بگیرند.^{۲۰} روزهایی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته خواهد شد و آنگاه در آن روز، روزه خواهند گرفت.^{۲۱} هیچ کس تکه پارچه نشسته را به ردای کهنه وصله نمی زند و گر نه وصله نو از آن کهنه جدا می شود و پارگی بدتری به وجود می آید.^{۲۲} و هیچ کس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی ریزد و گر نه آن شراب مشکها را می درد و شراب و مشکها از بین می روند، بلکه برای شراب تازه مشکهای نو باید!

خوشه چینی و رعایت سبت

^{۲۳} باری در یک روز سبت، عیسی از میان کشتزارها عبور می کرد و شاگردانش در حین رفتن، شروع به چیدن خوشه ها کردند.^{۲۴} و فریسیان به او گفتند: «اینک چرا در روز سبت کاری می کنی که جایز نیست؟»^{۲۵} و او به آنان گفت: «مگر هرگز نخوانده اید که داود وقتی خود و همراهانش محتاج و گرسنه بودند چه کرد؟»^{۲۶} چگونه در زمان ابیاتار کاهن اعظم وارد خانه خدا شد و نانهای تقدیمی را که خوردن آنها جز برای کاهنان مجاز نبود، خورد و

من بیا» و او برخاسته به دنبال وی رفت.^{۱۵} و اینک عیسی در منزل او برسر سفره بود و بسیاری از خراج گیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش بر سر سفره بودند، زیرا بسیاری بودند که او را پیروی می کردند.^{۱۶} و کاتبان فریسیان چون دیدند با گناهکاران و خراج گیران می خورد به شاگردانش می گفتند: «یعنی چه؟ با خراج گیران و گناهکاران غذا می خورد!»^{۱۷} و عیسی شنیده به آنان گفت: «تندرستان به طبیب نیاز ندارند، بلکه بیماران. من نیامده ام تا عادلان را دعوت کنم بلکه تا گناهکاران را.»

بحث درباره روزه

چیزهای کهنه و چیزهای نو

^{۱۸} و شاگردان یحیی و فریسیان که روزه می گرفتند، آمده به او گفتند: «چگونه است که شاگردان یحیی و شاگردان فریسیان روزه می گیرند ولی شاگردان تو روزه نمی گیرند؟»^{۱۹} و عیسی به آنان گفت: «آیا دوستان داماد تا وقتی داماد همراه ایشان است می توانند روزه بگیرند؟ تا زمانی که

بود.

۲: ۱۸-۲۲: روزه (مت ۹: ۱۴-۱۷؛ لو ۳۳-۳۹). ۱۹: جشن عروسی، یکی از بهترین فرصت ها برای سرور و شادمانی در میان روستائیان، نماد سنتی تحقق امیدهای قوم در آینده و نشانه زمان عدالت و فراوانی بود؛ ر.ک اش ۵: ۶۲؛ لو ۱۷: ۲۲. ۲۰: داماد ... گرفته خواهد شد، یعنی پس از واقعه صلیب وقتی عیسی که به عنوان داماد شناخته شده، از نزد آنان خواهد رفت. ۲۱: ۲۲: با موعظه عیسی و اعلام ملکوت، چیزهای تازه آمده و روشهای کهنه مثل روزه و مقررات آن باید کنار گذاشته شود.

۲: ۲۳-۲۸: سبت و گرسنگی (مت ۱۲: ۸-۱۰؛ لو ۱۳: ۵-۱۴). ۲۳-۲۴: این کار شاگردان، محدودیت های فریسیان در مورد سفر و هم چنین عمل خوشه چینی در روز سبت، یعنی اجرای فرمان چهارم (خروج ۲۰: ۸-۱۰) را نقض می کند. ۲۵-۲۶: جواب عیسی خلاصه ای از داستان مربوط به داود و مصادره غذا برای سربازانش است که در سمو ۱: ۲۱-۶ یافت می شود. در آن وقت ابیملک، پدر ابیاتار، کاهن بود (ر.ک ۲ سمو ۱۵: ۳۵). نکته اصلی روایت این است که مردان همراه داود گرسنه بودند، هر چند این نکته در ۱ سمو ۲۱ ذکر نشده است. ۲۷: خروج ۲۳: ۱۲؛ تث ۵: ۱۴-۱۵. ۲۸: پسرانسان، ر.ک ۲: ۵-۱۱ توضیح.

عیسی و انبوه مردم

^۷ و عیسی با شاگردانش به سوی دریا کناره گرفت و جمعیتی کثیر از جلیل آمده به دنبال او می رفتند. و از یهودیه، ^۸ و از اورشلیم و ادومیه و از ماوراء اردن و از اطراف صور و صیدون نیز جمعیتی کثیر که از کارهای او آگاه شده بودند نزد وی آمدند. ^۹ و به شاگردان خود گفت که قایقی در اختیار وی قرار دهند تا جمعیت بر او ازدحام نکنند. ^{۱۰} زیرا بسیاری از مردمان را شفا داده بود، به طوری که همه دردمندان برای لمس کردن او بروی هجوم می آوردند. ^{۱۱} و هرگاه ارواح ناپاک او را می دیدند در برابرش افتاده فریادکنان می گفتند: «تو پسر خدا هستی!» ^{۱۲} و آنان را به شدت نهیب می زد که او را شناسانند.

تعیین دوازده تن

^{۱۳} و به کوهی بالا رفت و آنانی را که می خواست نزد خود فراخواند و ایشان نزد او رفتند. ^{۱۴} و او دوازده تن را تعیین نمود تا با وی باشند و تا آنان را برای موعظه بفرستد، ^{۱۵} با قدرت راندن شیاطین.

به همراهانش نیز داد؟» ^{۲۷} و به آنان می گفت: «سبت برای انسان است و نه انسان برای سبت، ^{۲۸} بنابراین پسر انسان حتی خداوند سبت است.»



شفا در روز سبت

^۱ و باز وارد کنیسه شد و در آنجا مردی با دستی خشکیده بود. ^۲ و مراقب او بودند که آیا در روز سبت شفا می دهد تا او را متهم کنند. ^۳ و به مردی که دست خشکیده داشت گفت: «در میان برخیز.» ^۴ و به آنان گفت: «آیا در روز سبت نیکوئی کردن جایز است یا بدی کردن، جانی را نجات دادن یا کشتن؟» آنان خاموش ماندند. ^۵ و چشمان خود را خشمگین به طرف آنان برگردانده در حالی که از سنگدلی آنان به شدت اندوهگین بود به مرد گفت: «دست را دراز کن» و او دست خود را دراز کرد و دستش صحت یافت. ^۶ و چون خارج شدند، همان دم فریسیان با هیرودیان علیه او شورائی تشکیل دادند که چگونه او را از بین ببرند.

۳: ۱-۶: شفا در روز سبت (مت ۹: ۱-۱۴؛ لو ۶: ۱-۱۱). ۱: کنیسه، ر. ک ۱: ۲۱-۲۲ توضیح. ۲-۴: عیسی که قبلاً نیز در روز سبت معجزه بیرون کردن دیوها را انجام داده بود (۱: ۲۲-۲۷)، حال عمداً در روز سبت، در حضور فریسیان مردی را شفا می دهد و آنان ساکت می مانند. ۵: خشم و اندوه توأمان عیسی نسبت به برنامه فریسیان و ترحم او در شفای مرد خشکیده دست. ۶: در واکنش به این واقعه و نیز کارهای قبلی عیسی، فریسیان با هیرودیان یعنی نمایندگان هیروودیس آنتیپاس حاکم جلیل هم داستان می شوند تا او را از بین ببرند.

۳: ۷-۱۲: خلاصه ای از فعالیت عیسی (مت ۴: ۲۴-۲۵؛ ۱۲: ۱۵-۲۱؛ لو ۶: ۱۷-۱۹؛ ۴: ۴۱). خلاصه ای از برنامه عیسی و واکنشی که به تدریج به وجود می آورد. ۸: گروههای بیشتری از مردم و از مناطق وسیعتری به سوی او هجوم می آورند، یعنی از تمام اسرائیل و حتی بیشتر و دورتر از آنچه به سوی یحیی تعمید دهنده می آمدند.

۳: ۱۳-۱۹ الف: تعیین دوازده رسول (مت ۱۰: ۱-۴؛ لو ۱۲: ۱-۱۶). ۱۳-۱۴: به کوهی بالا رفت... دوازده تن را تعیین نمود، این روایت بیانگر سینای جدید است که عیسی بر روی آن، اسرائیل جدید را که دوازده تن نماد آن هستند بنا می کند. ۱۴-۱۵: عیسی به دوازده تن همان اقتدار و توانائی موعظه (ملکوت) و نیز قدرت خود برای بیرون کردن دیوها را عطا می کند، و این یعنی ادامه گسترده تر نقشه خود او.

براند؟^{۲۴} اگر مملکتی به ضد خود تجزیه شود، آن مملکت نمی تواند دوام بیاورد،^{۲۵} و اگر خانه ای به ضد خود تجزیه گردد، آن خانه نخواهد توانست دوام آورد.^{۲۶} و اگر شیطان به ضد خود برخاسته و تجزیه گشته نمی تواند دوام آورد بلکه پایانش رسیده است.^{۲۷} هم چنین کسی نمی تواند به خانه کسی که توانا است وارد شود و اموال او را تاراج کند، مگر آنکه اول آن توانا را ببندد و آنگاه خواهد توانست خانه اش را تاراج کند.

کفرگوئی علیه روح القدس

^{۲۸}آمین، به شما می گویم که بر پسران انسانها هر گناه و هر کفری که گفته باشد بخشیده خواهد شد؛^{۲۹} اما هر که علیه روح القدس کفر گوید، هرگز بر او بخشیده نخواهد شد و مرتکب گناه ابدی است!^{۳۰} زیرا می گفتند: «او روحی ناپاک دارد.»

^{۱۶}پس آن دوازده تن را تعیین نمود: شمعون که او را پطرس نامید^{۱۷} و یعقوب پسر زبدي و یوحنا برادر یعقوب که بر آنها نام «بوانرجس» یعنی پسران تندر نهاد،^{۱۸} و آندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب پسر حلفی و تدی و شمعون کنعانی،^{۱۹} و یهودای اسخریوطی، همان که او را تسلیم کرد.

عیسی و بعزبول

^{۲۰}و به خانه خود آمد و باز جمعیتی گرد آمدند به طوری که حتی مجال نان خوردن هم نداشتند.^{۲۱} چون بستگان او این را شنیدند بیرون آمدند تا او را بگیرند زیرا می گفتند: «از خود بی خود شده است!»^{۲۲} و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند می گفتند: «او بعزبول دارد.» و «دیوها را بوسیله رئیس دیوها می راند.»^{۲۳} آنان را نزد خود خوانده با مثل ها به آنان می گفت: «چگونه شیطان می تواند شیطان را

۱۹:۳-۳۵: شکست شیطان و جامعه جدید (مت ۲۲:۱۲-۲۷؛ لو ۱۱:۱۴-۱۴؛ ۱۲:۱۰؛ ۱۶:۴۳-۴۵).
مرقس با استفاده از صنعت تکرار، یک روایت را لایه لایه روایت دیگر قرار می دهد. ^{۲۱}: در نظر کسانی که عیسی را از قبل می شناختند، او یا به مثابه پیامبر است یا اینکه نگران هستند مبدا مقامات مسئول او را دستگیر کنند و از این رو ادعا می کنند که از خود بی خود شده است (ر. ک ۱:۶-۳). ^{۲۲-۲۷}: هم عیسی و هم کاتبان (ر. ک ۱:۲۱-۲۲ توضیح) فکر می کنند که زندگی معمول شخصی و حیات اجتماعی-سیاسی درگیر تقلای سخت به جهت حاکمیت و تسلط خدا یا شیطان است. ^{۲۲}: کاتبان که خود را در معرض تهدید می دیدند، قدرت عیسی را به شیاطین نسبت می دهند و او را به جادوگری متهم می کنند! بعزبول، احتمالاً به معنی «رئیس خانه (خدا)» (ر. ک مت ۱۰:۲۵)، یا «شاهزاده بعل». در اصل لقب خدای طوفان و حاصلخیزی کنعانیان بود (۲:۱ پاد ۲) که بعدها عنوان قدرت اصلی شیطان به خود گرفت. ^{۲۳}: مثل ها، یعنی استعاره ها و مقایسه های گسترده: ر. ک ۲:۴، ۳۳. ^{۲۴-۲۶}: ملکوت به عنوان خانواده در مقیاسی بزرگ در نظر گرفته شده و هم ملکوت و هم خانواده استعاره هایی برای قدرت یا تسلط خدا و شیطان هستند، عیسی هم به اتهام کاتبان می پردازد و هم حتی گفته های آنان را می پذیرد: حاکمیت شیطان به انتها رسیده است. ^{۲۷}: از طریق مقایسه ای که ارائه می شود، عیسی (آن توانا تر) با بیرون راندن شیاطین، وارد خانه شیطان شده، «مرد توانا» را بسته و «اموال او را تاراج کرده است.» این مقایسه علاوه بر این بیان می دارد که تنها ملکوت خدا باقی مانده که عمل عیسی به واسطه آن است. ^{۲۸-۳۰}: (مت ۱۲:۳۱-۳۲؛ لو ۱۲:۱۰). از دیدگاه مرقس، اتهامات و حملاتی که در زمان زندگی و مأموریت عیسی در این جهان به او وارد می شد قابل بخشش هستند، اما هر اتهام و دشمنی با روح القدس که در زندگی و مأموریت او عمل می کرد نابخشودنی است. ^{۳۱-۳۵}: (مت ۱۲:۴۶-۵۰؛ لو ۱۹:۲۱). این آیات الزاماً بر محکومیت خانواده عیسی دلالت ندارد (با

خویشاوندان راستین عیسی

^{۳۱} و مادر و برادرانش آمدند و بیرون ایستاده کسی را فرستادند تا او را صدا کند. ^{۳۲} و جمعیتی گرداگرد او نشسته بودند و به او گفتند: «اینک مادرت و برادران و خواهرانت، بیرون در جستجوی تو هستند.» ^{۳۳} و در پاسخ به آنان گفت: «مادر من کیست؟ و برادران من؟» ^{۳۴} و نگاه خود را بر کسانی که گرداگرد او نشسته بودند افکنده گفت: «اینک مادرم و برادرانم! هر که اراده خدا را بجا آورد او برادر و خواهر و مادر من است.»

می افشانند، قدری در کناره راه افتاد و پرندگان آمده آنها را خوردند. ^۵ و قدری دیگر بر سنگلاخ افتاد که خاک زیادی نداشت و زود روئید زیرا خاک کم عمق بود؛ ^۶ و چون خورشید طلوع کرد، سوخته شد و چون ریشه نداشت، خشکید. ^۷ و قدری دیگر در خارها افتاد و خارها برآمده آن را خفه کردند و ثمر نداد. ^۸ و مابقی بذرها در خاک خوب افتاده روئیدند و رشد کرده ثمر دادند، بعضی سی، بعضی شصت و بعضی صد ثمر دادند. ^۹ پس گفت: «هر که گوش شنوا دارد بشنود!»

علت تعلیم دادن با مثل ها

^{۱۰} و چون تنها شد آن دوازده و کسانی که با آنان گرداگرد او بودند درباره مثل ها از او سؤال می کردند. ^{۱۱} و او به ایشان گفت: «راز فرمانروائی خدا به شما داده شده است اما برای کسانی که بیرونند همه چیز به مثل ها می آید، ^{۱۲} تا با نگریستن، بنگرند و نبینند و با شنیدن، بشنوند و نفهمند، مبادا بازگشت کنند و بخشیده شوند.»



مثل برزگر

^۱ و باز در کنار دریا شروع به تعلیم دادن کرد و جمعیت بسیار زیادی نزد او جمع شدند به طوری که سوار قایقی در دریا شد و در آن نشست و تمام جمعیت در ساحل دریا بودند. ^۲ و بسیاری چیزها را با مثل ها به آنان تعلیم می داد و در تعلیم خود می گفت: ^۳ «بشنوید! اینک برزگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ^۴ باری چون بذر

این وجود رک آیه ۲۱)، بلکه بیشتر بیانگر این است که در میان شاگردان و جامعه پیروان عیسی کسانی که اراده خدا را انجام می دهند، برادر و خواهر و مادر او و هر کس دیگر هستند. ۱: ۳۴-۴: ۱۳: تعلیم راز ملکوت خدا با مثل ها (مت ۱۳: ۱۳-۴: ۱۸؛ ۱۳: ۲۱-۲۱). ۲: با مثل ها، یعنی با استعاره ها و مقایسه ها. ۳-۹: (مت ۱۳: ۱-۹؛ ۱۳: ۸-۴). در مثل برزگر و بذرها، علی رغم تمام موانع موجود، نهایتاً محصولی بسیار فراوان، تعجب آور و غیر قابل انتظار به دست می آید (بازده معمول خوب ۷ به ۱ بود). ادامه تعلیم خطاب به دوازده رسول و دیگر شاگردان عیسی است (۳: ۱۶-۱۹). ۱۰-۱۲: (مت ۱۳: ۱۰-۱۵؛ ۱۳: ۸-۹). راز فرمانروائی خدا، «راز» یا نقشه پنهان خدا (دان ۲: ۲۸) برای آنان آشکار می شود، زیرا تحقق تاریخ در ملکوت خدا اکنون اعلام و آشکار می گردد. چون آنانی که بیرونند این «راز» یا «نقشه» را درک نمی کنند، مثل ها برایشان مات و مبهم هستند، درست همان طور که معاصران اشعیا نبوت های او را درک نمی کردند (اش ۶: ۹-۱۰). ۱۳-۲۰: (مت ۱۳: ۱۸-۲۳؛ ۱۳: ۸-۱۱). تشریح مثل برزگر به شیوه استعاره ای که در آن هر چیزی استعاره ای برای موضوعی عمیق تر است و برخی جوانب

توضیح مثل برزگر

^{۱۳} و به ایشان گفت: «آیا این مثل را درک نمی کنید؟ پس چگونه سایر مثل ها را درک خواهید کرد؟^{۱۴} بذرافشان کلام را می افشاند.^{۱۵} هستند کسانی که در طول راهی قرار دارند که در آنجا آن کلام افشانده شده و چون می شنوند، فوراً شیطان آمده کلام افشانده شده در آنان را برمی دارد.^{۱۶} و هم چنین کسانی که بذر را بر سنگلاخ دریافت می کنند، چون سخن را می شنوند فوراً آن را با شادی می پذیرند،^{۱۷} و چون در خود ریشه ندارند، بلکه مردان دمد می هستند، وقتی مصیبتی یا ستمی به خاطر کلام فرامی رسد، فوراً لغزش می خورند.^{۱۸} و کسانی دیگر هستند که بذر را در میان خاها دریافت می کنند، اینان کلام را می شنوند^{۱۹} اما نگرانی های این دنیا، فریب ثروت و دیگر هوسها در آنها راه یافته، کلام را خفه می کنند و بی ثمر می شود.^{۲۰} و کسانی هستند که بذر را بر خاک خوب دریافت می دارند، اینان کلام را شنیده می پذیرند و ثمر می آورند، بعضی سی، بعضی شصت و بعضی صد.»

چراغ و پیمانه

^{۲۱} و به ایشان گفت: «آیا چراغ را می آورند تا زیر ظرف پیمانه یا زیر تختخواب بگذارند؟ آیا نه آنکه تا بر چراغدان گذارند؟^{۲۲} زیرا هیچ پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز مخفی نیست مگر آنکه پدیدار گردد.^{۲۳} هر که گوش شنوا دارد بشنود!»^{۲۴} و به ایشان گفت: «مواظب آنچه می شنوید باشید! به همان پیمانه ای که می پیمائید برای شما پیموده خواهد شد و برای شما افزوده خواهد گردید.^{۲۵} زیرا هر که دارد به او داده خواهد شد و هر که ندارد، حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.»

بذر خود رو

^{۲۶} و گفت: «ملکوت خدا مانند مردی است که بذر بر خاک می افشاند.^{۲۷} چه بخوابد و چه برخیزد، شب و روز، بذر می روید و نمو می کند و او چگونگی آن را نمی داند.^{۲۸} خاک خود ثمر می آورد، اول گیاه، بعد خوشه و بالاخره خوشه پراز دانه.^{۲۹} و چون ثمر برسد، همان دم داس بر آن می نهد، زیرا فصل درو رسیده است.»

تجربیات شنوندگان تعلیم عیسی درباره ملکوت خدا را در برمی گیرد و البته با روایت بعدی مرقس ارتباط دارد. ۱۵: مبارزه با شیطان همچنان ادامه می یابد، چنان که در موضوع بد فهمی پطرس در ۸: ۲۹-۳۳ نیز دیده می شود. ۱۶-۱۷: ر. ک ۹: ۴۲-۴۸؛ ۱۳: ۱۹؛ ۲۴: ۱۴؛ ۲۷: ۲۹، ۱۸-۱۹: فریب ثروت، ر. ک ۱۰: ۱۷-۲۲، ۲۵، ۲۱-۲۳: (مت ۵: ۱۵؛ ۱۰: ۲۶؛ لو ۱۶: ۱۸؛ ۱۱: ۳۳). این سخنان تکرار و تأکید ۴: ۳-۱۰، ۲۰ است؛ ملکوت که اکنون پنهان است، آشکار خواهد شد. ۲۴-۲۵: (لو ۶: ۳۸) این گفتار بیشتر به معنی هشدار است علیه قبول هر گونه سخنی که به ظاهر واقع گرایانه و در حقیقت می تواند مخرب باشد. باید دانست که روابط مقرر بین عمل و عکس العمل همچنان برقرار است. ۲۶-۲۹: فرمانروائی خدا یقیناً به ثمر خواهد نشست، درست همان طور که بذر لاجرم جوانه می زند، رشد می کند و ثمر می دهد (ر. ک یول ۳: ۱۳). ۳۰-۳۲: (مت ۱۳: ۳۱-۳۲؛ لو ۱۸: ۱۹). اوج روندی که طی آن ملکوت خدا پیشرفت می کند، مانند کوچکترین دانه ای است که بوته ای بزرگ می شود که پرندگان در آن آشیانه می سازند. توجه

دانه خردل

^{۳۰} و گفت: «ملکوت خدا را به چه چیزی می توانیم تشبیه کنیم، یا برای آن چه مثلی می توانیم بزنیم؟^{۳۱} مانند دانه خردلی است که وقتی بر خاک افشانده شد، کوچکترین بذر کاشته شده در خاک است؛^{۳۲} و چون کاشته شد، می روید و از همه بوته ها بزرگتر می شود و شاخه های بزرگ می آورد به طوری که پرندگان آسمان می توانند زیر سایه اش پناه گیرند.»

تعلیم به مثل ها

^{۳۳} و با مثل های بسیاری از این قبیل به آنان سخن می گفت، مطابق آنچه می توانستند بشنوند:^{۳۴} بدون مثل به آنان هیچ نمی گفت اما جداگانه به شاگردان خود همه چیز را توضیح می داد.

برداشتند و چند قایق دیگر نیز با او بود.^{۳۷} ناگاه تندبادی شدید برخاست و امواج به درون قایق می ریخت به طوری که قایق داشت پر می شد.^{۳۸} و او در عقب قایق بر بالشی خوابیده بود. و او را بیدار ساخته گفتند: «ای استاد تو را باکی نیست که ما هلاک شویم؟»^{۳۹} و او برخاسته باد را نهیب زد و به دریا گفت: «آرام! ساکن شو!» و باد فرو نشست و آرامش کامل پدید آمد.^{۴۰} و به ایشان گفت: «چرا این گونه هراسان هستید؟ چگونه ایمان ندارید؟»^{۴۱} و ایشان را ترسی بزرگ فرا گرفت و در میان خود می گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا از او اطاعت می کنند؟»



شفای مرد دیوانه در جدریان

^۱ و به آن سوی دریا، به سرزمین جدریان آمدند.^۲ و چون از قایق خارج شد همان دم مردی با روح ناپاک از قبرها بیرون شده در برابر وی آمد.^۳ مسکن

آرام شدن توفان

^{۳۵} و همان روز چون غروب فرارسید به ایشان گفت: «به کناره دیگر برویم.»^{۳۶} و جمعیت را ترک کرده او را در همان قایقی که بود با خود

کنید که این استعاره در مقایسه با استعاره باشکوه درخت سرو در حرق ۱۷:۳۱؛ دان ۴ بیانگر فروتنی و کوچکی است. ۳۳-۳۴: ر. ک مت ۱۳:۳۴-۳۵.

۴:۳۵-۸:۲۱: ادامه احیای نبوتی اسرائیل (و دیگر ملتها) علی رغم مخالفت دشمنان و سوءتفاهم شاگردان. این بخش پیرامون دو موضوع شبیه زندگی موسی و الیاس چون راه رفتن بر دریا، بیرون راندن دیوها، شفاها و غذا دادن در بیابان ترتیب یافته است.

۴:۳۵-۴۱: اولین عبور از دریا (مت ۱۸:۱۸، ۲۳-۲۷؛ لو ۲۲-۲۵). در اینجا تأکید بر بی ایمانی شاگردان و ترس بزرگ آنان است... «حتی باد و دریا از او اطاعت می کنند.» تسلط بر دریا از ویژگی های خاص خدا است (ر. ک مز ۸۹:۹، ۲۵).

۵:۲۰-۱:۵: بیرون راندن دیو مسمی به لژیون (مت ۸:۲۸-۳۴؛ لو ۸:۲۶-۳۹). این روایت زیباترین و مفصل ترین روایت در نوع خود در انجیل مرقس است. ۱: محل شهر جراسا (جراش کنونی) در مرکز سرزمین شرق رود اردن قرار داشت و عمده جمعیت آن را غیریهودیان تشکیل می داد. مت ۸:۲۸ محل این واقعه را جدره، واقع در جنوب شرقی دریای جلیل ذکر می کند که از جهاتی بهتر با جایگاه روایت همخوانی دارد. ۲-۵: تسلط قدرت شریر بر این مرد موجب چنان خشونت شده بود که کسی قادر نبود حتی با زنجیر نیز او را در بند نگاه دارد. ۷: خدای تعالی، نه عنوانی عبری، بلکه یونانی است که عمدتاً در انجیل لوقا و اعمال رسولان دیده می شود. ۹: وقتی روح ناپاک بیرون شود، امکان دانستن هویت او فراهم می گردد. لژیون، یک سپاه از

او قبرها می بود و هیچ کس نمی توانست حتی با زنجیر او را ببندد.^۴ درواقع، بارها او را با غل و زنجیر بسته بودند و او زنجیرها را پاره کرده و غلها را شکسته بود و هیچ کس قادر به رام کردن او نمی شد.^۵ و همواره روز و شب در قبرها و در کوهستانها فریاد می کشید و خود را با سنگها مجروح می کرد.^۶ و چون از دور عیسی را دید، پیش دویده در برابر وی به خاک افتاد^۷ و با صدائی بلند فریاد زده گفت: «از من چه می خواهی ای عیسی، پسر خدای تعالی؟ تو را به خدا سوگند می دهم مرا عذاب مده!»^۸ زیرا به او گفت: «ای روح ناپاک از این مرد خارج شو.»^۹ و از او پرسید: «نام تو چیست؟» و او در جواب گفت: «نام من لژیون است زیرا که بسیاریم.»^{۱۰} و با اصرار از وی درخواست می کرد که آنها را از آن سرزمین بیرون نکند.^{۱۱} باری، در آنجا، بر بالای کوه، گله بزرگی از خوکان در حال چریدن بود.^{۱۲} و از وی درخواست کرده گفتند: «ما را به درون خوکان بفرست که بدانها داخل شویم.»^{۱۳} و عیسی به او اجازه داد و ارواح ناپاک خارج شده به درون خوکان رفتند و گله که حدود دو هزار بود از بالای پرتگاه به دریا پریدند و در آب خفه شدند.^{۱۴} و کسانی که آنها

را نگهبانی می کردند، فرار کرده در شهر و در روستاها خبر می دادند و مردم برای دیدن آنچه روی داده بود می آمدند.^{۱۵} و چون نزد عیسی آمدند و دیوانه را نشسته، لباس پوشیده و عاقل دیدند، همان کسی که لژیون داشت ترسیدند.^{۱۶} و کسانی که دیده بودند، ماجرای دیوانه و هم چنین داستان خوکان را برایشان بازگو کردند.^{۱۷} و شروع به درخواست از عیسی کردند که از سرزمین آنان برود.^{۱۸} و در حالی که سوار بر قایق می شد آن کس که دیوانه بود درخواست می کرد که با او بماند.^{۱۹} و به او اجازه نداد، اما به او گفت: «به خانه ات برو، به نزد کسان و آنچه را خداوند برای تو کرده به آنان خبر بده که چگونه بر تو رحم آورده است!»^{۲۰} و او رفت و در دیکاپولیس از هر آنچه عیسی برایش انجام داده بود آغاز به اعلام کردن نمود و همه متعجب می شدند.

شفای زن مبتلا به خونریزی

و زنده کردن دختر یائیروس

^{۲۱} و بعد از آنکه عیسی باز به سوی کرانه دیگر عبور کرد، جمعیت کثیری نزدش جمع شدند و او در کنار دریا بود.^{۲۲} و یکی از رؤسای کنیسه به نام

ارتش روم (معمولاً متشکل از پنج هزار سرباز) بود که سرزمین اسرائیل را تسخیر کرده و در اشغال خود داشتند. ۱۱-۱۳: «لژیون» ارواح ناپاک که می تواند تصویری از سپاه رومی باشد، با ورود به گله خوکان (که خوردن آنها برای یهودیان ممنوع بود، لاو ۱۱:۷؛ تث ۱۴:۸) به دریا افتادند و نابود شدند. شاید این روایت، اشاره ای ضمنی به نابودی سپاه فرعون در هنگام خروج رهائی بخش بنی اسرائیل از مصر باشد (خروج ۱۵:۴). ر. ک تصویر کوه (معبد) که «به دریا افکنده می شود» (۱۱:۲۳). ۱۴-۱۷: مردم نگران این بودند که عیسی سازگاری و تعادل حساس آنان با ارواح پلید را به هم بریزد. ۲۰: مرد آزاد شده مژده کارهای عیسی را به سرزمین وسیع دیکاپولیس می برد که منطقه ای متشکل از «ده شهر» در دره اردن و ماورای اردن بود. ساکنان آنجا عمدتاً غیر یهودی بودند و سبک زندگی و رفتارشان یونانی بود.

۵: ۲۱-۴۳: شفا ی دختر یائیروس و زن مبتلا به خونریزی (مت ۹: ۱۸-۲۶؛ لو ۸: ۴۰-۵۶). بار دیگر مرقس دو روایت را در هم ادغام کرده است. شفا ی زنی که مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود و زنده کردن دختر دوازده ساله نیز نماد احیای اسرائیل توسط عیسی هستند. ۲۲: رؤسای کنیسه، یعنی رهبران جماعت محلی روستا. ۲۵-۲۶: این زن به خاطر هزینه معالجات بی ثمر و حتی بدتر کننده پزشکان دچار فقر و نداری شده است. بر اساس قانون تطهیر (لاو ۱۵: ۲۵-۳۰) او «ناپاک» محسوب می شد، هر چند نمی دانیم که این

یائیروس آمد و چون او را دید به پاهای وی افتاد^{۲۳} و مصرانه از او درخواست می کرد و می گفت: «دخترک من در حال مرگ است، بیا و بر او دست بگذار تا نجات یافته زنده بماند.»^{۲۴} و عیسی با او روانه شده جمعیتی کثیر به دنبال او بودند و از هر سو به او فشار می آوردند.^{۲۵} و در آن میان زنی به مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود،^{۲۶} که از دست پزشکان متعدد مرارت بسیاری کشیده بود و تمام هستی خود را بدون هیچ فایده ای خرج کرده برعکس حالش بدتر شده بود.^{۲۷} چون آنچه را درباره عیسی می گفتند شنید از پشت وارد جمعیت شد و ردای او را لمس کرد.^{۲۸} زیرا می گفت: «اگر فقط ردایش را لمس کنم، شفا خواهم یافت!»^{۲۹} و همان دم، خونریزش بند آمد و در بدن خود احساس کرد که از بیماری شفا یافته است.^{۳۰} و همان دم عیسی چون در خود دانست که نیرویی از وی خارج شده در میان جمعیت روی برگردانده گفت: «چه کسی ردای مرا لمس کرد؟»^{۳۱} و شاگردانش به وی گفتند: «جمعیت را می بینی که از هر سو به تو فشار می آورند و تو می گوئی: چه کسی مرا لمس کرد؟»^{۳۲} و به اطراف خود نگریست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است.^{۳۳} آن زن که می دانست چه شده است، ترسان و لرزان آمده در برابر او افتاد و همه

حقیقت را به او گفت.^{۳۴} به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را نجات داده است! به آرامش برو و از این بلا درمان شو.»^{۳۵} هنوز داشت سخن می گفت که از خانه رئیس کنیسه افرادی آمده گفتند: «دخترت مرده است، دیگر چرا استاد را زحمت می دهی؟»^{۳۶} عیسی چون سخنی را که گفته شد شنید، به رئیس کنیسه گفت: «مترس، فقط ایمان داشته باش.»^{۳۷} و نگذاشت کسی جز پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا او را همراهی کند.^{۳۸} و ایشان چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، هیاو و مردمی را دید که گریه و ناله می کردند.^{۳۹} پس داخل شده به آنان گفت: «این هیاو و گریه ها برای چیست؟ دخترک نمرده بلکه در خواب است.»^{۴۰} و آنان او را مسخره می کردند اما او همه را بیرون کرده، پدر و مادر کودک و کسانی را که با او بودند با خود برداشته به جایی که کودک در آنجا بود داخل شد.^{۴۱} و کودک را با دست خود گرفته به او گفت: «طلیتا قوم» که ترجمه آن این است: «ای دختر، به تو می گویم برخیز.»^{۴۲} و همان دم دخترک برخاست و راه می رفت زیرا دوازده ساله بود. و ایشان بی نهایت متعجب شدند.^{۴۳} و با تأکید به آنان فرمود که نگذارند کسی این را بداند و گفت به او خوراکی دهند.

قانون تا چه اندازه در زندگی روستائی نقش داشت. ۲۷-۳۳: ابتکار و اقدام عملی از جانب زن است و عیسی تنها در جریان شفائی که از او صادر شده قرار می گیرد. ۴۱: عبارت «طلیتا قوم» به زبان آرامی است؛ ر.ک ۷:۳۴؛ ۱۴:۳۶؛ ۱۵:۳۴. ۴۲: دختر جوان دوازده ساله که کم کم به سن ازدواج می رسد ظاهراً مرده است، اما عیسی او را به زندگی بازمی گرداند که تلویحاً بیانگر توانائی عیسی برای بخشیدن زندگی تازه به اسرائیل است.

۱:۶-الف: نپذیرفتن عیسی در شهر خود (مت ۱۳:۵۳-۵۸؛ لو ۴:۱۶-۳۰). کسانی که عیسی را از دوران کودکی اش، قبل از آنکه مأموریت آشکار خود را شروع کند و اعمال عجیب و معجزات از او به ظهور رسد



عیسی در ناصره

^۱ و آنجا را ترک کرده به موطن خود آمد و شاگردانش به دنبال او آمدند. ^۲ و چون سبت فرارسید به تعلیم دادن در کنیسه پرداخت و بسیاری با شنیدن سخنان او متعجب شده می گفتند: «اینها از کجا به او می رسد؟ و کدام حکمت است که به او داده شده است؟... و چنین معجزات بزرگی که از دست او برمی آید؟ ^۳ مگر او آن نجار، پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون نیست؟ و مگر خواهران او اینجا در بین ما نیستند؟» و آنان در باره وی دچار لغزش می شدند. ^۴ و عیسی به آنان می گفت که به پیامبری احترامی نمی شود مگر در موطن خود و در میان خویشان و در خانه خود. ^۵ و در آنجا نمی توانست هیچ معجزه ای انجام دهد غیر از اینکه با دست نهادن بر چند بیمار آنان را شفا داد. ^۶ و از بی ایمانی آنان در شگفت بود.

رسالت دوازده تن

و در روستاهای اطراف می گشت و تعلیم می داد. ^۷ و آن دوازده را نزد خویش فراخواند و شروع به

فرستادن آنان دو به دو نمود و به ایشان قدرت بر ارواح ناپاک داد. ^۸ و به آنان سفارش کرد: «برای سفر هیچ چیز جز عصا برندارید، نه نان، نه خورجین و نه پول خرد در کمربند، ^۹ بلکه صندل به پا کنید و دو ردای بپوشید.» ^{۱۰} و به آنان می گفت: «هر جا به خانه ای وارد شوید تا زمانی که از آنجا حرکت کنید، همان جا بمانید. ^{۱۱} اگر در جایی شما را نپذیرند و به شما گوش ندهند، از آنجا بیرون شده خاک زیر پاهایتان را به عنوان شهادتی علیه آنان بتکانید.» ^{۱۲} و ایشان روانه شده موعظه کردند که توبه کنند. ^{۱۳} و بسیاری از شیاطین را راندند و بسیاری از دردمندان را با روغن تدهین کرده آنان را شفا دادند.

هیرودیس و عیسی

^{۱۴} و هیرودیس پادشاه این را شنید، زیرا نام وی مشهور شده بود و می گفتند: «این یحیی تعمید دهنده است که از میان مردگان قیام کرده و برای همین است که از او معجزات به ظهور می رسد.» ^{۱۵} و عده ای دیگر می گفتند: «این الیاس است.» بعضی دیگر می گفتند: «این پیامبری چون پیامبران دیگر است.» ^{۱۶} اما چون هیرودیس این را

می شناختند، نمی توانستند مانند دیگران به دعوت او با ایمان جواب دهند؛ ر.ک ۳: ۲۱، ۵: قدرت‌ها و اعمالی که از پیامبران به ظهور می رسد و کار می کند به جواب مثبت مردم از روی ایمان بستگی دارد.

۶: ۱۳-۶: ۶: مأموریت دوازده رسول (مت ۱۰: ۱-۹، ۱۴؛ لو ۹: ۱-۶؛ ر.ک لو ۱۰: ۲-۱۶). در ۳: ۱۳-۱۹، عیسی دوازده رسول را به عنوان رؤسای نمادین اسرائیل نوین تعیین می کند و در اینجا آنها را به مأموریت می فرستد تا خدمت خود او در اعلام انجیل، بیرون راندن دیوها و شفای بیماری ها را گسترش دهند. آنان به روستاها می روند، در حالی که در خانه های مردمانی که آنها را با آغوش باز می پذیرند می مانند و جنبش احیاگرانه خود را پی ریزی می کنند.

۶: ۱۴-۱۶: هیرودیس و عیسی (مت ۱۴: ۱-۲؛ لو ۹: ۷-۹). هیرودیس آنتیپاس، پسر هیرودیس کبیر، هر چند مقام واقعی او تیتراک بود اما عموماً با عنوان «پادشاه» نامیده می شد. وی از سال ۴ ق.م تا ۳۹ م. بر استان جلیل و بخشی از تراخونیتس حکمرانی می کرد. مردم به خاطر سنتها و روایاتی که در میانشان وجود داشت به وضوح عیسی را به عنوان «الیاس» یا «یکی از پیامبران» می شناختند و می پذیرفتند. در هر صورت، هیرودیس به خاطر اینکه سر یحیی را از تن جدا کرده بود، به طرزی خرافی احساس نگرانی می کرد.

شنید گفت: «این همان یحیی است که من سرش را بریدم و حال قیام کرده است!»

مرگ یحیی تعمید دهنده

^{۱۷} زیرا هیروдіس بود که فرستاد تا یحیی را دستگیر کنند و به خاطر هیروдіا، زن برادرش فیلیپس که به همسری گرفته بود او را در زندان به بند کشید. ^{۱۸} زیرا یحیی به هیروдіس می گفت: «برای تو جایز نیست که با زن برادرت باشی.» ^{۱۹} هیروдіا برضد او بود و می خواست او را به کشتن دهد اما نمی توانست. ^{۲۰} زیرا هیروдіس از یحیی می ترسید چون او را مردی عادل و مقدس می دانست و از او حمایت می کرد. و هرگاه از او می شنید درواقع نمی دانست چه کند و با این وجود با رضایت خاطر سخنان او را می شنید. ^{۲۱} فرصتی فرا رسید، وقتی هیروдіس به مناسبت سالگرد تولد خود ضیافتی برای بزرگان دربارش، افسران و سران جلیل برپا نمود. ^{۲۲} و دختر همان هیروдіا وارد شده رقصید و هیروдіس و مهمانانش را خوش آمد و پادشاه به دخترک گفت: «هر چه می خواهی از من

درخواست کن و آن را به تو خواهم داد.» ^{۲۳} و برای او قسم خورد: «هر چه بخواهی به تو خواهم داد حتی اگر نصف مملکت من باشد.» ^{۲۴} او بیرون رفته به مادرش گفت: «چه باید بخواهم؟» او گفت: «سر یحیی تعمیددهنده را.» ^{۲۵} و همان دم شتابان نزد پادشاه وارد شده درخواست کرد: «می خواهم که هم اکنون سر یحیی تعمیددهنده را بر یک سینی به من بدهی.» ^{۲۶} و پادشاه بسیار غمگین شد اما به خاطر سوگندهایش و میهمانان، نخواست او را رد کند. ^{۲۷} و همان دم پادشاه جلادی فرستاد و فرمان داد سر یحیی را بیاورد و او رفته سر یحیی را در زندان برید، ^{۲۸} سپس سر او را بر یک سینی آورده به دخترک داد و او آن را به مادرش داد. ^{۲۹} و شاگردانش چون این را شنیدند آمدند و جسد او را برداشته در قبری نهادند.

بازگشت رسولان. عیسی پنج هزار مرد را در بیابان خوراک می دهد
^{۳۰} و رسولان نزد عیسی گرد آمده و از همه آنچه کرده و همه آنچه تعلیم داده بودند به وی خبر دادند.

۶: ۱۷-۲۹: مرگ یحیی به فرمان هیروдіس (مت ۱۴: ۳-۱۲؛ لو: ۹: ۳۰-۱۹). داستانی مشهور در مورد زندگی رو به فساد در دربار هیروдіس و نیز درباره قتل وحشتناک یحیی که بیانگر نکته ای شوم برای احیای نبوتی اسرائیل توسط عیسی در ضدیت با پادشاه منصوب روم است. ۱۷-۱۸: ازدواج های سلطنتی ابرارهایی در خدمت سیاست های بین کشورها بود. نبوت یحیی بر ضد ازدواج هیروдіس آنتیپاس با زن برادرش، از لحاظ سیاسی جنگ افروزی محسوب می شد که موجب دشمنی پادشاه نبطیه، آرتاس چهارم، پدر زن اول هیروдіس گردید. ۱۹-۲۰: احساسات حاکی از احترام هیروдіس و هیرودیان نسبت به یحیی، یادآور وضعیت آخاب و ایزابل نسبت به ایلیا در ۱۸-۱۹: ۲۱ است. ۲۱: سران، یعنی «بزرگان»، مقامات ارشد دربار. ۲۲: دخترش، یوسفوس نام او را سالومه ذکر می کند (باستان ۱۸: ۵. ۱۳۶). ۲۹: یحیی نیز شاگردانی داشت و شاید نهضتی نبوتی موازی با فعالیت عیسی را رهبری می کرد.

۶: ۳۰-۴۴: غذا دادن به پنج هزار نفر در بیابان (مت ۱۴: ۱۳-۲۱؛ لو: ۹: ۱۰-۱۷؛ یو: ۱: ۱۶-۱۳؛ ر. ک مر: ۸: ۱-۱۰). اولین مورد از دو واقعه غذا دادن در بیابان، یادآور غذا دادن به قوم اسرائیل توسط خدا در زمان موسی در بیابان است (خروج ۱۶: اعد ۱۱). ۳۰-۳۳: عیسی و شاگردانش برای رفع خستگی ناشی از مأموریت سخت و فشرده خود نیازمند خلوت و استراحتی کوتاه بودند، اما گروههای بسیاری از مردم حتی در بیابان به دنبال آنها می روند. ۳۴: گوسفندان بی شبان، تصویری مکرر برای قومی بدون پیامبر یا پادشاه که

۳۱ و او به ایشان گفت: «شما جداگانه به محلی خلوت بیاوید و اندکی استراحت کنید.» زیرا کسان بیشمار می آمدند و می رفتند و آنان حتی وقت غذا خوردن نداشتند. ۳۲ و با قایق، جداگانه به مکانی خلوت رفتند. ۳۳ و بسیاری چون دیدند که آنان می روند ایشان را باز شناختند و پیاده از همه شهرها به آنجا شتافتند و پیش از ایشان رسیدند. ۳۴ و هنگام پیاده شدن از قایق، جمعیت کثیری را دید و بر آنان ترحم نمود زیرا چون گوسفندان بی شبان بودند، و شروع به تعلیم دادن بسیاری چیزها به آنان نمود. ۳۵ و چون ساعت دیر وقت بود، شاگردانش نزد وی آمده می گفتند: «اینجا صحرا است و ساعت دیر وقت؛ ۳۶ اینها را روانه کن تا به دهات و روستاهای اطراف رفته چیزی برای خوردن بخرند.» ۳۷ در پاسخ به ایشان گفت: «خودتان چیزی برای خوردن به آنان بدهید.» و به او گفتند: «آیا باید برویم دویست دینار نان بخریم تا برای خوردن به آنان بدهیم؟» ۳۸ به ایشان گفت: «چند نان دارید؟» بروید ببینید.» و چون مطمئن شدند گفتند: «پنج

نان و دو ماهی.» ۳۹ و به ایشان دستور داد همه را سفره به سفره بر سبزه ها بنشانند، ۴۰ و آنان در دسته های صد و پنجاه نفری نشستند. ۴۱ و او پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگرسته دعای برکت خواند و نانها را پاره کرد و به شاگردان می داد تا پیش مردم بگذارند و همین طور دو ماهی را بین همه قسمت کرد. ۴۲ و همه خوردند و سیر شدند، ۴۳ و پاره های نان را به اندازه دوازده سبد پر برداشتند، هم چنین ماهی ها را. ۴۴ و کسانی که نان خوردند پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن عیسی بر دریا

۴۵ و همان دم شاگردان خود را وادار نمود تا سوار قایق شده پیشاپیش وی به سوی دیگر به طرف بیت صیدا بروند در حالی که خودش جمعیت را مرخص می کرد. ۴۶ و چون از آنان جدا شد، برای نیایش به کوهستان رفت. ۴۷ و با فرارسیدن شامگاه، قایق در میان دریا و او تنها بر خشکی بود. ۴۸ و چون دید که ایشان با زحمت پارو می زنند

آنها را هدایت کند (ر. ک اعد ۱۷:۲۷؛ ۱ پاد ۱۷:۲۲؛ حزق ۳۴:۸؛ زک ۱۰:۲). این گفتار که درست بعد از روایت کشته شدن یحیی آمده، همچنین به سنت نبوتی اشاره می کند که منتقد سیاسی پادشاهان فاسد و غارتگری است که به جای مراقبت از قوم خود، آنها را مورد ظلم و سوءاستفاده قرار می دهند (ر. ک حزق ۳۴:۲-۵؛ زک ۱۱:۴-۱۷). ۳۵-۳۷: پیشنهاد و اعتراض شاگردان، هر دو بیانگر است که آنان برنامه عیسی را درک نکرده اند. مشکل اصلی این است که روستائیان دیگر نمی توانستند از محصولات خود غذای خود را تأمین کنند و مجبور بودند برای به دست آوردن پول و تهیه غذا کارگری کنند! ۳۸-۴۴: یکی از رویاهای کشاورزان خرده پای روستائی که از لحاظ اقتصادی همواره در حاشیه و از این رو گرسنه هستند، آینده ای است که غذای کافی و فراوان داشته باشند (ر. ک لو ۶:۲۰-۲۱). تکثیر نان و ماهی یادآور روایات مربوط به غذا دادن ایلیا-الیشع در زمان قحطی است (به عنوان مثال ۱ پاد ۴:۴۲-۴۴) و احیای قوم اسرائیل متشکل از دوازده قبیله با نماد دوازده سبد نشان داده شده است. ۴۱: در برکت دادن و شکستن قرص های نان توسط عیسی، نشانه های واضحی از آئین عشای ربانی دیده می شود.

۴۵:۶-۵۲:۶: دومین عبور از دریا (مت ۱۴:۲۲-۳۳؛ یو ۶:۱۵-۲۱). ۴۵: بیت صیدا، روستائی در شمال دریای جلیل که در زمان هیروдіس فیلیپ تبدیل به شهری کوچک گردید. ۴۷-۵۲: بار دیگر شاگردان نه تنها به خاطر توفان، بلکه از ظهور عیسی دچار ترس می شوند. ۵۰: عیسی با گفتن «من هستم» (یونانی: ego



مباحثه با فریسیان

^۱ و فریسیان و تنی چند از کاتبان از اورشلیم آمده نزد او جمع می‌شوند، ^۲ و چون می‌بینند که برخی از شاگردانش نان خود را با دستهای آلوده یعنی ناشسته می‌خورند... ^۳ درواقع فریسیان و همه یهودیان که به سنت مشایخ وابسته اند بدون آنکه دستها را با دقت شسته باشند غذا نمی‌خورند، ^۴ و در بازگشت از بازار، بدون اینکه بر خود [آب] پاشیده باشند، غذا نمی‌خورند و چه بسا چیزهای دیگر هست که بنا به سنت بدانها وابسته اند: آب کشیدن پیاله‌ها، تنگها و سینی‌های مفرغین... ^۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو برابر سنت مشایخ رفتار نمی‌کنند، بلکه نان خود را با دستهای آلوده می‌خورند؟» ^۶ به ایشان گفت: «اشیاء در باره شما ای ریاکاران چه خوب پیامبری کرده است! چنان که نوشته شده است:

این قوم با لبها به من احترام می‌گذارد

اما قلبشان بسی از من دور است.

^۷ بیهوده مرا عبادت می‌کنند

زیرا به جای آموزش، آموزشی می‌دهند که

دستورات آدمیان است!

(زیرا باد در جهت مخالف بود) نزدیک پاس چهارم شب، بر دریا راه رفته به سوی ایشان آمد و نزدیک بود از آنها بگذرد. ^۹ ایشان با دیدن وی که بر دریا راه می‌رفت پنداشتند که شبیحی است و فریاد برآوردند: ^{۱۰} زیرا همه او را دیده و هراسان شده بودند، اما وی همان دم ایشان را خطاب کرده به ایشان گفت: «شجاع باشید. من هستم، نترسید.» ^{۱۱} و نزد ایشان به قایق سوار شد و باد فرو نشست و ایشان در درون خود کاملاً حیرت کرده بودند: ^{۱۲} زیرا از موضوع ناهای هیچ نفهمیده بودند، چون قلبشان سخت بود!

شفاهای در جنیسیارت

^{۱۳} پس از عبور از [دریا] در جنیسیارت به خشکی رسیدند و پهلو گرفتند. ^{۱۴} و همین که از قایق بیرون آمدند، همان دم مردم وی را بازشناخته ^{۱۵} همه ناحیه را درنوردیدند و بیماران را بر روی بسترهایشان به جایی که شنیده بودند در آنجا است می‌آوردند. ^{۱۶} و به هر جایی که او وارد می‌شد، چه در روستاها و چه در شهرها یا در دهکده‌ها، بیماران را در میدان‌های عمومی می‌گذاشتند و از وی درخواست می‌کردند حتی فقط حاشیه ردای وی را لمس کنند و همه کسانی که آن را لمس می‌کردند نجات می‌یافتند.

emi؛ ر.ک خروج ۱۴:۳) به الوهیت خود اشاره می‌کند. ۵۱-۵۲: در اینجا شاگردان نه تنها مانند ۴:۴۰ ایمان ندارند بلکه دل‌هایشان سخت شده است، چنان که در مورد دشمنان خدا در زمانهای قدیم اتفاق افتاده بود (به عنوان مثال خروج ۷:۳، ۱۴: ۲: تث ۳۰: ۲: یوشع ۱۱: ۲۰: ۱ سمو ۶: ۶).

۵۳:۶-۵۶: متنی خلاصه که از اقبال گسترده مردم نسبت به عیسی سخن می‌گوید (مت ۱۴: ۳۴-۳۶).

۷: ۱-۲۳: سنتهای مشایخ در مقابل احکام خدا (مت ۱۵: ۱-۲۰). ۵-۱: فریسیان و کاتبان که به عنوان نمایندگان نهاد مذهبی اورشلیم، سنت مشایخ را به مثابه اضافاتی بر شریعت موسی بسط داده بودند، در این روایت بر قوانین پاکی مربوط به غذا تأکید می‌کنند. ۳-۴: در این متن گفته می‌شود که نه تنها فریسیان بلکه «همه یهودیان» قوانین آنان در خصوص شستن دستها را رعایت می‌کنند. ۶-۸: عیسی در جواب آنان با نقل قول از اش ۱۳: ۲۹ (متن هفتاد تنان) نشان می‌دهد که فریسیان، سنت صرفاً انسانی خود را جایگزین فرمان

^۸ شما فرمان خدا را کنار گذاشته به سنت آدمیان پای بند هستید.» و به آنان می گفت: «فرمان خدا را به کلی رد می کنید تا سنت خود را نگاه دارید.»^۹ درواقع موسی گفته است: پدر و مادرت را احترام کن و هر که پدر و مادر خود را لعنت کند البته بمیرد!^{۱۰} اما شما می گوئید: هر کس به پدر یا مادرش بگوید هر بهره ای که تو می توانستی از من ببری «قربانی» باشد یعنی پیشکش مقدس...^{۱۱} و دیگر نمی گذارید کاری برای پدر یا مادرش انجام دهد.^{۱۲} سخن خدا را به وسیله سنت خود که آن را به همدیگر منتقل کرده اید نفی می کنید و چه بسیار چیزهای مشابه دیگری می کنید!»^{۱۳} و باز با فراخواندن جمعیت به آنان می گفت: «همه به من گوش دهید و بفهمید! ^{۱۴} هیچ چیز در خارج از انسان نیست که در او داخل شده بتواند او را آلوده سازد اما آنچه از انسان بیرون می آید همان است که انسان را آلوده می کند.»^{۱۵} اگر کسی برای شنیدن گوش دارد، بشنود!»^{۱۶} و چون به دور از جمعیت به خانه خویش وارد شد، شاگردانش از وی درباره مثل می پرسیدند.^{۱۷} و به ایشان گفت: «آیا شما هم این قدر بی ادراک هستید؟ آیا نمی فهمید که هیچ چیزی

که از خارج در انسان وارد شود نمی تواند او را آلوده سازد؟^{۱۸} زیرا این وارد قلبش نمی شود بلکه به شکمش می رود تا به مزبله افکنده شود.» بدینسان تمام غذاها را پاک [اعلام] می کرد.^{۱۹} و می گفت: «آنچه از انسان بیرون می آید همان است که انسان را آلوده می کند.»^{۲۰} زیرا از درون، از قلب انسانها است که استدلال های بد بیرون می آید: روسپیگری ها، دزدی ها، قتل ها،^{۲۱} زناها، حرص ها، هرزگی ها، مکرها، فسق و فجور، چشم بد، کفرگوئی، غرور و حماقت.^{۲۲} همه این چیزهای بد از درون بیرون می آید و انسان را آلوده می کند.»

ایمان زن سوری فنیقی

^{۲۳} از آنجا روانه شده به سرزمین صور و صیدون رفت و به خانه ای وارد شده می خواست تا کسی نداند و نتوانست نادیده بگذرد.^{۲۴} اما زنی که دخترکی با روح ناپاک داشت همان دم که سخنی درباره او شنید آمده به پاهای او افتاد.^{۲۵} این زن یونانی، سوری فنیقی زاده بود و از او تقاضا می کرد تا دیو را از دخترش بیرون براند.^{۲۶} و [عیسی] به

خدا در اصل شریعت موسی کرده اند. ۹-۱۳: عیسی این بحث را بر موضوع مربوط به مسائل معیشتی در فرمان خدا متمرکز می سازد که پدر و مادر خود را حرمت بگذار (خروج ۲۰:۱۲؛ ۱۷:۲۱) که شامل حمایت مالی از آنان در ایام پیری و ناتوانی نیز می شود. او می گوید که فریسیان با سنت قربانی خود، این فرمان خدا را باطل کرده و مردم را تشویق می کنند که محصولات زمین خود را به معبد اورشلیم تقدیم کنند و بنابراین چیزی را که باید برای والدین مصرف نمود به جای دیگری بدهند. ۱۴-۱۹ الف: عیسی در اینجا قوانین مربوط به پاکی و ناپاکی را با لحنی طنزآمیز و در اشاره به خوردن و پیامدهای جسمانی آن مطرح می کند. ۱۷: واژه مثل در اینجا به نوعی به معنی «معما» است. ۱۹ ب: احتمالاً این اظهار نظر نویسنده انجیل، بعدها افزوده شده باشد. ۲۰-۲۳: توجه مخاطب از کارکردهای بدن انسانی به انگیزه های درونی «ناپاکی» یعنی رفتار اجتماعی مخرب سوق داده می شود.

۷: ۲۴-۳۰: زن کنعانی (مت ۲۱: ۱۵-۲۸). ۲۴-۲۶: در ناحیه صور، نه در خود شهر، زنی «یونانی» با درخواست شفای دختر دیوانه خود، عیسی را تحت فشار می گذارد. ۲۷-۲۸: در مقابل اصرار عیسی مبنی بر اینکه اعلام ملکوت (غذا) اول برای بنی اسرائیل (فرزندان) است، این زن جوابی می دهد که بحث را به

می گفتند: «همه چیزها را به خوبی انجام داده است! کرها را به شنیدن و لاله‌ها را به حرف درمی آورد!»



عیسی چهار هزار نفر را غذا می دهد

^۱ در آن روزها، باز جمعیت کثیری بود و چون چیزی برای خوردن نداشتند، شاگردان را نزد خویش خواند و به آنان گفت: ^۲ «دلم برای این جمعیت به رحم آمده زیرا اکنون سه روز است نزد من مانده اند و چیزی برای خوردن ندارند. ^۳ و اگر آنان را گرسنه به خانه هایشان بفرستم در راه ضعف خواهند کرد و بعضی از آنان از راه دور آمده اند!» ^۴ و شاگردانش در جواب او گفتند: «چگونه می توان اینجا در بیابان اینها را با نان سیر کرد؟» ^۵ و از ایشان پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت» ^۶ و او به جمعیت فرمود روی زمین بنشینند و هفت نان را گرفته، شکرگزاری کرد، آنها را پاره نمود و به شاگردان خود می داد تا پیش مردم بگذارند و ایشان چنین می کردند. ^۷ همچنین چند ماهی کوچک نیز داشتند. او آنها را نیز برکت داد تا پیش مردم بگذارند. ^۸ و ایشان خوردند و سیر شدند و از پاره های باقی مانده هفت سبد پر جمع کردند!

او می گفت: «بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا خوب نیست نان فرزندان را گرفته پیش توله سگان اندازند.» ^{۲۸} در پاسخ به او گفت: «آری خداوند، ولی حتّی توله سگان، زیر میز از خرده نان کودکان می خورند.» ^{۲۹} و به او گفت: «به خاطر این سخن برو. دیو از دخترت بیرون شده است.» ^{۳۰} و او به خانه خود رفته، کودک را در بستر آرمیده و دیو را بیرون شده یافت.

شفای کر و لال

^{۳۱} و باز از سرزمین صور بیرون شده از صیدون به سوی دریای جلیل در میان سرزمین دیکاپولیس آمد. ^{۳۲} و به نزد او کر را که به دشواری سخن می گفت می آورند و از او درخواست می کنند که دست بر او بگذارد. ^{۳۳} و او را از جمعیت بیرون آورده، جدا، انگشتان خویش را در گوشهایش نهاد و آب دهان انداخته زبانش را لمس کرد؛ ^{۳۴} و به سوی آسمان نگریسته ناله ای برآورد و به او گفت: «اَفْتَحْ!» یعنی «باز شو!» ^{۳۵} و گوشهایش باز شد و همان دم بند از زبانش گشوده شد و درست حرف می زد. ^{۳۶} و [عیسی] به آنان سفارش کرد به هیچکس چیزی نگویند، اما هر قدر بیشتر به آنان سفارش می کرد بیشتر ندا می دادند. ^{۳۷} و مردم بسیار حیرت زده

سود خود خاتمه می دهد. ۲۹-۳۰: نماینده ملت‌های پیرامون قوم اسرائیل، بر دریافت منافع ملکوت اصرار می کند و پافشاری او دقیقاً به همین خواسته منجر می گردد.

۷: ۳۱-۳۷: شفای کر و لال (مت ۲۹: ۱۵-۳۱). شفای شخص کر و لال که نماد باز یابی شنوائی و بینائی است، به وضوح نشان می دهد که ملکوت خدا و جریان احیای قوم خدا به ملت‌های اطراف اسرائیل نیز گسترش یافته است. ۳۴: کلمه افتح آرامی است، ر. ک ۴۱: ۵ توضیح.

۸: ۱-۹: غذا دادن به چهار هزار نفر در بیابان (مت ۲۲: ۳۹-۳۹؛ ر. ک مر ۳۰: ۴۴). همان گونه که عیسی قبلاً جمعیت بسیاری متشکل از یهودیان را در بیابان غذا داده بود، حال عده کثیری از مردمان اطراف را نیز در بیابان خوراک می دهد. هفت عددی نمادین برای ملت‌های پیرامون و دوازده نماد قوم اسرائیل است (۴۳: ۶). این دو واقعه غذا دادن در بیابان یادآور دو روایت غذا دادن به بنی اسرائیل توسط موسی در بیابان است (خروج ۱۶؛ اعدا ۱۱).

۸: ۱۰-۱۲: هیچ نشانه ای داده نخواهد شد (مت ۱۲: ۳۸-۳۹؛ ۱۶: ۱-۴؛ لو ۱۱: ۱۶، ۲۹؛ ۱۲: ۵۴-۵۶). در

^۹ باری ایشان تقریباً چهار هزار نفر بودند و آنان را روانه کرد.

فریسیان در طلب نشانه ای آسمانی

^{۱۰} و همان دم به قایق سوار شده با شاگردان خود به ناحیه دلمانوته آمد. ^{۱۱} و فریسیان بیرون آمده با او شروع به بحث نمودند و نشانه ای از آسمان از او درخواست می کردند تا او را در تجربه نهند. ^{۱۲} و او در دل خود آهی عمیق برآورده گفت: «چرا این نسل نشانه ای می خواهد؟ آمین به شما می گویم که نشانه ای به این نسل داده نخواهد شد.»

گفتگو می کردند. ^{۱۷} عیسی این را درک کرده به ایشان گفت: «چرا درباره اینکه نان ندارید گفتگو می کنید؟ هنوز هم درک نکرده و نفهمیده اید! دل شما سخت شده است! ^{۱۸} با اینکه چشم دارید، نمی بینید! و با اینکه گوش دارید، نمی شنوید! و به یاد نمی آورید. ^{۱۹} وقتی پنج نان را برای آن پنج هزار پاره کردم چند سبد پر از پاره ها جمع کردید؟» به او گفتند: «دوازده». ^{۲۰} «و وقتی هفت نان برای آن چهار هزار، چند سبد پر از پاره ها جمع کردید؟» گفتند: «هفت». ^{۲۱} و به ایشان گفت: «هنوز هم نمی فهمید!»

بی فهمی شاگردان

^{۱۳} و آنان را ترک کرده باز سوار قایق شد و به سوی دیگر رفت. ^{۱۴} و فراموش کردند نان بردارند و فقط یک نان در قایق با خود داشتند. ^{۱۵} و به ایشان سفارش کرده گفت: «بنگرید! از خمیر مایه فریسیان و خمیر مایه هیروودیس برحذر باشید!» ^{۱۶} و ایشان با یکدیگر در باره اینکه نان نداشتند،

شفای يك نابینا

^{۲۲} و چون به بیت صیدا آمدند کوری را نزد او آورده از وی خواستند بر او دست بگذارند. ^{۲۳} و دست کور را گرفته او را به بیرون از روستا برد و آب دهان بر چشمانش انداخته و بر او دست گذاشت و از او پرسید: «آیا چیزی می بینی؟» ^{۲۴} و او نگریسته می گفت: «انسانها را می بینم، مثل

اکثر ترجمه های جدید کتاب مقدس، آیه ۱۰ در پاراگراف قبلی، بعد از آیه ۹ و قبل از عنوان بندی مربوطه آمده است و همین موضوع در مورد آیه ۱۳ نیز مصداق دارد. برای درک بهتر متن، شاید ترتیب فوق الذکر بهتر باشد. فریسیان که نسبت به پیامدهای اعمال اخیر عیسی که تداعی کننده اعمال موسی و الیاس است کور هستند، بار دیگر عیسی را تحت فشار قرار می دهند و برای تجربه کردن او نشانه ای از آسمان می خواهند، کاری که در ۲:۱۰ و ۱۵:۱۲ نیز می کنند. ۱۰: دلمانوته، متن موازی انجیل متی نام این محل را «مجدل» ذکر می کند (ر.ک مت ۱۵:۳۹ توضیح).

۸:۱۳-۲۱: بدفهمی شاگردان (مت ۱۶:۵-۱۲؛ لو ۱۲:۱). در این متن که پلی به سوی بخش بعدی است، شاگردان مفهوم اتفاقات در حال وقوع را درک نمی کنند، نه نقشه های رؤسای مذهبی و سیاسی که در پی از بین بردن عیسی هستند (ر.ک ۶:۳) و نه جریان احیای گرانه ای که هم در روستاهای یهودی نشین و هم در میان ملت های اطراف در حال پیشرفت است. ۱۷-۱۸: ۴:۹-۱۲: ۵۲: ۶: ۱۹: ۴۱-۴۴: ۲۰: ۸: ۵-۸.

۸: ۲۲-۵۲: عیسی بر نقش نبوتی خود در احیای اسرائیل تأکید می کند و آن را ادامه می دهد در حالی که برنامه خود به عنوان ماشیح-شهید را اعلام می کند که باعث سوءتفاهم شاگردانش می شود.

۸: ۲۲-۲۶: شفای مرد نابینا (یو ۹:۱-۷). این روایت شفای مرد نابینا و شفای بارتیمائوس در ۴۶:۱۰-۵۲، چهارچوب این بخش از انجیل مرقس را شکل می دهند که در آن شاگردان نسبت به آنچه گفته می شود و روی می دهد «نابینا» هستند.

۸: ۲۷-۳۰: پطرس، عیسی را مسیح می خواند (مت ۱۶:۱۳-۲۰؛ لو ۹:۱۸-۲۱). ۲۷: روستاهای قیصریه

عیسی رنج و مرگ و رستاخیز خود را اعلام می کند

^{۳۱} و به تعلیم دادن ایشان پرداخت که پسر انسان باید بسیار رنج بکشد و از سوی مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان طرد شده کشته شود و پس از سه روز برخیزد. ^{۳۲} و چون این چیزها را با صراحت می گفت، پطرس او را به کناری کشیده شروع به سرزنش کردن او نمود. ^{۳۳} اما او روی برگردانده به شاگردان خود نگریست و پطرس را نهیب زد و گفت: «برو پشت سر من، ای شیطان! زیرا فکرهايت از خدا نیست بلکه از انسان است.»

چگونه باید عیسی را پیروی کرد

^{۳۴} و او جمعیت را با شاگردانش نزد خود خوانده به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد به دنبال من بیاید، خود را انکار کند و صلیب خود را

درختان هستند که راه می روند.» ^{۲۵} سپس، بار دیگر دستهایش را برچشمان او گذاشت و آن مرد روشن نگریسته بینائی را بازیافت و همه چیز را به روشنی می دید. ^{۲۶} و او را به خانه اش فرستاده گفت: «حتی وارد روستا نشو.»

پطرس، عیسی را مسیح می داند

^{۲۷} و عیسی با شاگردانش به سوی روستاهای قیصریه فیلیس بیرون رفت و در راه از شاگردان خود پرسیده به ایشان گفت: «به گفته مردم من که هستم؟» ^{۲۸} به او گفتند: «یحیی تعمید دهنده، بعضی الیاس، بعضی دیگر یکی از پیامبران.» ^{۲۹} و از ایشان پرسید: «اما در نظر شما من که هستم؟» پطرس شروع به سخن کرده به او گفت: «تو مسیح هستی!» ^{۳۰} و آنان را نهیب زد که از وی به کسی چیزی نگویند.

فیلیس، روستاهای تحت فرمانروائی هیروдіس فیلیس واقع در شمالی ترین ناحیه سرزمین (سابق) اسرائیل. ^{۲۸} بار دیگر گفته می شود که توده مردم، عیسی را الیاس، یکی از پیامبران یا حتی یحیی می دانند و این موضوع با توجه به سخنان و اعمال او تعجب آور نیست. ^{۲۹-۳۰}: شواهد اندکی در دست است که نشان دهد عامه مردم حقیقتاً در انتظار «مسیح موعود» بوده اند، نجات دهنده ای که در آن زمان در چهارچوب دقیق و مشخصی تعریف شده بود. نقش و عنوان «ماشیح» با اعمال بعدی عیسی (برای مثال در ۲: ۱۰-۱۱) و همچنین اظهارات بعدی در مورد او بهتر تطبیق می نماید تا سخنان و اعمالی که تا به اینجا صورت گرفته است.

۸: ۳۱-۳۳: اولین اعلام عیسی درباره رنج و مرگ و رستاخیز خود (مت ۲۱: ۱۶-۲۳؛ لو ۲۲: ۹-۲۲). ^{۳۱} در این ترجمه، عبارت یونانی به نوعی تلطیف شده است: «ضروری است که...» یعنی در نقشه خدا با توجه به وضعیت تاریخی. پسر انسان، یا به معنی «انسان» به طور کلی، یا شخصیتی در آینده که نماینده اسرائیل احیا شده است، یا به هر دو معنی که اشاره بسیار واضح عیسی به خود است. این اولین اعلام از سه اعلام صریح عیسی است که «ضروری است» رؤسا او را محکوم کنند، بکشند و از مرگ برخیزد. ^{۳۲-۳۳}: به دنبال نكوهش پطرس (احتمالاً درباره ضرورت کشته شدن)، عیسی نیز با کلماتی تکان دهنده او را مورد نكوهش و سرزنش قرار می دهد و هدف یا اراده خدا برای انسانها را در مقابل اهداف انسانها برای خود قرار می دهد. عیسی برخلاف انتظارات مردم و شاگردان، مسیح شهید خواهد بود.

۸: ۳۴-۹: ۱: بهای پیروی از عیسی (مت ۲۴: ۱۶-۲۸؛ لو ۲۳: ۲۷؛ ر. ک مت ۲۸: ۱۰-۳۳؛ لو ۱۲: ۴-۹). عیسی تعمداً با فراخواندن جمعیت برای پیوستن به شاگردانش، به آنان هشدار می دهد که پیروان وی همانند خودش باید برای شهید شدن به جهت انجیل آماده باشند و بدین طریق شایسته ملکوت خدا گردند. ^{۳۴}: صلیب خود را برداشته، رومیان از مجازات صلیب به عنوان ابزاری مخوف به جهت ترساندن ملت های

تجلی عیسی

^۲ و بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برداشته ایشان را تنها، بر فراز کوهی بلند برد و در نظر ایشان تجلی یافت،^۳ و لباس او درخشان و بی نهایت سفید شد، چنان که هیچ گازی بر روی زمین نمی تواند آن گونه سفید گرداند.^۴ و الیاس همراه با موسی بر ایشان ظاهر شده با عیسی گفتگو می کردند.^۵ و پطرس شروع به سخن کرده به عیسی گفت: «ربی، بودن ما در اینجا خوب است، پس سه خیمه بر پا کنیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی برای الیاس.»^۶ در واقع نمی دانست چه بگوید زیرا ترسیده بودند.^۷ و ابری رسیده ایشان را زیر سایه خود گرفت و صدائی از ابر در رسید: «این است پسر من، آن محبوب. به او گوش فرادهید!»^۸ و ناگهان چون به اطراف خود نگرستند هیچ کس دیگر را ندیدند، جز عیسی را تنها با خود.

برداشتهمرا دنبال نماید.^{۳۵} زیرا کسی که می خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد اما کسی که جان خود را به خاطر من و انجیل از دست دهد، آن را نجات خواهد داد.^{۳۶} به راستی چه فایده ای برای انسان هست که همه جهان را به دست آورد و زندگی خود را تباه سازد؟^{۳۷} به راستی انسان به عوض جان خود چه می تواند بدهد؟^{۳۸} زیرا کسی که از من و سخنان من در این نسل زناکار و گناهکار شرمند شود، پسر انسان نیز هنگامی که در جلال پدر با فرشتگان مقدس بیاید از او شرمند خواهد بود.»



^۱ و به ایشان می گفت: «آمین به شما می گویم، در اینجا کسانی حاضرند که پیش از دیدن فرمانروائی خدا که با قدرت می آید مرگ را نخواهند چشید.»

تحت سلطه خود استفاده می کردند. آنان شورشیان و تحریک کنندگان مردم را به مدت چند روز بر صلیب آویزان می کردند تا اینکه سرانجام با وضعیتی بسیار رقت بار تن به مرگ سپارند. محکومین را مجبور می کردند تا چوب افقی صلیب خود را تا محل مصلوب شدن حمل کنند و بالاخره بر آن آویزان شده بمیرند.^{۳۸} نحوه ایستادگی پیروان عیسی نسبت به او و انجیل در مواجهه با سختی ها، نشان می دهد که پسر انسان نسبت به آنها چه رفتاری خواهد داشت، آن هنگام که محکومیت نهائی این دنیای ظالم توسط خدا فرامی رسد و او در داوری بدکاران و پاداش قوم خود خواهد آمد (ر. ک مر ۱۳: ۲۶-۲۷؛ ۱۴: ۶۲؛ دان ۱۳: ۱۳-۱۴).^{۱: ۹} فرمانروائی خدا از قبل با قدرت در زندگی آنها آمده است.

۸: ۲-۹: تبدیل هیأت عیسی (مت ۱۷: ۱-۸؛ لو ۹: ۲۸-۳۶؛ ر. ک ۲ پط ۱۷: ۱۸-۱۷). ۴-۲: جایگاه این واقعه که بر روی کوه بوده یادآور روایت مربوط به موسی و مشایخ قوم بر کوه سینا است (خروج ۲۴). تجلی یافت... بی نهایت سفید، در تجربه رؤیاگونه شاگردان، عیسی به عنوان یک شهید بی گناه ظاهر می شود (ر. ک دان ۱۱: ۳۶؛ مکا ۵: ۳۸، ۱۸؛ ۴: ۴؛ ۹: ۶-۱۱؛ ۷: ۹-۱۳)، نکته ای که در ارتباط مستقیم با موضوعی است که اندکی پیش از آن در ۸: ۳۱ به آنان گفته بود. به همراه او، الیاس، نبی بزرگ و موسی نماد شریعت و هویت قوم اسرائیل حضور داشتند که اعمال نجات بخش بزرگ آنان شبیه همان کارهای عیسی است که در ۴: ۳۵-۸: ۲۶ انجام شده بود. ۵-۶: پطرس در حالی که مبهوت و هراسان شده بود، عیسی را نه «مسیح» بلکه «ربی» خطاب می کند، کاری که در ۱۱: ۲۱ نیز دوباره می کند، همانند موقعیتی که یهوودا در هنگام خیانت خود دچار بهت و سردرگمی می شود، ۱۴: ۴۵. ۷: حال پطرس، یعقوب و یوحنا همان صدائی را می شنوند که خود عیسی در هنگام تعمیدش در ۱: ۱۱ شنیده بود.

^۹ و هنگامی که از کوه پائین می آمدند، به ایشان سفارش کرد که آنچه را دیده بودند به هیچ کس بازگو نکنند مگر زمانی که پسر انسان از میان مردگان برخاسته باشد.^{۱۰} و ایشان این سخن را نگاه داشتند در حالی که بین خود سؤال می کردند که «از میان مردگان برخاستن» چه معنی دارد؟

گفتگو درباره الیاس

^{۱۱} و ایشان از وی پرسیده می گفتند: «چرا کاتبان می گویند که اول، الیاس باید بیاید؟»^{۱۲} به آنان گفت: «در واقع الیاس اول می آید و همه چیز را اصلاح می کند. پس چگونه درباره پسر انسان نوشته شده است که باید بسیار رنج بکشد و تحقیر شود؟^{۱۳} اما من به شما می گویم که هم الیاس آمده و هم هر چه خواستند با او کردند، برابر آنچه درباره او نوشته شده است.»

شفای کودک دیو زده

^{۱۴} و چون نزد شاگردان رسید، جمعیت کثیری در اطراف ایشان دید و نیز کاتبانی که با ایشان مباحثه می کردند.^{۱۵} و همان دم، تمامی جمعیت چون او را دیدند متحیر شدند و دویده به او سلام می دادند.^{۱۶} و از آنان پرسید: «درباره چه چیزی با ایشان مباحثه می کنید؟»^{۱۷} و کسی از میان جمعیت به او

پاسخ داد: «ای استاد، پسر من را نزد آورده ام که روحی لال دارد،^{۱۸} و هر جا او را بگیرد او را می اندازد چنان که کف بر دهان می آورد و دندان ها را بر هم می فشارد و خشک می شود و به شاگردانت گفتم او را برانند و ایشان نتوانستند.»^{۱۹} و او در پاسخ به آنان گفت: «ای نسل بی ایمان، تا به کی نزد شما باشم؟ تا به کی شما را تحمل کنم؟... او را نزد من آورید.»^{۲۰} و او را نزد وی آوردند و روح چون او را دید، همان دم کودک را به شدت تکان داد و او بر زمین افتاد و در حالی که کف بر دهان آورده بود می غلتید.^{۲۱} و عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که این گونه می شود؟» او گفت: «از کودکی،^{۲۲} و اغلب او را در آتش یا در آب می اندازد تا او را از بین ببرد. ولی تو اگر می توانی، بر ما ترحم نموده ما را کمک کن!»^{۲۳} عیسی به او گفت: «اگر می توانی!... برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.»^{۲۴} همان دم، پدر کودک فریاد برآورده گفت: «ایمان می آورم. بی ایمانی مرا امداد نما.»^{۲۵} چون عیسی دید که جمعیتی نزد او دوان دوان می آیند، روح ناپاک را نهیب زده به او گفت: «ای روح کر و لال، من هستم که به تو فرمان می دهم از این کودک بیرون بیا و دیگر در او داخل نشو!»^{۲۶} و او با فریاد کردن و تکان دادن شدید کودک بیرون شد و کودک چون

۹: ۱۳-۹: ۹: اصلاح تعلیم کاتبان درباره الیاس (مت ۹: ۱۷-۱۳). ۹-۱۱: شاگردان که هنوز هم ضرورت مرگ عیسی را درک نکرده اند، باز توجه خود را به تعلیم کاتبان اورشلیم درباره الیاس معطوف می سازند (ر. ک بنسی ۴۸: ۱۰؛ ملا ۴: ۵-۴). ۱۲-۱۳: اولین اشاره به تناقض آشکار بین تعلیم رسمی کاتبان و تعلیمی که عیسی می دهد. او با کنایه و در لفافه از همان اصطلاحات کاتبان استفاده می کند و می گوید «نوشته شده است» یعنی در کتاب مقدس به صراحت ذکر شده و به این ترتیب تصریح می کند که درواقع الیاس قبلاً در شخص یحیی آمده و به صورتی ناشایست کشته شده است.

۹: ۱۴-۲۹: شفای کودک ماه زده (مت ۱۷: ۱۴-۲۱؛ لو ۹: ۳۷-۴۳). از آنجا که در اناجیل متی و لوقا، روایتی معادل برای بخشهایی از این متن زیبای انجیل مرقس وجود ندارد (آیات ۱۵-۱۶، ۲۱-۲۷)، احتمالاً این متن در اصل کوتاه تر بوده است.

داد و او را در آغوش کشیده به ایشان گفت: ^{۳۷} «هر که به نام من یکی از این کودکان را بپذیرد، مرا می پذیرد و هر که مرا بپذیرد نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

هر که علیه ما نیست با ماست

^{۳۸} یوحنا به او گفت: «ای استاد، کسی را دیده ایم که به نام تو دیو را بیرون می کرد و می خواستیم مانع او شویم زیرا از ما پیروی نمی کرد.» ^{۳۹} عیسی گفت: «مانع او نشوید زیرا کسی نیست که به نام من معجزه ای بکند و بتواند فوراً درباره من بدگوئی نماید؛ ^{۴۰} زیرا کسی که بر ضد ما نیست با ماست. ^{۴۱} آری، هر که به خاطر اینکه شما از آن مسیح هستید جام آبی برای نوشیدن به شما بدهد، آمین به شما می گویم که او اجر خود را از دست نخواهد داد.

هشدار

^{۴۲} و هر که موجب لغزش یکی از این کوچکان شود که ایمان دارند، برای او بهتر می بود که سنگ آسیابی به گردنش بسته به دریا افکنده شود. ^{۴۳} و اگر دست تو را می لغزاند، آن را قطع کن، بهتر است که ناقص به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو دست در جهنم به آتشی که خاموشی ندارد بروی. ^{۴۴} [...] ^{۴۵} و اگر پایت تو را می لغزاند، آن را قطع

مرده گردید چنان که بسیاری گفتند: «مرده است!» ^{۲۷} عیسی دست او را گرفته او را برخیزانید و او بر پا ایستاد. ^{۲۸} و چون به خانه خود وارد شد، شاگردانش جدا از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» ^{۲۹} و به ایشان گفت: «این نوع خارج نمی شود مگر به دعا.»

دومین اعلام رنج و مرگ و رستاخیز

^{۳۰} و از آنجا بیرون آمده از جلیل عبور کردند و او نمی خواست کسی این را بداند. ^{۳۱} زیرا به شاگردان خود تعلیم می داد و به ایشان می گفت: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت و چون کشته شود، سه روز بعد رستاخیز خواهد کرد.» ^{۳۲} اما آنها این سخنان را درک نمی کردند و می ترسیدند از او سؤال کنند.

چه کسی بزرگتر است؟

^{۳۳} و به کفرناحوم آمدند و چون وارد منزل شد، از آنان پرسید: «در راه درباره چه بحث می کردید؟» ^{۳۴} ایشان سکوت کردند زیرا در راه بین خود گفتگو کرده بودند که چه کسی بزرگتر است. ^{۳۵} و نشسته، آن دوازده را فراخواند و به ایشان گفت: «هر که می خواهد اولین باشد، باید آخرین همه و خادم همه باشد.» ^{۳۶} و کودکی را گرفته در میان ایشان قرار

۹: ۳۰-۳۷: دومین اعلام مرگ و رستاخیز عیسی و بدفهمی شاگردان (مت ۱۷: ۲۲-۲۳؛ ۱۸: ۱-۵؛ لو ۹: ۴۳-۴۸). علی رغم تعلیم روشن عیسی که پسرانسان باید کشته شود و از مردگان برخیزد، همان طور که در بحث مربوط به اینکه «چه کسی بزرگتر است» به تصویر کشیده شده، شاگردان باز منظور عیسی را نمی فهمند. ۳۶-۳۷: موقعیت کودک در خانواده از همه پایین تر بود. ۹: ۳۸-۴۱: معجزه گر ناشناس (لو ۹: ۴۹-۵۰). این روایت به نوعی یادآور اعدا ۱۱: ۲۷-۲۹ است. نهضتی که عیسی بنیان گذاشته حالت تدافعی یا سلطه گرانه ندارد. ۹: ۴۲-۵۰: هشدار در مورد رفتار (مت ۱۸: ۶-۱۱؛ لو ۱۷: ۱-۲). مجموعه ای از هشدارها که نه خطاب به افراد، بلکه خطاب به کل شاگردان و جماعت ایمانداران درباره انضباط درونی است: هر که موجب لغزش

کن، بهتر است که لنگ به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو پا به جهنم افکنده شوی.^{۴۶} [...] و اگر چشم تو را می‌لغزاند، آن را درآور، بهتر است که تنها با یک چشم به ملکوت خدا وارد شوی تا اینکه با دو چشم خود به جهنم افکنده شوی،^{۴۸} در جایی که کرم نمی‌میرد و آتش خاموش نمی‌شود.^{۴۹} چرا که هر کس به آتش نمکین گردد. ۵۰ نمک چیز خوبی است، اما اگر نمک، بی‌نمک شود، آن را با چه چیزی نمکین خواهید ساخت؟ در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در آرامش بسر برید.»



ازدواج و طلاق

^۱ و از آنجا روانه شده، به نواحی یهودیه و ماوراء اردن آمد و باز جماعتی نزد او گرد آمدند و همان گونه که عادت او بود باز به آنان تعلیم می‌داد.^۲ و فریسیان پیش آمده از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را طلاق دهد؟» و این برای امتحان کردن او بود.^۳ در پاسخ به آنان گفت: «موسی چه

فرمانی به شما داده است؟» گفتند: «موسی اجازه داده که طلاق نامه بنویسند و طلاق دهند.»^۵ عیسی به آنان گفت: «به خاطر سنگدلی شما است که این فرمان را برایتان نوشته،^۶ اما از همان آغاز آفرینش، خدا آنان را نر و ماده آفرید؛^۷ برای همین است که مرد پدر و مادرش را ترک خواهد کرد^۸ و هر دو یک تن خواهند شد، به طوری که دیگر دو نیستند بلکه یک تن.^۹ پس آنچه خدا پیوند داده، انسان آن را جدا نکند.»

^{۱۰} و چون به خانه رسیدند باز شاگردان درباره آن از او سؤال کردند.^{۱۱} و به ایشان گفت: «هر که زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند، نسبت به اوّلی مرتکب زنا شده؛^{۱۲} و اگر زن پس از طلاق گرفتن از شوهرش با دیگری ازدواج نماید، مرتکب زنا می‌شود.»

عیسی و کودکان

^{۱۳} و کودکانی را نزد او آوردند تا آنان را لمس کند و شاگردان ایشان را نهیب زدند.^{۱۴} عیسی چون این را دید برآشفته و به ایشان گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند، آنان را مانع نشوید، زیرا

فردی شود، باید به هر ترتیب شده جبران گردد (و احتمالاً چنین شخصی از جمع اخراج گردد). آیات ۴۴ و ۴۶ که دقیقاً همانند آیه ۴۸ هستند در بسیاری از نسخه‌های معتبر وجود ندارد.

۱۰:۱۲-۱:۱۹: تفسیر واقعی قانون ازدواج (مت ۱۹: ۱-۹؛ لو ۱۸: ۱). عیسی به سرزمین اسرائیل در ماورای ناحیه جلیل می‌رود و تمام توجه خود را معطوف تعلیم دادن می‌کند. ۲-۱۲: اولین مرحله از مجموعه تعالیم مربوط به شریعت و تشویق‌ها بر (فرمان ممنوعیت) زنا یعنی بر ازدواج و طلاق متمرکز شده است. ۳-۴: ر.ک. تث ۲۴: ۱-۴؛ ار ۳: ۸. ۵-۹: عیسی برخلاف دیدگاه فریسیان در خصوص طلاق به عنوان حق ویژه مرد، بر برابری زن و مرد در ازدواج اصرار می‌ورزد که در روایات پیدایش به روشنی آمده است. ۱۰-۱۲: ر.ک. مت ۳۱-۳۲. با کنار هم قرار دادن آیات ۲-۹ و ۱۱-۱۲ درمی‌یابیم که تفسیر محدود کننده عیسی از فرمان ممنوعیت زنا، اجازه طلاق و ممنوعیت ازدواج مجدد، ریشه در خلقت انسان دارد.

۱۰: ۱۳-۱۶: عیسی و کودکان (مت ۱۹: ۱۳-۱۵؛ لو ۱۸: ۱۵-۱۷). بر خلاف ممانعت شاگردان برای دسترسی کودکان به عیسی و جمعیت پیروانش، او کودکان را که دارای پایین‌ترین موقعیت اجتماعی بودند، به عنوان نمادی به کار می‌برد که چگونه شخص باید ملکوت را بپذیرد.

ملکوت خدا از آن کسانی مانند اینها است.^{۱۵} آمین
به شما می‌گویم: هر که ملکوت خدا را چون کودک
نپذیرد داخل آن نخواهد شد.»^{۱۶} و آنان را در آغوش
کشیده و بر آنان دست نهاده ایشان را برکت داد.

دعوت شخص ثروتمند

^{۱۷} و چون به راه افتاد شخصی با شتاب آمد و زانو
زده از او پرسید: «ای استاد نیکو چه باید بکنم تا
وارث زندگانی جاودان شوم؟»^{۱۸} عیسی به او
گفت: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ کس نیکو
نیست مگر تنها خدا.^{۱۹} تو فرمان‌ها را می‌دانی:
قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ
مده، به هیچ کس بدی مکن و به پدر و مادرت
احترام بگذار.»^{۲۰} آن کس به او گفت: «ای استاد
همه اینها را از جوانی به دقت مراعات کرده‌ام.»
^{۲۱} عیسی در او نگریسته او را محبت کرد و به او
گفت: «چیزی کم داری، برو هر چه داری بفروش و
بهای آن را به درماندگان بده و گنجی در آسمان
خواهی داشت و آمده مرا پیروی کن.»^{۲۲} و او از
این سخن، مکدر شده اندوهگین برفت زیرا دارائی
بسیار داشت.^{۲۳} و عیسی به اطراف نگریسته به

شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که ثروتمندان
وارد ملکوت خدا شوند!»^{۲۴} شاگردان از این
سخنان متحیر شدند. عیسی در جواب به ایشان
گفت: «ای فرزندان، ورود به ملکوت خدا چه
دشوار است!^{۲۵} برای شتر آسانتر است که از سوراخ
سوزن بگذرد تا اینکه ثروتمندی وارد ملکوت خدا
شود!»^{۲۶} ایشان بیشتر بهت‌زده شده، در بین خود
می‌گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟»
^{۲۷} عیسی در آنان نگریسته گفت: «برای انسان
غیرممکن است، اما نه برای خدا، زیرا همه چیز
برای خدا ممکن است.»^{۲۸} پطرس شروع به سخن
گفتن به او نمود: «اینکه ما همه چیز را ترک کرده
و به دنبال تو آمده‌ایم!»^{۲۹} عیسی فرمود: «آمین به
شما می‌گویم: کسی نیست که خانه یا برادران یا
خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان یا کشتزارها را
به خاطر من و به خاطر انجیل ترک کند،^{۳۰} مگر
اینکه هم اکنون در این زمان همراه با جفاها،
خانه‌ها، برادران و خواهران و مادران و فرزندان و
کشتزارها به صد برابر در به دست آورد و در دنیای
آینده زندگانی جاودان را.^{۳۱} چه بسا اولین‌ها که
آخرین خواهند شد و آخرین‌ها، اولین.»

۱۰:۱۷-۳۱: رابطه اموال دنیوی و ملکوت خدا (مت ۱۹:۱۶-۳۰؛ لو ۱۸:۱۸-۳۰). تشویقی به جهت
برابری خواهی در روابط مرسوم اقتصادی.^{۱۷} خطاب فرد ثروتمند چاپلوسانه و سؤال وی برای عیسی
غیرعادی است، مخصوصاً در انجیل مرقس که مردمان معمولی از ارزش و توجه بیشتری برخوردار هستند.
^{۱۹}: در نقل قول از فرمانهای عهد در خروج ۱۲:۲۰-۱۶ «بدی نکن» اضافه شده است. ۲۱-۲۲:
درخواست عیسی که برای امتحان کردن او مطرح شده نشان می‌دهد که وی به طرزی جدانشدنی به ثروتش
چسبیده است که (از دیدگاه احکام عهد) احتمالاً آن را از طریق کلاهبرداری از روستائیان مثل قرض دادن با
بهره زیاد و نظیر این به دست آورده و از این رو فرمان دزدی نکن را زیر پا گذاشته است. ۲۳-۲۵: عیسی با
ذکر ضرب‌المثلی روستائی، نقطه نظر خود را با لحنی تصویری و طنزآلود بیان کرده است: برای شخص
ثروتمند محال است که وارد ملکوت شود. ۲۶-۲۷: پاسخ عیسی به بهت و سردرگمی شاگردان، هر چند تا
حدودی به موضوع قبلی ارتباط دارد اما باز برای آنان خالی از ابهام نیست. ۲۸-۳۱: جواب عیسی به التماس
حاکمی از نگرانی پطرس، جوابی جدی درباره امور واقعی (خانه‌ها، مزارع، خانواده‌ها) و در عین حال برای
پطرس و دوستانش بی‌مورد است. اغراق آشکار درباره جفاها با وعده زندگی جاودان در دورانی که می‌آید،
متعادل شده و به این گونه نگرانی شخص ثروتمند (آیه ۱۷) را به استهزا می‌گیرد.

سومین خبر از رنج و مرگ و رستاخیز عیسی

^{۳۲} در راه به سوی اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش آنان راه می‌رفت و ایشان متحیر بودند و کسانی که به دنبال او بودند می‌ترسیدند و باز آن دوازده را با خود برداشته شروع به گفتن به آنان کرد که چه بر او خواهد گذشت: ^{۳۳} «اینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به کاهنان اعظم و کاتبان تسلیم خواهد شد و آنان او را به مرگ محکوم کرده به امتهای تسلیم خواهند کرد، ^{۳۴} و او را تمسخر خواهند نمود و بر وی آب دهان خواهند انداخت و او را تازیانه زده خواهند کشت و سه روز بعد رستاخیز خواهد کرد.»

درخواست یعقوب و یوحنا

^{۳۵} و یعقوب و یوحنا، پسران زبدي، نزد وی آمده به او گفتند: «ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو درخواست می‌کنیم، برای ما انجام دهی.» ^{۳۶} به ایشان گفت: «چه می‌خواهید که برای شما انجام دهم؟»

^{۳۷} به او گفتند: در جلال خود به ما عطا فرما تا یکی به دست راست تو و دیگری به دست چپ تو بنشینیم.» ^{۳۸} عیسی به ایشان گفت: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید جامی را که من می‌نوشم، بنوشید یا به تعمیدی که من می‌یابم، تعمید بیابید؟» ^{۳۹} به او گفتند: «می‌توانیم.» عیسی به ایشان گفت: «جامی را که من می‌نوشم آن را خواهید نوشید و به آن تعمیدی که من می‌یابم تعمید خواهید یافت. ^{۴۰} اما نشستن به دست راست یا چپ من، از آن من نیست که آن را بدهم؛ این از آن کسانی است که برایشان فراهم شده است.» ^{۴۱} و آن ده تن [دیگر] چون این را شنیدند، بر یعقوب و یوحنا برآشفتمند. ^{۴۲} و عیسی آنان را نزد خود فراخوانده به ایشان گفت: «می‌دانید کسانی که حکام ملت‌ها شمرده می‌شوند، بر آنان سروری می‌کنند و همچنین بزرگانشان بر آنان فرمان می‌رانند. ^{۴۳} باری در میان شما چنین نباشد، بلکه هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد خادم شما گردد، ^{۴۴} و هر که در میان شما می‌خواهد اولین باشد غلام همه گردد. ^{۴۵} زیرا پسر انسان نیامده تا

۱۰: ۳۲-۳۴: سومین اعلام مرگ و رستاخیز عیسی (مت ۲۰: ۱۷-۱۹؛ لو ۱۸: ۳۱-۳۴). عیسی با سومین اعلام خود به شاگردانش، توضیح می‌دهد که چگونه پسر انسان محکوم و کشته خواهد شد و رستاخیز خواهد کرد. این سخن باز هم با نافهمی سرسختانه شاگردان روبرو می‌شود، اما در ادامه می‌بینیم که عیسی از روابط برابر اجتماعی-سیاسی در تفکر خود و جوامع پیروانش سخن می‌گوید. در حالی که آنان به سوی اورشلیم و اوج کشمکش روزافزون عیسی با رؤسای آنجا نزدیک می‌شوند، متن روایت لحنی غم‌انگیز به خود می‌گیرد و جزئیات آن که به سرنوشت عیسی در آنجا اشاره دارد به صورت نمایشی دراماتیک روایت می‌شود. ۱۰: ۳۵-۴۵: برابری اجتماعی-سیاسی در ملکوت خدا (مت ۲۰: ۲۰-۲۸؛ لو ۲۲: ۲۵-۲۷). ۳۵-۳۷: درخواست یعقوب و یوحنا نشان می‌دهد که آنها مأموریت و هدف عیسی را اصلاً درک نکرده‌اند و در عین حال گوش خود را بر آنچه او بارها و بارها به ایشان گفته بود بسته‌اند. ۳۸-۴۰: آنان ادعا می‌کنند که آماده‌اند راهی را که عیسی می‌گوید به شهادت منجر می‌شود دنبال کنند، اما او پیشنهاد آنان را به عنوان پیش‌فرضی خودخواهانه رد می‌کند. در مورد استعاره جام ر. ک ۱۴: ۲۴، ۳۶؛ اش ۵۱: ۱۷؛ مرا ۲۱: ۴۱-۴۵: درخواست کسب موقعیت و قدرت و امتیاز، منجر به ایجاد مجادله در میان شاگردان می‌شود. اما بر خلاف رویه دنیوی ملت‌ها، در میان شاگردان و جامعه ایمانداران عیسی هیچ گونه ریاست و سروری نخواهد بود، بلکه کسانی که نقش رهبران را ایفا می‌کنند باید در پیروی از الگوی پسر انسان که مرگ وی فدیهِ بسیاری خواهد شد تا آنان را از اسارت به آزادی برساند خادم شوند.



مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و زندگی خود را برای بسیاری فدیه دهد.»

ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم

^۱ و چون به اورشلیم نزدیک می شدند در حدود بیت فاجی و بیت عنیا در دامنه کوه زیتون، دو تن از شاگردان خود را فرستاد، ^۲ و به ایشان گفت: «به روستائی که در برابر شما است بروید، به محض ورود به آنجا کره الاغی را بسته خواهید یافت که تاکنون کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و بیاورید. ^۳ و اگر کسی به شما گوید: چه می کنید؟ بگوئید: خداوند آن را لازم دارد و به زودی آن را به اینجا پس خواهد فرستاد.» ^۴ و ایشان رفتند و کره الاغ را نزدیک دری، بیرون در کوچه بسته یافتند و آن را باز کردند ^۵ و برخی از کسانی که آنجا بودند به ایشان گفتند: «چرا کره الاغ را باز می کنید؟...» ^۶ و آنان همان طور که عیسی گفته بود جواب دادند و ایشان را وا گذاشتند که کار خود را بکنند. ^۷ و کره الاغ را نزد عیسی آورده ردهای خود را بر آن انداختند و او بر آن سوار شد. ^۸ و بسیاری از مردم ردهای خود و برخی دیگر شاخه های پر برگ را که از کشتزارها بریده

شفای بارتیمائوس کور

^۹ و آنان به اریحا آمدند و چون او همراه با شاگردانش و جمعیتی کثیر از اریحا خارج می شد گدائی کور به نام بارتیمائوس، پسر تیمائوس، در کنار راه نشسته بود. ^{۱۰} و چون دانست که عیسی ناصری است، شروع به فریاد زدن و گفتن کرد: «ای پسر داود، ای عیسی، بر من رحم کن!» ^{۱۱} و بسیاری او را نهیب می زدند که خاموش شود، اما او بیشتر فریاد می زد: «ای پسر داود، بر من رحم کن!» ^{۱۲} و عیسی ایستاده گفت: «او را صدا کنید» و کور را صدا کرده به او گفتند: «اعتماد داشته باش! برخیز که تو را می خوانند!» ^{۱۳} و او بی درنگ ردایش را انداخته برجست و نزد عیسی آمد. ^{۱۴} و عیسی خطاب به او گفت: «چه می خواهی برای انجام دهم؟» کور به وی گفت: «ربّونی، بینائی را باز یابم.» ^{۱۵} و عیسی به او گفت: «برو، ایمانت تو را نجات داده است!» و همان دم بینائی خود را باز یافت و در راه به دنبال وی روانه شد.

۴۶:۵۲-۴۷:۳۰: شفای بارتیمائوس کور (مت ۲۹:۳۴-۳۵:۱۸؛ لو ۱۸:۳۵-۴۳). دومین شفای شخصی نابینا که چهارچوب این بخش را که بر نابینائی شاگردان تأکید دارد تشکیل می دهد و آن را کامل می کند. ۴۶: اریحا واقع در دره اردن در ۲۱ کیلومتری شمال شرقی اورشلیم. جاده ای فرعی این دو شهر را به هم متصل می کرد (ر. ک ۱:۱۱؛ لو ۱۰:۳۰). بارتیمائوس در زبان آرامی یعنی پسر تیمائوس. ۴۷-۴۸: بارتیمائوس هر چند کور است ولی می بیند یا می داند که عیسی پسر داود است. برخی محافل یهودی انتظار داشتند که «پسر داود» به عنوان پادشاه اسرائیل، شکوه و سعادت قوم را به آن بازگرداند (ر. ک ۲ سمو ۵:۱-۵). در مر ۱۲:۳۷-۳۵ خود عیسی توضیح می دهد که مسیح موعود «پسر داود» نیست. ۵۲: او پس از آنکه بینائی خود را باز می یابد، در راه به دنبال وی روان می شود، کاری که در تناقض آشکار با رفتار شاگردان است.

۱:۱۳-۲:۱۱: رویارویی با رؤسا و نهادهای حاکم در اورشلیم.

۱:۱۱-۱:۱۱: نمایشی مسیحائی در ورود به اورشلیم (مت ۲۱:۱-۱۱؛ لو ۱۹:۲۸-۴۰؛ یو ۱۲:۱۲-۱۶). به محض ورود عیسی و شاگردانش به پایتخت اسرائیل، آنان نمایشی «مسیحائی» در تحقق نبوت زکریا (زک ۹:۹-۱۰) ترتیب می دهند، نبوتی که از پادشاهی سوار بر الاغ (ر. ک ۱ پاد ۳۸) و نه بر ارابه جنگی سلطنتی سخن می گوید. ۱: بیت فاجی و بیت عنیا، دو روستا در شرق اورشلیم. ۸: ردهای خود را بر راه گسترده، کاری که برای ماشیح، پادشاه مسح شده انجام می شد، درست مانند زمانی که الیشع، ییهو را به

انجیری را دید که برگ داشت، پیش رفت تا ببیند در آنجا چیزی خواهد یافت، اما چون به آنجا رفت، چیزی جز برگ نیافت، زیرا فصل انجیر نبود.^{۱۴} و رو به آن کرده گفت: «دیگر هرگز کسی از میوه تو نخورد!» و شاگردانش می شنیدند.

راندن فروشندگان از معبد

^{۱۵} و به اورشلیم رسیدند و با ورود به معبد به راندن کسانی که در معبد خرید و فروش می کردند پرداخت و دخل صرافان و جایگاه کبوتر فروشان را واژگون کرد.^{۱۶} و نمی گذاشت هیچ کس باری از میان معبد حمل کند.^{۱۷} و آنان را آموزش داده به

بودند بر سر راه گسترده. ^۹ و کسانی که از عقب و جلو او می رفتند فریاد برمی آوردند: «هوشیانا! مبارک باد آن که به نام خداوند می آید! ^{۱۰} مبارک باد پادشاهی پدرمان داود که می آید! هوشیانا بر فراز [آسمان ها]! ^{۱۱} و در اورشلیم وارد معبد شد و پس از آنکه همه چیز را از نظر گذرانید، چون دیر وقت بود، با آن دوازده به سوی بیت عنیا بیرون رفت.

درخت انجیر بی ثمر

^{۱۲} و روز بعد هنگامی که از بیت عنیا بیرون می رفتند گرسنه شد. ^{۱۳} و چون از دور درخت

جهت رهبری مخالفین رژیم ظالم عمری تدهین نمود، ^۲ پاد ۱:۹-۱۳. شاخه های پر برگ، نیز ظاهراً به همین معنی است؛ ر.ک «شاخه های نخل» که (همراه با خواندن سرود و غیره) در مراسم جشنهای پیروزی استقلال مجدد اورشلیم و یهودیه در ۱ مک ۱۳:۵۱ تکان می دادند. ^۹ جمعیت مردم با صدای بلند یکی از مزامیر سپاسگزاری (مز ۱۱۸:۲۵-۲۶) برای پیروزی بر دشمنان اسرائیل را می خوانند، زمزمه می کنند که در هنگام جشنهای عید فصح خوانده می شد. هوشیانا یعنی «ما را نجات ده!» ^{۱۰} مردم علاوه بر خواندن زمزمه، امید و آرزوی خود به جهت احیا و استقلال آینده اسرائیل تحت رهبری مسیح، «پسر داود» را ابراز می دارند، همان طور که در فریادهای مکرر بارتیمائوس کور در ۱۰:۴۸-۴۹ نیز نشان داده شده است. ^{۱۱} همه چیز را از نظر گذرانید، بعد از صحنه های استقبال مسیحائی که بیانگر امید احیای اسرائیل بود، عیسی وارد اورشلیم می شود اما تنها به این هدف که قبل از رویارویی تند با رؤسا و رهبران در فردای آن روز، وضعیت را بررسی کند.

۱۱:۱۲-۲۵: بر خورد نبوتی با معبد (مت ۲۱:۱۲-۱۳، ۱۸-۲۲؛ لو ۱۹:۴۵-۴۸).

۱۱:۱۲-۱۴: درخت انجیر بی ثمر (مت ۲۱:۱۸-۱۹). مرقس روایت پاکسازی معبد را در داستان درخت انجیر آورده و به این وسیله برخورد نبوتی عیسی با معبد را در چهارچوب سرنوشت درخت انجیر بی ثمر قرار می دهد که در تاریخ و سنت اسرائیل، تصویری از داوری خدا است.

۱۱:۱۵-۱۹: پاکسازی معبد (مت ۲۱:۱-۱۷؛ لو ۱۹:۴۵-۴۸؛ یو ۱۳:۱۶-۱۷). معبد اورشلیم به عنوان مرکز نهاد دینی و اقتصادی ایالت یهودیه، از طریق هدایا و عشریه های یهودیان سراسر دنیا حمایت می شد و پس از بازگشت قوم از تبعید بابل در قرن ششم قبل از میلاد، بارها توسط خانواده های حاکم بر یهودیه مورد بازسازی قرار گرفته بود. هیرودیس کبیر در سال ۲۰ ق.م. بازسازی معبد در مقیاسی وسیع را شروع نمود و آن را تبدیل به یکی از عجایب جهان امپراتوری روم و بزرگترین محل زیارتی یهودیان ساخت. ۱۵-۱۶: عیسی دست به اقدامی شدید بر ضد فروشندگان و خریداران در «محوطه بزرگ امتها» زد. این محوطه بزرگترین و مهمترین محل اجتماع عمومی در اورشلیم بود که همه حتی غیریهودیان نیز می توانستند در آنجا حاضر شوند. فعالیت تجاری از جمله صرافی در ارتباط با قربانی ها و هدایا در اقتصاد نیمه پولی آن زمان ضروری بود. ۱۷: عیسی با نقل قول از اش ۵۶:۷ و نبوت ارمیا بر ضد معبد اول (ار ۷:۱۱) عمل خود را به عنوان نمایش نبوتی محکومیت معبد توسط خدا تفسیر می کند. غار دزدان را می توان «پناهگاه راهزنان» نیز ترجمه نمود. این

آنان می‌گفت: «مگر نوشته نشده که خانه من برای همه ملتها خانه نیایش نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را غار دزدان کرده اید!»^{۱۸} و کاهنان اعظم و کاتبان می‌شنیدند و در پی آن می‌بودند که چگونه وی را از بین ببرند، زیرا از او می‌ترسیدند، درحقیقت تمام جمعیت از آموزش او متحیر بودند.^{۱۹} و چون غروب فرارسید از شهر خارج شدند.

می‌گوید انجام خواهد شد، آن را به دست خواهد آورد.^{۲۴} برای همین است که به شما می‌گویم آنچه در دعا درخواست کنید ایمان داشته باشید که دریافت کرده اید و آن را به دست خواهید آورد.^{۲۵} و چون برای دعا می‌ایستید، اگر چیزی برضد کسی دارید، ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمانها است خطاهای شما را ببخشد.^{۲۶} [...]

انجیر خشکیده: ایمان و دعا

^{۲۰} و بامدادان چون عبور می‌کردند درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده بود.^{۲۱} و پطرس به یاد آورده به او گفت: «ربی بنگر، درخت انجیری را که لعنت کردی خشک شده است!»^{۲۲} و عیسی در پاسخ به آنان گفت: «به خدا ایمان داشته باشید.^{۲۳} آمین به شما می‌گویم: اگر کسی به این کوه بگوید بلند شو و خود را به دریا انداز و اگر در دلش تردید نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه

تردید در مورد اقتدار عیسی

^{۲۷} و باز به اورشلیم آمدند و چون در معبد می‌گشت، کاهنان اعظم، کاتبان و مشایخ نزد وی آمده،^{۲۸} و به او گفتند: «این را با چه اقتداری انجام می‌دهی یا چه کسی اقتدار انجام این را به تو داده است؟»^{۲۹} عیسی در جواب آنان گفت: «فقط یک چیز از شما می‌پرسم: پس به من پاسخ دهید تا به شما بگویم با چه اقتداری این را انجام می‌دهم.^{۳۰} آیا تمعید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ به من

مفهوم بیشتر به منظور اصلی ارمیا نزدیک است که رؤسا و رهبران جامعه مانند راهزنان مردم را غارت می‌کنند و سپس در معبد پناه می‌گیرند. ۱۸-۱۹: رؤسا و رهبران اورشلیم در واکنش به اقدام نبوتی عیسی، برنامه دراز مدت خود برای کشتن عیسی را که از ۳:۶ شروع شده بود شدت می‌بخشند. آن زمان در شهرهای بزرگ، حاکمان می‌بایست هنگام جشنها و مراسم عمومی مواظب رفتار خود در مواجهه با رهبران مردمی باشند و با سرکوب آنها باعث شورش مردم نشوند، موضوعی که در ۱۴:۱-۲ نیز آمده است. اما عیسی و شاگردانش با نقشه‌ای از پیش تعیین شده هنگام غروب از شهر خارج می‌شوند.

۲۰-۲۵: خشک شدن درخت انجیر (مت ۲۱: ۱۸-۱۹). این اظهار نظر عجیب درباره کوه معبد که عیسی روز قبل داوری خدا را بر روی آن اعلام کرده بود بیانگر این است که برای تحقق نبوتها باید به خدا ایمان داشت. ۲۵-۲۶: آیه ۲۶ [«اما اگر شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را نخواهد بخشید.»] در نسخه‌های خطی اولیه وجود ندارد. در اینجا عیسی به بخشش متقابل (همانند دعای ربانی در لو ۱۱: ۴-۲) به عنوان اساس دعا می‌پردازد در حالی که معبد، محل رسمی دعا و کسب بخشش الهی (ر.ک لاو ۷: ۶) تحت داوری و محکومیت خدا قرار می‌گیرد.

۲۷-۳۳: اقتدار عیسی (مت ۲۱: ۲۳-۲۷؛ لو ۲۰: ۱-۸؛ ر.ک یو ۱۸: ۲۲-۲۳). اولین مورد از مجموعه اتهامات متقابل در منازعه بین عیسی و کاهنان یهودی دلگرم به رومیان و نمایندگان آنان. ۲۷-۲۸: کاهنان اعظم، کاتبان و مشایخ، کسانی که احتمالاً از طرف شریعت خدا و همچنین قانون امپراتوری روم اقتدار یافته بودند، اقتدار و مشروعیت اعمال و سخنان عیسی را زیر سؤال می‌بردند. در اینجا باز به مناقشه مربوط به «قدرت و اقتدار» که از همان ابتدای انجیل (۱: ۲۲-۲۸) مطرح بوده اشاره می‌شود. ۲۹-۳۰: عیسی در جواب آنان، متقابلاً با سؤالی زیرکانه آنها را به دام می‌اندازد و نشان می‌دهد که آنان فاقد مشروعیت و

پاسخ دهید.»^{۳۱} و آنان بین خود استدلال کرده گفتند: «اگر بگوئیم از آسمان، خواهد گفت: پس چرا به وی ایمان نیاوردید؟^{۳۲} اما آیا بگوئیم از انسان؟...» از جمعیت می‌ترسیدند زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می‌دانستند.^{۳۳} و در پاسخ به عیسی گفتند: «نمی‌دانیم» و عیسی به آنان گفت: «من نیز هرگز به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این را انجام می‌دهم.»

﴿ ۱۲ ﴾

مثل باغبانان قاتل

^۱ و با آنان شروع به سخن گفتن به مثل‌ها کرد: «مردی تاکستانی کاشت و گرداگرد آن را حصار کشیده چرخشتی کند و برجی بنا کرده سپس آن را به باغبانان اجاره داد و خود به سفر رفت.^۲ و چون موسم آن رسید، برده‌ای نزد باغبانان فرستاد تا از آنان سهمی از میوه‌های تاکستان بگیرد.^۳ و آنها ۱ و را گرفته زدند و دست خالی باز گردانندند.^۴ و باز برده دیگری نزد آنان فرستاد و سر این یکی را

شکستند و با او بی‌احترامی کردند.^۵ باز یکی دیگر فرستاد و آنان این یکی را کشتند. سپس بسیاری دیگر فرستاد که بعضی را زدند و بعضی را کشتند.^۶ و هنوز کسی را داشت و او پسر محبوبش بود. در آخر او را نزد ایشان فرستاده به خود می‌گفت: پسر مرا حرمت خواهند گذاشت.^۷ اما باغبانان بین خود گفتند: «اینک وارث، بی‌ایید او را بکشیم و میراث از آن ما خواهد بود.^۸ و او را گرفته کشتند و به بیرون از تاکستان انداختند.^۹ خداوند تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده تاکستان را به دیگران خواهد داد.^{۱۰} مگر این نوشته مقدس را نخوانده‌اید:

سنگی را که معماران رد کرده بودند

همان است که سر زاویه گردید.

^{۱۱} این از جانب خداوند انجام شده

و به نظر ما شگفت‌انگیز است!

^{۱۲} و در صدد دستگیری او می‌بودند ولی از جمعیت می‌ترسیدند، زیرا فهمیده بودند که مثل را درباره آنان گفته است. پس او را ترک کرده رفتند.

اقتدار در میان مردم هستند و در عین حال از هرگونه اظهار نظری که موجب گرفتاری خود او شود خودداری می‌کند.

۱۲-۱: ۱۲: مثل باغبانان قاتل (مت ۲۱: ۳۳-۴۶؛ لو ۲۰: ۹-۱۹). عیسی با ذکر مثلی که بر اساس تصویر سنتی اسرائیل به عنوان تاکستان خدا در اش ۵: ۱-۷ بنا شده، شنوندگان را دعوت می‌کند تا کاهنان اعظم را مشاهده کنند که خود زمین‌داران و ملاکین دارای مستأجر بودند و به عنوان کسانی که تاکستان خدا را در اختیار دارند محسوب می‌شدند. این مثل همچنین بازتاب دهنده خشم و رنجش دهقانان بدهکاری است که هراسی بزرگتر از این نداشتند که اجاره کاران شریک در محصول زمینهای اجدادی خود شوند و از چنین بی‌عدالتی شاد خاطر گردند. در روایت مرقس از این داستان، مثل به تدریج به تمثیل تغییر می‌یابد که در آن «بردگان» صاحب باغ به صورت تمثیلی از پیامبران فرستاده شده از سوی خدا نزد «اجاره کاران» به جهت درخواست میوه عدالت درمی‌آیند و پسر محبوب به روشنی خود عیسی است همان گونه که در ۱۱: ۱ و ۷: ۹ چنین است و سنگ رد شده، سنگ زاویه (نقل قول از مز ۱۸: ۲۲-۲۳) نظام سیاسی-مذهبی جدیدی می‌شود که جای نهاد معبد را می‌گیرد.

پرداخت مالیات به قیصر

رستاخیز مردگان

^{۱۳} و تنی چند از فریسیان و هیرودیان را فرستادند تا او را با سخنی به دام اندازند. ^{۱۴} و آنان آمده به او گفتند: «ای استاد، می دانیم که تو برحق هستی و از کسی باک نداری زیرا به ظاهر انسان نمی نگری بلکه راه خدا را به راستی تعلیم می دهی. آیا دادن مالیات به قیصر جایز است یا خیر؟ باید بپردازیم یا نپردازیم؟» ^{۱۵} اما او که به ریاکاری ایشان پی برده بود به آنان گفت: «چرا مرا امتحان می کنید؟ یک دینار برای من بیاورید تا ببینم.» ^{۱۶} چون آوردند به آنان گفت: «این صورت و نوشته از آن کیست؟» به او گفتند: «از آن قیصر.» ^{۱۷} عیسی به آنان گفت: «آنچه از آن قیصر است به قیصر دهید و آنچه از آن خدا است به خدا.» و آنان دربارۀ وی همچنان متحیر بودند.

^{۱۸} و صدوقیان که می گویند رستاخیز وجود ندارد، نزد وی آمده و از او سؤال کرده می گفتند: ^{۱۹} «ای استاد، موسی برای ما چنین نوشته است که اگر برادر کسی بمیرد و پس از خود زنی باقی گذارد و فرزندی نداشته باشد، برادرش باید زن را بگیرد و نسلی برای برادر خود به وجود آورد. ^{۲۰} پس هفت برادر بودند و اولی زنی گرفته چون مرد نسلی از خود باقی نگذاشت، ^{۲۱} و دومی او را گرفته و بی آنکه نسلی از خود باقی گذارد مرد و سومی به هم چنین. ^{۲۲} هیچ کدام از آن هفت برادر، نسلی باقی نگذاشتند و بعد از همه آنها، زن نیز مرد. ^{۲۳} در رستاخیز چون برخیزند زن از آن کدامیک خواهد بود؟ زیرا هر هفت نفر او را چون زن خود داشته اند.» ^{۲۴} عیسی به ایشان فرمود: «اگر گمراه می شوید آیا به سبب ندانستن نوشته های مقدس و

۱۲:۱۳-۱۷: در مورد دادن مالیات (مت ۲۲:۱۵-۲۲؛ لو ۲۰:۲۰-۲۶). همانند ۶:۳ در اینجا نیز نمایندگان نهاد کهناتی اورشلیم و مأموران حکومت هیرودیس آنتیپاس توطئه چینی می کنند که عیسی را وادار به گفتن سخنی کنند که به اتهام آن او را دستگیر نمایند. ^{۱۴} آنان سؤال دام گونه خود را با چاپلوسی غلیظ و ریاکارانه ای مقدمه چینی می کنند. آیا دادن مالیات به قیصر جایز است؟ این سؤال در واقع معمایی بسیار تیزهوشانه است. چنان چه رعایت کامل شریعت موسی که خود فریسیان ظاهراً مدافعین آن محسوب می شدند مد نظر باشد، پرداخت مالیات به قیصر جایز نبود زیرا خدا یگانه فرمانروای آنان بود. با این وجود رومیان کسانی را که از پرداخت مالیات خودداری می کردند یاغی و شورشی محسوب نموده و آنان را به شدت سرکوب می کردند. ^{۱۶} عیسی با برگرداندن این سؤال حیلۀ گرانه به سوی سؤال کنندگان، با درخواست اینکه سکه ای به او نشان دهند همکاری خود آنان با رومیان را برملا می سازد، چرا که نمی بایست چنین سکه ای نزد آنان یافت شود. ^{۱۷} عیسی به صورتی هوشمندانه جوابی مبهم به آنها می دهد که نه از پرداخت مالیات به قیصر دفاع می کند و نه از عدم پرداخت آن، ولی می توان جواب او را این گونه درک نمود که باید به اولین فرمان شریعت موسی پایبند بود: آنچه از آن قیصر است، یعنی «هیچ چیز»؛ آنچه از آن خدا است، یعنی «همه چیز».

۱۲:۱۸-۲۷: مباحثه با صدوقیان (مت ۲۲:۲۲-۲۳؛ لو ۲۰:۲۷-۳۸). صدوقیان، جناح اشرافی کاهنان که ثروتمند، دارای قدرت و امتیازات خاصی بودند، امکان رستاخیز مردگان را انکار می کردند. در حالی که آنان سؤال خود را به صورت سفسطه گری آکادمیک مطرح کرده بودند، تمرکزشان بر موضوع ازدواج زن با برادر شوهر متوفای خود (تث ۲۵:۵) به برنامه واقعی آنان اشاره داشت: محافظت از قدرت و حقوق مالکیت از طریق ازدواج مرد سالارانه که موجب تداوم نسل ذکور می شد. ^{۲۴-۲۵}: ازدواج در زندگی پس از

قدرت خدا نیست؟^{۲۵} در واقع چون از میان مردگان برخیزند، نه ازدواج می کنند و نه به ازدواج داده می شوند بلکه چون فرشتگان در آسمان ها هستند.^{۲۶} و درباره قیام مردگان مگر در کتاب موسی در قطعۀ بوته نخوانده اید که خدا چگونه با او سخن گفت: من هستم، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.^{۲۷} او خدای مردگان نیست، بلکه زندگان. شما بسیار گمراه هستید.»

گفتی: او یگانه است و جز او نیست؛^{۳۳} و محبت او با تمام دل و با تمام فهم و تمام قدرت و همسایه را چون خود محبت کردن، برتر از قربانی های سوختنی و دیگر قربانی ها است.^{۳۴} و عیسی چون دید خردمندانه پاسخ داده است به او گفت: «تواز ملکوت خدا دور نیستی.» و دیگر کسی جرأت نمی کرد از او سؤال کند.

مسیح و داود

اولین فرمان

^{۲۸} و یکی از کاتبان که بحث آنان را شنیده بود، چون می دانست به آنان جواب نیکو داده نزدیک شده از او پرسید: «از همه فرمان ها اولین کدام است؟»^{۲۹} عیسی پاسخ داد: «اول این است: بشنو ای اسرائیل! خداوند خدای ما خداوند یگانه است،^{۳۰} پس خداوند، خدای خود را با تمام دل و با تمام جان و با تمام فکر و با تمام قدرت خود محبت نما.^{۳۱} دوم این است: همسایه ات را چون خودت محبت کن. بزرگتر از این دو فرمانی نیست.»^{۳۲} و کاتب به او گفت: «بسیار خوب، ای استاد! نیکو

^{۳۵} و عیسی چون در معبد تعلیم می داد شروع به سخن کرده می گفت: «چگونه کاتبان می گویند که مسیح پسر داود است؟^{۳۶} در حالی که داود خود توسط روح القدس می گوید: خداوند به خداوند من گفته است: به دست راست من بنشین تا دشمنان را به زیر پاهایت اندازم.^{۳۷} خود داود او را خداوند می گوید: پس از کجا پسر او است؟» و جمعیت زیادی، با شادمانی به او گوش می دادند.

رستاخیز جایی نخواهد داشت. ۲۶-۲۷: کلام خدا خطاب به موسی (خروج ۳: ۶) از ابراهیم، اسحاق و یعقوب در زمان حال، یعنی به عنوان زندگان نه مردگان سخن می گوید.

۲۸-۲۹: همسایه ات را محبت نما (مت ۲۲: ۳۴-۴۰؛ لو ۱۰: ۲۵-۲۸؛ ۲۰: ۳۹-۴۰). بحث منطقی آرام می سازد، اما مجادله و ایراد گرفتن باعث محکومیت شدید کاتبان در ۳۸-۴۴ می شود. ۲۹-۳۱: عیسی با نقل تث ۴: ۶ فوراً شخص کاتب را قانع می کند، اما بی درنگ با ذکر لاو ۱۹: ۱۸ تأکید می نماید که محبت به خدا یعنی محبت به همسایه (همنوع) که در مجموعه ای از ممنوعیت ها بر ضد بی عدالتی و ظلم بر فقرا به اوج می رسد (ر. ک لاو ۱۹: ۹-۱۷؛ لو ۶: ۲۷-۳۶؛ مت ۵: ۳۸-۳۸). ۳۲-۳۳: فرد کاتب می پذیرد که محبت به خدا و محبت به همسایه مهمتر از قربانی های باشکوه در معبد است، چیزی که از طریق آن امرار معاش می کند. ۳۴: کاتب از مقام و موقعیت خود دست نمی کشد و عیسی نیز او را به جرگه شاگردانش دعوت نمی کند. عیسی از آیه ۱۱: ۲۷ دست به مجموعه ای از حملات و ضد حملات علیه بخشهای مختلف نهاد معبد زده است. ۳۵-۳۷: چگونه مسیح می تواند پسر داود باشد؟ (مت ۲۲: ۴۱-۴۶؛ لو ۲۰: ۴۱-۴۴). این متن هر گونه احیای وضعیت زمان داود به عنوان پادشاه فاتح زمینی را رد می کند (وضعیتی که بارتیمائوس کور و فریادهای جمعیت خواهان آن بودند؛ ر. ک ۱۰: ۴۷-۴۸ توضیح: ۱۱: ۱۰) و با نقل یکی از مزامیر سلطنتی داود (مز ۱۱۰: ۱) بر رد آن تأکید می نماید.

داوری عیسی درباره کاتبان

^{۳۸} و در تعلیم خود می گفت: «درباره کاتبان مواظب باشید که دوست دارند با ردهای بلند بگردند و در بازارها سلام بشنوند،^{۳۹} و نخستین جایگاه ها در کنیسه ها و نخستین جای ها در ضیافت ها را بگیرند،^{۴۰} آنان که خانه های بیوه زنان را می بلعند در حالی که با ریاکاری نماز خود را طول می دهند. اینان محکومیتی جدی تر خواهند یافت!»

می گویم که این بیوه زن درمانده، بیش از تمام کسانی که در خزانه انداختند، انداخته است.^{۴۱} زیرا همه از مازاد خود انداختند اما او از فقر خود، او هر چه داشت انداخت، یعنی همه معیشت خود را.»



پیشگوئی عیسی درباره ویرانی معبد

^۱ و چون از معبد بیرون می رفت، یکی از شاگردانش به او گفت: «ای استاد، نگاه کن چه سنگ ها و چه بناهایی!»^۲ و عیسی به او گفت: «آیا این بناهای بزرگ را می بینی؟ در اینجا سنگی بر سنگی نخواهد ماند که به زیر افکنده نشود.»^۳ و چون بر کوه زیتون، در مقابل معبد نشسته بود، پطرس و هم چنین یعقوب، یوحنا و اندریاس در خلوت از او می پرسیدند:^۴ «به ما بگو که اینها چه

پیشیز بیوه زن فقیر

^{۴۱} و در مقابل خزانه معبد نشسته مشاهده می کرد که چگونه جمعیت پول در صندوق می اندازند و بسیاری از ثروتمندان در آن بسیار می انداختند.^{۴۲} و بیوه زن درمانده ای آمد که دو پیشیز، یعنی یک چهارم فلس انداخت.^{۴۳} و شاگردان خود را نزد خویش فراخوانده به ایشان گفت: «آمین به شما

۱۲: ۳۸-۴۰: از کاتبان برحذر باشید (مت ۲۳: ۱-۱۲؛ لو ۲۰: ۴۵-۴۷). محکومیت کاتبان، از اشتیاق شدید آنان برای شهرت و افتخار تا نمونه ای واقعی از سوءاستفاده آنان از فقرا. خانه ها اشاره به تمامی میراث و درآمد آنان دارد.

۱۲: ۴۱-۴۴: هدیه بیوه زن فقیر (لو ۲۱: ۱-۴). این آیات تصویری گویا است از اینکه کاتبان چگونه خانه های بیوه زنان را می بلعند: با واداشتن آنان به دادن مال ناچیز خود به معبد. به همین خاطر آنان محکومیتی جدی تر خواهند یافت، آیه ۴۰، محکومیتی که عیسی با پیشگوئی مطمئن خود درباره ویرانی معبدی که ایشان به خدمت آن مشغولند بر آن تأکید می ورزد.

۱۳: ۱-۲: ویرانی معبد و اورشلیم (مت ۲۴: ۱-۳؛ لو ۲۱: ۵-۷). این بخش از انجیل که با بیان نبوتی عیسی برضد معبد شروع شده بود (۱۵: ۱۱-۱۷) با نبوت او درباره ویرانی معبد و همچنین اشاره تلویحی به نابودی کسانی که اساس قدرت خود را از آن می گرفتند پایان می یابد.

۱۳: ۳-۱۳: آغاز جفاها (مت ۲۴: ۱-۳؛ لو ۲۱: ۵-۷). عیسی در دومین گفتار خود موضوعات مکاشفه ای مربوط به زمان آخر را مطرح می کند تا نه تنها شاگردان را از تفسیر و تعبیر نادرست بحرانهایی از قبیل مقاومت مردم، سرکوب و سلطه ظالمانه قوانین امپراتوری روم برحذر دارد، بلکه ایشان را تشویق نماید تا در بحبوحه جفاها و سختی ها وفادار و هوشیار بمانند. در آیات ۵-۶، ۹-۱۳ و ۲۸-۳۷ سنت های نبوتی اسرائیل و الهامی یهودیه به صورتی منظم و متعادل تفسیر شده اند که سراسر تشویق آمیز هستند، مخصوصاً با عبارات بسیار بجا و تکراری مواظب باشید / هوشیار باشید در آیات ۵، ۹، ۲۳، ۳۳، ۳: خطاب عیسی اول به پطرس و دیگر شاگردان و از طریق آنها به تمام پیروان او است. ۴: علی رغم این ارتباط مشهود با ویرانی

وقت روی خواهند داد و چون همه اینها به پایان می‌رسد نشانه چه خواهد بود؟»

شروع رنج‌ها

^۵ عیسی شروع به گفتن به آنان کرد: «مواظب باشید شما را گمراه نکنند. ^۶ چه بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من هستیم» و ایشان بسیاری را گمراه خواهند کرد. ^۷ چون بشنوید که از جنگ‌ها و هیاهوی جنگ‌ها صحبت می‌کنند، هراسان نشوید. این باید فرا رسد اما هنوز پایان نیست. ^۸ در واقع ملتی بر ملت دیگر و مملکتی بر مملکت دیگر برخاست، در جاهائی زلزله‌ها خواهد شد و قحطی‌ها روی خواهد داد. این آغاز دردهای زایمان است. ^۹ مواظب خود باشید! شما را به سانه‌درین‌ها تسلیم خواهند کرد و در کنیسه‌ها خواهند زد و به خاطر من، در برابر حاکمان و پادشاهان برای شهادت حضور خواهید یافت. ^{۱۰} اول باید انجیل به همه ملت‌ها بشارت داده شده باشد. ^{۱۱} و چون شما را ببرند تا تسلیم کنند، از

پیش در اندیشه آن نباشید که چه باید بگوئید، بلکه آنچه در آن ساعت به شما داده خواهد شد، آن را بگوئید، زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس. ^{۱۲} و برادر، برادر خود را به مرگ تسلیم خواهد کرد و پدر، فرزند خود را و فرزندان برضد والدین خود برخاست و آنان را به مرگ خواهند سپرد، ^{۱۳} و به خاطر نام من منفور همه خواهید بود. اما هر که تا به آخر پایدار بماند، او نجات خواهد یافت.

مصیبت بزرگ

^{۱۴} چون بینید کراهِت ویرانگر مستقر شده است در جائی که نباید - خود خواننده دریابد! - در آن وقت کسانی که در یهودیه باشند، به کوهستان فرار کنند، ^{۱۵} آن‌که بر بام باشد پائین نیاید و داخل نشود تا چیزی از خانه بردارد، ^{۱۶} و آن‌که در کشتزار باشد بازنگردد تا رادایش را برگیرد. ^{۱۷} در این روزها وای به حال زنان باردار و شیرده! ^{۱۸} دعا کنید که این در زمستان فرا نرسد. ^{۱۹} زیرا این روزها آن چنان مصیبتی خواهد شد که از آغاز آفرینشی که

معبد که در آیه ۲ پیشگوئی شده بود، هیچ اشاره دیگری در بقیه باب ۱۳ مبنی بر این نشده که وقایع مذکور در سخنان عیسی حتماً بر اورشلیم خواهد آمد. ۶: من هستم، ر. ک. ۵۰: ۶-۷. عباراتی مشهور و کلیشه‌ای که در ادبیات نبوتی اسرائیل و سنت‌های مکاشفه‌ای یهودیه به فراوانی دیده می‌شود. هیاهوی جنگ‌ها شاید اشاره به مقاومت شدید در برابر فرمان امپراتور گایوس گالیگولا (۳۷-۴۱ م.) مبنی بر نصب مجسمه خود در معبد اورشلیم باشد. قحطی‌ها احتمالاً به عواقب مصیبت بار خشکسالی‌های متعدد در اواخر دهه چهارم میلادی اشاره دارد. ۹-۱۳: ر. ک. لو ۱۲: ۲-۱۲، ۵۱-۵۳؛ مر ۳۴-۳۸. شاگردان نه تنها نباید از جنگ‌ها و قحطی‌ها هراسان یا دلسرد شوند، بلکه بایستی منتظر جفا و سختی باشند؛ نه تنها در انتظار نفرت همگان باشند، بلکه باید نگرانی به خود راه ندهند و تحمل کنند.

۱۳-۱۴: ۲۳: ایام مصیبت (مت ۲۴: ۱۵-۲۵؛ لو ۲۰: ۲۴-۲۳؛ ۲۱: ۸). با توجه به آیه ۱۴، این پاراگراف بایستی از دیدگاهی خارج از اورشلیم و یهودیه بیان شده باشد. ۱۴ الف: تغییر لحن بیان از گذشته به زمان حال و آینده، البته از جایگاهی که خواننده ایستاده است. کراهِت ویرانگر، ر. ک. دان ۹: ۲۷؛ ۱۱: ۳۱؛ ۱۲: ۱۱. در مقایسه با مت ۲۴: ۱۵، هیچ چیزی در عبارت مبهم مرقس یا خود زمینه متن وجود ندارد که به اورشلیم یا معبد آن اشاره نماید، چه رسد به موضوع ویرانی آنها. ۱۴ ب-۲۰: پیش بینی برخی وقایع در یهودیه و جلیل که در آنجا منازعات سیاسی در خلال دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی به حالت تعادل درآمده بود، با تجربه طولانی ساکنین در مورد نحوه اقدام رومیان در مقابل مقاومت عملی و مرئی مردم همخوانی دارد که با

چهارگانه، از کرانه های زمین تا کرانه های آسمان گرد هم خواهد آورد.

مثال درخت انجیر

^{۲۸} از درخت انجیر این مثل را یاد گیرید. همین که شاخه اش ترد شود و برگهایش بروید، می فهمید که تابستان نزدیک است. ^{۲۹} هم چنین شما، وقتی بینید که اینها فرامی رسد، بدانید که او نزدیک، بلکه بر دروازه است. ^{۳۰} آمین به شما می گویم که این نسل نگذرد پیش از آنکه این همه فرارسیده باشد. ^{۳۱} آسمان و زمین از بین خواهند رفت، ولی سخنان من از بین نخواهند رفت. ^{۳۲} اما در باره آن روز یا آن ساعت هیچ کس جز پدر نمی داند، نه فرشتگان آسمان و نه پسر.

بیدار باشید

^{۳۳} مواظب و هوشیار باشید زیرا نمی دانید آن لحظه چه وقت خواهد بود. ^{۳۴} مانند مردی است که به سفر رفت. چون خانه خود را ترک می کرد، به خادمانش، هریک مطابق کارش قدرت داد و به

خدا آفریده تاکنون نظیر نداشته و دیگر نخواهد بود. ^{۲۰} و اگر خداوند این روزها را کوتاه نمی کرد، هیچ آفریده ای نجات نمی یافت، اما به خاطر برگزیدگانی که او برگزیده، این روزها را کوتاه کرده است. ^{۲۱} پس اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح اینجا است! اینک وی آنجا است، باور نکنید. ^{۲۲} زیرا مسیح های دروغین و پیامبران دروغین بر خواهند خاست که نشانه ها و معجزات خواهند نمود تا اگر ممکن باشد برگزیدگان را نیز گمراه کنند. ^{۲۳} پس شما مواظب باشید؛ همه را از پیش برایتان گفتم.

آمدن پسر انسان

^{۲۴} اما در آن روزها، پس از آن مصیبت، خورشید تار خواهد شد و ماه فروغ خود را نخواهد داد، ^{۲۵} و ستارگان از آسمان شروع به افتادن خواهند کرد و قدرتهای آسمانها متزلزل خواهند شد. ^{۲۶} و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوهی عظیم در ابرها می آید. ^{۲۷} و آنگاه فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان خود را از بادهای

شدیدترین و بی رحمانه ترین نوع سرکوب مواجه می شدند و سیاست «زمین سوخته» در مورد ملت های مغلوب اجرا می شد. ۲۱-۲۲: موضوع پیامبران و مسیح های دیگر از قبل مخصوصاً در یهودیه سابقه طولانی داشت و بیشتر از هر زمان دیگر در اواسط نیمه قرن اول میلادی بیداد می کرد.

۱۳-۲۴: ۲۷: روزی که پسر انسان می آید (مت ۲۴: ۲۹-۳۱؛ لو ۲۵: ۲۸-۲۸). ۲۴-۲۵: تصویر نبوتی سنتی از آمدن خدا در داوری که از اش ۱۳: ۱۰؛ ۳۴: ۴؛ حزق ۳۲: ۷-۸؛ یول ۲: ۱۰، ۳۱؛ ۳: ۱۵ گرفته شده است. ۲۶-۲۷: در مقایسه با دان ۱۳: ۷ جایی که «شبییه انسان» به طور کلی نماد برگزیدگان است، پسر انسان در اینجا به عنوان سرور جمع برگزیدگان معرفی شده است.

۱۳-۲۸: ۳۲: مثال درخت انجیر (مت ۲۴: ۳۲-۳۶؛ لو ۲۱: ۲۹-۳۳). اطمینان مجدد به اینکه پایان بحران های تاریخی نزدیک است، همچنان که در آمدن قریب الوقوع پسر انسان به صورت نمادین گفته شده و اینکه سخنان عیسی کاملاً معتبر و موثق است. ۲۸: برعکس تصویر مذکور در ۱۱: ۱۲-۱۴، حال درخت انجیر نماد برکت تازه برای قوم است. ۳۰: ر. ک ۹: ۱. ۳۱: ر. ک اش ۵۱: ۶؛ ۴۰: ۸.

۱۳-۳۳: ۳۷: بیدار باشید (مت ۲۴: ۴۲؛ ۲۵: ۱۳-۱۵؛ ۱۲: ۳۶-۳۸؛ ۱۹: ۱۲-۱۳). از آنجا که هیچ کس دقیقاً نمی داند که این وقایع سخت چه وقت به پایان خواهند رسید، شاگردان بایستی در نظم و انضباط باشند و بیدار بمانند.

دربان دستور داد بیدار باشد^{۳۵} پس بیدار باشید زیرا نمی دانید صاحب خانه چه وقت خواهد آمد: دیر وقت یا نیمه شب یا به بانگ خروس یا بامداد.^{۳۶} مبادا ناگهان سر برسد و شما را خفته یابد! ^{۳۷} آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید!»

عطر را بیش از سیصد دینار فروخت و به درماندگان داد.» و با او تندی می کردند. ^۶ عیسی گفت: «او را واگذارید. چرا ناراحتش می کنید؟ کار نیکی بر من کرده است. ^۷ درواقع، همواره درماندگان را با خود دارید و هر وقت بخواهید می توانید به آنان نیکی کنید، اما مرا همیشه ندارید! ^۸ او آنچه را می توانست، انجام داده است: از پیش بدن مرا به جهت تدفین معطر کرد. ^۹ آمین به شما می گویم: هر جا در سراسر جهان انجیل بشارت داده شود، آنچه این زن کرده نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

۱۴

توطئه علیه عیسی

^۱ دو روز به جشن گذر و فطیر مانده بود و کاهنان اعظم و کاتبان در صدد بودند که چگونه وی را به حيله دستگیر کرده بکشند. ^۲ زیرا می گفتند: «نه در ایام جشن، مبادا آشوبی از سوی قوم درگیرد.»

تدهین در بیت عنیا

^۳ و هنگامی که در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بر سر سفره بود، زنی با شیشه عطر سنبل ناب بسیار گرانها آمد و شیشه عطر را شکسته آن را بر سر او ریخت. ^۴ در میان ایشان کسانی برآشفته گفتند: «چرا این عطر تلف شد؟ ^۵ زیرا می شد این

خیانت یهوذا

^{۱۰} و یهوذای اسخریوطی که یکی از آن دوازه بود، نزد کاهنان اعظم رفت تا او را به ایشان تسلیم کند. ^{۱۱} آنان با شادی سخن او را شنیدند و وعده دادند به او پولی بدهند. و او در صدد می بود که چگونه در وقت مناسب وی را تسلیم کند.

تهیه سفره جشن گذر

^{۱۲} و اولین روز فطیر وقتی [بره جشن] گذر را ذبح می کردند شاگردانش به وی گفتند: «کجا

۱۴:۱-۲: توطئه کشتن عیسی (مت ۱:۲۶-۵؛ لو ۲۲:۱-۲؛ یو ۱۱:۴۷، ۴۹، ۵۳). عید گذر و نان فطیر که در فروردین ماه برگزار می شود، یادآور رهائی بنی اسرائیل از سلطه بیگانگان در مصر قدیم است. اقدامات سرکوب کننده حاکمان، بارها موجب تظاهرات مخالفت آمیز توده مردم در هنگام برگزاری جشن گذر شده بود. ۱۴:۳-۹: تدهین در بیت عنیا (مت ۲۶:۶-۱۳؛ یو ۱۲:۱-۸؛ ر. ک لو ۷:۳۶-۳۸). همان طور که انبیا روغن بر سر داود و دیگر پادشاهان و رهبران اسرائیل می ریختند (و بدین ترتیب آنان به عنوان مسیح خداوند تدهین می شدند)، در اینجا یک زن بر سر عیسی عطر می ریزد، اما عمل وی به مفهوم آماده کردن بدن عیسی به جهت تدفین است. در پاسخ به اعتراضات شدید حاضران، عیسی کار زن را به عنوان بخشی از خود انجیل معرفی می کند.

۱۴:۱۰-۱۱: مقدمات خیانت (مت ۲۶:۱۴-۱۶؛ لو ۲۲:۳-۶). از میان گروه دوازه شاگرد که نمایندگان اسرائیل جدید هستند خیانت صورت می گیرد.

۱۴:۱۲-۱۶: برنامه شام آخر (مت ۲۶:۱۷-۱۹؛ لو ۲۲:۷-۱۳). درست همان طور که کاهنان اعظم و کاتبان در صدد بودند که با روشهای سری عیسی را مخفیانه دستگیر کنند (۱:۱۴)، او و شاگردانش نیز به صورتی

«یکی از دوازده، آن که لقمه را با من در سینی فرو می برد.^{۲۱} البته پسر انسان، همان طور که در باره وی نوشته شده است می رود، اما وای بر کسی که پسر انسان به وسیله او تسلیم می شود! برای او بهتر می بود که زاده نمی شد!

برپائی آئین سپاسگزاری

^{۲۲} و چون غذا می خوردند، عیسی نان را گرفته برکت داده و پاره کرده به ایشان داد و گفت: «بگیرید، این تن من است.»^{۲۳} و جامی گرفته، شکرگزاری کرد و آن را به ایشان داد و همه از آن نوشیدند.^{۲۴} و به آنان گفت: «این خون من است، خون پیمان که برای بسیاری ریخته می شود.^{۲۵} آمین به شما می گویم، دیگر از محصول تاک نخواهم نوشید تا روزی که آن را در ملکوت خدا تازه بنوشم.»

اعلام انکار پطرس

^{۲۶} و پس از خواندن سرود به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.^{۲۷} و عیسی به ایشان گفت: «همه شما

می خواهی تدارک ببینیم تا [بره جشن] گذر را بخوری؟»^{۱۳} و دو تن از شاگردان خود را فرستاده به ایشان گفت: «به شهر بروید و مردی را که کوزه آب حمل می کند خواهید دید. به دنبال او بروید^{۱۴} و به هر جا که او وارد شود، به صاحب خانه بگوئید: استاد می گوید اتاق من کجاست که در آنجا [بره جشن] گذر را با شاگردانم بخورم؟»^{۱۵} و او در بالاخانه اطاقی بزرگ، مفروش و کاملاً آماده به شما نشان خواهد داد، در آنجا برای ما تدارک ببینید.»^{۱۶} و شاگردان روانه شده به شهر آمدند و آنچه به ایشان گفته شده بود، همان گونه یافتند و گذر را تدارک دیدند.

خائن بر سر سفره

^{۱۷} چون شامگاه فرا رسید با آن دوازده آمد.^{۱۸} و هنگامی که بر سر سفره بودند و می خوردند، عیسی گفت: «آمین به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد، آن که با من می خورد.»^{۱۹} ایشان اندوهگین شده یکی پس از دیگری شروع به گفتن به او کردند: «آیا من باشم؟»^{۲۰} به ایشان گفت:

مخفیانه و «زیرزمینی» عمل می کنند، چنان که در دستورات عیسی در مورد رفتار پنهانی در شهر و علائم از پیش طراحی شده از قبیل «مردی که کوزه آب حمل می کند» (کاری که معمولاً وظیفه زنان بود) دیده می شود.

۱۷:۲۱-۱۶:۲۶: (مت ۲۶:۲۰-۲۵؛ لو ۲۲:۱۴؛ یو ۱۳:۲۱-۳۰). ۱۸: ر. ک مز ۴۱:۹. ۲۰: کسی که نان را با من در سینی فرو می برد، غذای مشترک، صمیمانه ترین نوع مشارکت و دوستی بود. ۲۲:۲۵-۲۲:۱۴: برپائی عشاء ربانی (مت ۲۶:۲۶-۲۹؛ لو ۲۲:۱۵-۲۰؛ ۱ قرن ۱۱: ۲۳-۲۶). سخنان عیسی در شام آخر به جملات برگزاری مراسم عشاء ربانی در کلیسا تبدیل شد. ۲۲: عبارت تن من، بدون «برای شما» چنان که در ۱- قرن ۱۱: ۲۴ آمده است، به وضوح نمادی از اتحاد جماعت ایمان داران مسیحی است. ۲۴: خون پیمان من، که تازه کننده پیمان بین خدا و قوم او است به مراسم پیمان بر کوه سینا اشاره می کند (خروج ۲۴: ۴-۸). برای بسیاری، ر. ک اش ۵۳: ۱۲. ۲۵: شام آخر در امید برگزاری آن در ملکوت خدا صرف می شود، چنان که در ۱- قرن ۱۱: ۲۵-۲۶ نیز به صورت یادآوری ذکر شده است. ۲۶:۳۱-۲۶:۱۴: پیشگوئی انکار پطرس (مت ۲۶: ۳۰-۳۵؛ لو ۲۲: ۳۳-۳۴؛ یو ۱۳: ۳۷-۳۸). پیشگوئی عیسی درباره فرار شاگردان و تحقق عملی این پیشگوئی، چهارچوب دعای اندوهبار وی در مورد مرگ قرب الوقوع خود و دستگیری مخفیانه او به دست دشمنانش را شکل می دهد. ۲۶: مراسم فصح با سرائیدن مزامیر ۱۱۵-

دچار لغزش خواهید شد، زیرا نوشته شده است: شبان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد؛^{۲۸} اما پس از آنکه قیام کردم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»^{۲۹} پطرس به او گفت: «حتی اگر همه دچار لغزش شوند، من هرگز نخواهم شد»^{۳۰} و عیسی به او گفت: «آمین به تو می‌گویم که امروز، همین امشب پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند سه بار مرا انکار خواهی کرد.»^{۳۱} اما او به تأکید می‌گفت: «حتی اگر لازم باشد با تو بمیرم، هرگز تو را انکار نخواهم کرد» و همه همین را می‌گفتند.

در جتسیمانی

^{۳۲} و چون به ملکی به نام جتسیمانی رسیدند به شاگردان خود گفت: «در مدتی که نیایش می‌کنم اینجا بنشینید.»^{۳۳} و پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برداشت و احساس پریشانی و اضطراب در او آغاز شد.^{۳۴} و به آنان گفت: «جانم تا به حد مرگ غمگین است، اینجا بمانید و بیدار باشید.»^{۳۵} و اندکی پیش رفته، به خاک افتاد و نیایش می‌کرد تا اگر ممکن باشد این ساعت از وی بگذرد.^{۳۶}

می‌گفت: «آبا! پدر! همه چیز برای تو ممکن است، این جام را از من دور کن! اما نه به خواست من، بلکه به اراده تو.»^{۳۷} و آمده آنان را خفته یافت و به پطرس گفت: «شمعون، خوابیده‌ای! نتوانستی یک ساعت بیدار بمانی!»^{۳۸} بیدار باشید و نیایش کنید تا در وسوسه نیفتید: روح مشتاق است اما تن ناتوان.»^{۳۹} و باز رفته با همان سخن نیایش کرد.^{۴۰} و باز آمده، ایشان را خفته یافت زیرا چشمانشان سنگین شده بود و نمی‌دانستند چه جوابی به او دهند.^{۴۱} و برای بار سوم آمده به ایشان گفت: «آیا هنوز هم می‌خوابید و استراحت می‌کنید! کافی است. ساعت رسیده است. اینک پسرانسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود.»^{۴۲} برخیزید، برویم! اینک آن که مرا تسلیم می‌کند بسیار نزدیک است.»

دستگیری عیسی

^{۴۳} و همان دم، هنگامی که هنوز سخن می‌گفت یهو یکی از دوازده [تن] پیش آمد و همراه او جمعیتی با دشنه‌ها و چماق‌ها که از سوی کاهنان

۱۱۸ پایان می‌یافت. ۲۷: زک ۱۳: ۷؛ یو ۱۶: ۳۲؛ ر. ک توضیح ۶: ۳۴. ۲۸: هر چند شاگردان همه در صدد فرار هستند، اما نهضت آنها با بازگشت عیسی به جلیل پس از مرگ و قیام او ادامه خواهد یافت؛ ر. ک ۷: ۲۹-۳۱؛ ر. ک ۸: ۳۴؛ ۱۴: ۶۶-۷۲؛ ۱۳: ۳۶-۳۸؛ ۱۸: ۱۵-۱۸؛ ۲۵-۲۷.

۴۲-۳۲: در باغ جتسیمانی (مت ۲۶: ۳۶-۴۶؛ لو ۲۲: ۴۰-۴۶). ۳۲: جتسیمانی، به معنی «چرخشت» یا «جای روغن کشی» باغی در دامنه کوه زیتون درست در شرق اورشلیم بود. ۳۳-۳۵: احساس پریشانی و اضطراب... تا به حد مرگ غمگین... به خاک افتاد، بیان و عملی که در اینجا ذکر شده بسیار قوی است، آیه ۳۴ یادآور مز ۴۲: ۵، ۱۱؛ ۴۳: ۵ می‌باشد. ۳۶: آبا، واژه آرامی برای «پدر» (ر. ک ۴۱: ۵). این جام، هم به آیات ۲۳-۲۴ و هم به آیه ۱۰: ۳۹ اشاره دارد که به همه شاگردان مخصوصاً به یعقوب و یوحنا خطاب شده بود. ۳۷-۴۱: شاگردان از انجام آنچه عیسی در تعلیم مربوط به بحرانهای آینده تأکید کرده بود کاملاً ناتوان هستند؛ ر. ک ۱۳: ۳۵-۳۷.

۴۳-۵۲: دستگیری عیسی (مت ۲۶: ۴۷-۵۶؛ لو ۲۲: ۴۷-۵۳؛ یو ۱۸: ۲-۱۱). در اینجا تأکید بر کاربرد نیروی بیش از حد از طرف حاکمان اورشلیم در اقدام پنهانی شان برای دستگیری عیسی است، چنان که گوئی عیسی سردسته گروهی راهزن یاغی است. عیسی تنها با ذکر این نکته که آنها می‌توانستند هر روز او را در

دستگیر کردند.^{۵۲} اما او پارچه را رها کرده، برهنه فرار کرد.

عیسی در برابر سانهدرین

^{۵۳} و عیسی را نزد کاهن اعظم بردند و همه یعنی کاهنان اعظم، مشایخ و کاتبان گرد آمده بودند.^{۵۴} و پطرس از دور عیسی را تا درون حیاط خانه کاهن اعظم دنبال کرد و او با محافظان نشسته در کنار آتش خود را گرم می کرد.^{۵۵} کاهنان اعظم و همه سانهدرین در پی شهادتی علیه عیسی برای کشتن او بودند و نمی یافتند؛^{۵۶} زیرا بسیاری به دروغ علیه وی شهادت می دادند اما شهادت ها با هم تطبیق نمی کرد.^{۵۷} و برخی برخاسته علیه وی شهادت دروغ داده می گفتند؛^{۵۸} «ما خود شنیدیم که می گفت: من این قدس دست ساخته را ویران خواهم کرد و در سه روز یکی دیگر خواهم ساخت که ساخته

اعظم و کاتبان و مشایخ می آمدند.^{۴۴} آن که او را تسلیم می کرد به آنان علامتی داده گفته بود: «هر که را ببوسم همان است، او را دستگیر کنید و با مراقبت کامل ببرید.»^{۴۵} و همان دم که رسید، به او نزدیک شده گفت: «ربی!» و او را بوسه ای طولانی زد.^{۴۶} پس بر او دست انداخته دستگیرش کردند.^{۴۷} یکی از کسانی که آنجا ایستاده بودند، دشنه خود را کشیده به برده کاهن اعظم زد و لاله گوشش را برید.^{۴۸} و عیسی شروع به سخن کرده به آنان گفت: «همچون به ضد یک راهزن برای گرفتن من با دشنه ها و چماق ها آمده اید!^{۴۹} من هر روزه در معبد نزد شما بودم و تعلیم می دادم و شما مرا دستگیر نکردید اما این واقع شد تا نوشته های [مقدس] به تحقق رسد.»^{۵۰} و همه او را ترک کرده گریختند.^{۵۱} و مرد جوانی او را دنبال می کرد درحالی که پارچه ای بر بدن برهنه خود انداخته بود و او را نیز

حینی که در معبد تعلیم می داد دستگیر کنند، اقدام آنها را به تمسخر می گیرد و تلویحاً اشاره می کند که آنان فاقد «اقتدار» و توان سیاسی نزد قوم هستند.^{۴۵} ربی، ر.ک توضیح ۹:۵-۶:۴۷ در مقایسه با مت ۲۶:۵۲-۵۳؛ لو ۲۲:۵۱ و یو ۱۸:۱۰-۱۱، در انجیل مرقس، عیسی عکس العمل خشونت آمیز آنی یکی از کسانی را که آنجا ایستاده بود سرزنش نمی کند (نام این شخص در اناجیل نظیر ذکر نشده اما یو ۱۸:۱۰ می گوید که او پطرس بوده است).^{۴۹} تا نوشته های مقدس به تحقق رسد، دستگیری، محاکمه و مخصوصاً مرگ عیسی تماماً در «کتب مقدس» عهد عتیق نوشته شده است (آیات ۲۱، ۲۷ و غیره)؛ به تحقق رسد، این فعل که تنها اینجا و ۱:۱۵ آمده، بیانگر نکته ای بسیار مهم و پرمعنی در کل انجیل است. ۵۱-۵۲: مرد جوان... برهنه، این بیان علاوه بر اینکه می تواند اشاره ای شخصی به مرقس به عنوان نویسنده انجیل باشد، بیانگر نکته ای نمادین نیز هست: شاگردان فراری که استاد خود را ترک کرده اند حال بی وفائی و بی ایمانی شان به صورتی عریان نشان داده می شود و در عین حال عیسی نیز بی دفاع در مقابل حاکمان قرار گرفته است. عبارت مرد جوان بار دیگر در ۱۶:۵-۷ می آید.

۱۴:۵۳-۶۵: عیسی در شورای عالی یهود (مت ۲۶:۵۷-۶۸؛ لو ۲۲:۵۴-۵۵، ۶۳-۷۱؛ یو ۱۸:۱۲-۱۸). عیسی دو بار محاکمه و محکوم می شود، ابتدا توسط کاهنان اعظم و شورای سران مذهبی حاکم، سانهدرین (یونانی *synderion*)، سپس توسط حکمران رومی. روایات محاکمه عیسی در عین حال که بخشی مهم و اصلی از انجیل هستند و بیشتر جنبه الهیاتی دارند تا تاریخی، اما از دیدگاه تاریخی با پس زمینه های اقدامات امپراتوری روم در استان یهودیه کاملاً همخوانی دارند.^{۵۳} تشکیل جلسه دادن شورا در شب به شدت نامعمول بود، اما این اقدام نشان می دهد که موضوع برایشان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده است. ۵۵-۵۹: هر چند عیسی در ملا عام سخن می گفت و عمل می کرد (ر.ک آیه ۴۹)، اما شورا هیچ شاهد و

انکار پطرس

^{۶۶} و هنگامی که پطرس پائین، در حیات بود، یکی از کنیزان کاهن اعظم آمد ^{۶۷} و چون پطرس را دید که خود را گرم می کرد، در او نگریسته گفت: «تو نیز با این ناصری، عیسی بودی.» ^{۶۸} ولی او انکار کرده گفت: «نمی دانم و نمی فهمم چه می گوئی» و چون به سوی دهلیز بیرون آمد خروسی بانگ زد. ^{۶۹} و کنیز با دیدن او باز به کسانی که در آنجا ایستاده بودند، گفت: «این یکی از آنها است!» ^{۷۰} اما باز او انکار می کرد. و اندکی بعد باز کسانی که آنجا ایستاده بودند به پطرس گفتند: «به راستی تو یکی از آنها هستی، وانگهی تو جلیلی هستی.» ^{۷۱} اما او با نفرین شروع به قسم خوردن کرد: «من مردی را که از او حرف می زنید نمی شناسم.» ^{۷۲} و همان دم برای بار دوم خروسی بانگ زد و پطرس سخنی را که عیسی به او گفته بود به یاد آورد: «پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند تو سه بار مرا انکار خواهی کرد» و به گریه افتاد.

دست نباشد.» ^{۵۹} و حتی در این نیز، شهادت آنها با هم تطبیق نمی کرد. ^{۶۰} و کاهن اعظم در میان برخاسته از عیسی پرسید: «هیچ پاسخی نمی دهی؟ چیست آنچه این اشخاص علیه تو شهادت می دهند؟» ^{۶۱} او ساکت مانده هیچ پاسخ نداد. باز کاهن اعظم از او پرسیده گفت: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» ^{۶۲} عیسی گفت: «من هستم و شما پسر انسان را نشسته به راست قدرت خواهید دید که با ابرهای آسمان می آید.» ^{۶۳} کاهن اعظم جامه های خود را دریده گفت: «دیگر چه احتیاجی به شهود داریم!» ^{۶۴} شما کفر را شنیدید. نظرتان چیست؟» همه اظهار کردند که وی مستوجب مرگ است. ^{۶۵} و برخی شروع به آب دهان انداختن بر او کردند و صورت او را پوشانیده سیلی زده می گفتند: «پیامبری کن!» و محافظان او را می زدند.

مدرک معتبری برای محکوم کردن او نداشت. شهادت دروغی که علیه عیسی مطرح شد، نوعی تکرار مسخره آمیز محکومیت نبوتی معبد و برپائی اسرائیل جدید («این قدس» که «ساخته دست نباشد») توسط عیسی است که در مقابل معبد («این قدس» «دست ساخته») قرار می گیرد. ^{۶۱-۶۲}: روشن است که کاهن اعظم با طرح این پرسش که «آیا تو مسیح هستی؟» می خواهد اتهامی علیه عیسی مطرح کند نه اینکه حقیقت را بداند. من هستم، پاسخ عیسی بسیار غیرمنتظره بود (اما ر. ک توضیح ۵۰: ۶)، مخصوصاً در مقایسه با جوابی که در ۲: ۱۵ به پلاطس می دهد: «تو این را می گویی» و مت ۲۶: ۶۴ و لو ۲۲: ۷۰ هر دو می گویند: «تو خود می گویی (که من هستم)». عیسی در ادامه جواب خود با گفتن اینکه «پسر انسان... با ابرهای آسمان می آید» (نقل قول از دان ۷: ۱۳ و مز ۱۱۰: ۱) بهانه لازم برای محکومیت خود را به دست کاهن اعظم می دهد. ^{۶۳-۶۴}: کفر بیشتر به عبارت پسر انسان اشاره دارد تا به تهدید وی بر ضد معبد. در مورد مجازات کفر گفتن ر. ک لاو ۲۴: ۱۶.

^{۶۶-۷۲}: انکار پطرس (مت ۲۶: ۶۹-۸۵؛ لو ۲۲: ۵۶-۶۲؛ یو ۱۸: ۱۷، ۵۵-۵۷). ر. ک آیه ۵۴. انکار پطرس در مقابل اقرار عیسی و محکومیت او قرار می گیرد و با آن همزمان است. حتی خادمان کاهن اعظم در تعصب علیه جلیلیانی مانند عیسی («ناصری») و پطرس شراکت دارند و آنان را تحقیر می کنند. ^{۷۱}: سومین انکار پطرس لحنی بسیار شدید و محکم دارد: من این مرد را نمی شناسم که مفهومی دوگانه دارد: همان طور که مکرراً در سرتاسر انجیل نشان داده شده است، پطرس به راستی نمی دانست و درک نمی کرد که عیسی کیست و چه می کند. ^{۷۲}: ر. ک آیه ۳۰.

﴿ ۱۵ ﴾

عیسی در برابر پیلاتس

۱ و بامدادان، همان دم کاهنان اعظم با مشایخ و کاتبان یعنی تمام اعضای سانه‌درین تشکیل شورا دادند و پس از بستن عیسی، او را بردند و به پیلاتس تسلیم کردند. ۲ و پیلاتس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» در پاسخ به او گفت: «تو این را می‌گویی.» ۳ و کاهنان اعظم اتهامات بسیار به او می‌زدند. ۴ و پیلاتس از او پرسید: «هیچ پاسخ نمی‌دهی! ببین که تو را به این همه مته‌م می‌کنند!» ۵ اما عیسی دیگر پاسخی نداد چنان که پیلاتس متعجب می‌شد. ۶ او در هر جشن یک زندانی را که آنان درخواست می‌کردند آزاد می‌کرد. ۷ باری در زندان، بارابا نامی بود که همراه توطئه‌گران در شورش مرتکب قتل شده بود. ۸ و

چون جمعیت بالا آمد، شروع به درخواست همان چیزی کردند که قرار بود برای ایشان انجام دهد. ۹ پیلاتس در جواب آنان گفت: «آیا می‌خواهید پادشاه یهودیان را برایتان آزاد کنم؟» ۱۰ زیرا می‌دانست که کاهنان اعظم از روی حسادت او را تسلیم کرده بودند. ۱۱ اما کاهنان اعظم جمعیت را تحریک کردند تا ترجیحاً بارابا را برایشان آزاد کند. ۱۲ پیلاتس شروع به سخن کرده به آنان گفت: «پس با آن کس که او را پادشاه یهودیان می‌نامید چه کنم؟» ۱۳ آنان باز فریاد می‌زدند: «مصلوبش کن!» ۱۴ پیلاتس به آنان می‌گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» آنان بلندتر فریاد می‌زدند: «مصلوبش کن!» ۱۵ پیلاتس چون می‌خواست مردم را راضی کند بارابا را آزاد کرد و عیسی را تسلیم نمود تا پس از تازیانه زدن مصلوب کنند.

۱۵-۱: عیسی در حضور پیلاتس (مت ۲۷: ۱-۲، ۱۱-۲۶؛ لو ۲۳: ۱-۵، ۱۳-۲۵؛ یو ۱۸: ۲۸-۱۹: ۱۶). دومین محاکمه که توسط پیلاتس، حکمران رومی (۲۶-۳۷ م.) صورت گرفت. ۱: این جلسه دوم سانه‌درین بیانگر این است که اتهامات وارده بر عیسی هنوز اثبات نشده بود و می‌بایست در حضور پیلاتس نیز مطرح گردد (آیه ۳). ۲: تنها حکمران رومی می‌توانست اتهام مدعیان محلی پادشاهی را تعریف نماید و تشخیص دهد که آیا احتمال شورش بالقوه علیه نظام روم وجود دارد یا خیر. لحن و کلمات این سؤال نشان می‌دهد که گوینده جزو قوم اسرائیل نیست و اهالی جلیل و دیگر مردمان تحت حاکمیت هیرویان را به عنوان «یهودیان» یا «یهودیه‌ای‌ها» نگاه می‌کند. یقیناً این موضوع از این دیدگاه نیز مهم و پرمعنی است که عنوان پادشاه یهودیان (یعنی اهالی یهودیه) تنها در سخنان پیلاتس یا سربازان رومی و همچنین نوشته‌ای که به دستور پیلاتس بر صلیب نصب شد (آیات ۲، ۹، ۱۲، ۱۹، ۲۶) دیده می‌شود، در مقایسه با عنوان «مسیح، پادشاه اسرائیل» که کاهنان اعظم و کاتبان بکار می‌بردند (۱۴: ۴۱؛ ۱۵: ۳۲). به همین خاطر عیسی پاسخ می‌دهد: «همان‌طور است که می‌گوئی.» ۴-۵: همان‌طور که در ۱۴: ۶۰-۶۱ دیدیم، در اینجا نیز عیسی «موضع بالا» دارد و عمده‌اً از شراکت در بازجوئی خود امتناع می‌ورزد. ۶-۱۵: در منابع خارج از عهد جدید، در مورد این رسم حکمران رومی یهودیه چیزی گفته نشده است. در بیان مرقس هیچ‌گونه اشاره‌ای روشن یا ضمنی دیده نمی‌شود که «یهودیان» عادی خواستار مرگ عیسی شده باشند. کاهنان اعظم جمعیت را تحریک می‌کنند. پیلاتس که در منابع خارج از عهد جدید چیزی در مورد رفتار سخت‌گیرانه، عصبانیت و خشونت وی به عنوان حکمران رومی گفته نشده است، در اینجا چون صاحب منصب باتجربه امپراتوری تصویر شده که درک می‌کند که از دیدگاه سیاسی، عیسی برای نظام رومی خطرناک‌تر است تا شورشی‌قَاتلی چون بارابا و نیز می‌داند که چگونه با قرار دادن دو انتخاب پیش روی جمعیت و هدایت آنان به سوی انتخاب مورد علاقه خود، آنها را آرام سازد. در مورد مجازات صلیب به عنوان بی‌رحمانه‌ترین شکل شکنجه و اعدام شورشیان ضد امپراتوری روم رجوع کنید به توضیح ۸: ۳۴. شلاق زدن زندانیان سیاسی چه نهایتاً اعدام شوند یا خیر، بسیار معمول بود.

تاج خار

^{۱۶} سربازان او را به درون حیاط یعنی به دیوانخانه بردند و همه دسته را فراخواندند ^{۱۷} و آنان خرقه ارغوانی بر او پوشاندند و تاجی از خار که بافته بودند، بر سر وی نهادند. ^{۱۸} و شروع به سلام دادن به او کردند: «سلام، ای پادشاه یهودیان!» ^{۱۹} و با شاخه نی بر سر او می زدند و بر روی آب دهان می انداختند و زانو زده او را پرستش می کردند. ^{۲۰} و پس از آنکه او را مسخره کردند، خرقه ارغوانی را از تنش درآورده لباسهای خودش را پوشانیدند.

تصلیب

و از آنجا او را برای مصلوب کردن بیرون بردند. ^{۲۱} و عابری که از کشتزار برمی گشت، شخصی به نام

شمعون قیروانی، پدر اسکندر و روفوس را وادار کردند تا صلیب او را بردارد، ^{۲۲} و او را به محل «جلجتا» که به معنای «محل جمجمه» است بردند. ^{۲۳} و در آنجا به او شراب آمیخته به مَر دادند اما او آن را نگرفت. ^{۲۴} و او را مصلوب کردند و لباسهای او را تقسیم نمودند، بر آنها قرعه انداختند [تا بدانند] هر کس چه ببرد. ^{۲۵} وقتی او را مصلوب کردند ساعت سوم بود. ^{۲۶} و بر تقصیرنامه او چنین نوشته شده بود: «پادشاه یهودیان». ^{۲۷} و با او دو راهزن را یکی به راست و یکی به چپ مصلوب کردند. ^{۲۸} [...] ^{۲۹} و عابران سر تکان داده به او توهین می کردند و می گفتند: «ای تو که قدس را ویران می کنی و سه روزه می سازی، ^{۳۰} از صلیب پائین بیا و خودت را نجات بده!» ^{۳۱} همچنین

۱۶: ۲۰-۲۷: ۲۷-۳۱؛ یو ۱۹: ۲-۳). همراه با خرقه ارغوانی به عنوان نماد سلطنت، تمسخر نمودن عیسی به عنوان «پادشاه یهودیان» توسط گروه سربازان، شامل اشاراتی به پرستش امپراتور روم است که عیسی جسارت دارد وی را به چالش بکشد. تاج خار بیانگر تاجگذاری امپراتور با حلقه ای از برگهای درخت غار، سلام دادن نشانه فریاد شادی مردم از دیدن امپراتور و زانو زدن بیانگر تعظیم به امپراتور است. در انجیل مرقس، خصومت بین عیسی و سربازان امپراتوری به طرز آشکاری شدید است. ۲۰: ۳۲-۲۷: ۲۷-۳۴؛ لو ۲۳: ۳۶-۴۳؛ یو ۱۹: ۱۶-۲۴). ۲۱: شمعون قیروانی، دهقانی که از کار خود در روستا بازمی گشت، شاید از یهودیان پراکنده ای بوده که از جماعت یهودیان قیروان واقع در غرب مصر به یهودیه مراجعت کرده بود و ظاهراً پسرانش جزو جامعه مسیحیان مورد خطاب مرقس یا حداقل برای آنان شناخته شده بودند. این شمعون در واقع جایگزین پطرس شده بود که در اصل نامش شمعون بود و نشان داد که با انکار عیسی به جای خود، قادر نیست «صلیب خود را بردارد» (ر. ک ۸: ۳۴؛ ۱۴: ۶۶-۷۲). شاید شمعون را «مجبور کردند» که صلیب را بردارد زیرا عیسی به خاطر تازیانه ها و ضرباتی که قبلاً خورده بود بسیار ضعیف شده بود، ۱۴: ۶۵؛ ۱۵: ۱۵، ۱۹. و وقتی او را بر صلیب میخکوب کردند بسیار سریع تر از حد انتظار جان سپرد (آیات ۴۴-۴۵). ۲۳: عیسی نوشیدنی مسکنی را که موجب تسکین درد می شد نپذیرفت. ۲۴: قرعه انداختن، ر. ک مز ۲۲: ۱۸؛ اولین اشاره از سه مورد اشاره به این مزمور. ۲۶: در این نوشته موارد جرم اعدامی بیان شده بود: عیسی به عنوان «پادشاه یهودیان» تهدیدی برای شورش علیه قانون و نظام امپراتوری محسوب می شد. ۲۷: دو راهزن، شاید «رابین هود» های دنیای قدیم بوده باشند، اما رومیان از این واژه برای تحقیر نمودن هر فرد شورشی علیه قوانین امپراتوری استفاده می کردند. به دست راست... به دست چپ او، ر. ک ۱۰: ۳۷-۴۰؛ نه یعقوب و یوحنا، بلکه دو «راهزن» تعمد عیسی را می یابند. ۲۸: [آیه ۲۸ که در برخی نسخ خطی نیامده چنین است: به این ترتیب آن نوشته مقدس به انجام رسید که می گوید: «او از جمله گناهکاران شمرده شد.»] ۲۹: ۳۰: سر تکان دادن، ر. ک مز ۷: ۲۲-۸. عابری که مسخره می کردند رفتاری خصمانه از خود نشان می دادند و همان کلماتی را بکار

را می خواند!»^{۳۶} پس شخصی دویده اسفنجی را از سرکه خیس کرد و با گذاشتن آن بر سریک نی به وی می داد تا بنوشد و می گفت: «بگذارید تا ببینم آیا الیاس برای پائین آوردن او می آید؟»^{۳۷} عیسی، فریادی بلند کشیده جان داد.^{۳۸} و پرده قدس از بالا تا پائین دو پاره شد.^{۳۹} سنتوریونی که در برابر او ایستاده بود چون دید این چنین درگذشته است گفت: «به راستی این مرد پسر خدا بود!»^{۴۰} همچنین زنانی از دور نگاه می کردند و در بین آنان مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا و سالومه بودند^{۴۱} که وقتی عیسی در جلیل بود او را پیروی و خدمت می کردند و چه بسیاری زنان دیگر که با او به اورشلیم آمده بودند.

مرگ عیسی

^{۳۳} و از ساعت ششم تا ساعت نهم، سراسر زمین را تاریکی فروگرفت.^{۳۴} و در ساعت نهم عیسی با صدائی بلند فریاد زد: «الوئی، الوئی، لِما سَبَقْتَنی؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده ای؟»^{۳۵} و برخی از کسانی که در آنجا ایستاده بودند با شنیدن فریاد او می گفتند: «اینک الیاس

می بردند که شاهدان دروغین در ۵۶:۱۴-۵۸ گفته بودند.^{۳۱} دیگران را نجات داده اما نمی تواند خودش را نجات دهد، معنی دوگانه دارد: ر. ک ۸:۳۴؛ ۱۰:۴۵.

۱۵:۳۳-۴۱: مرگ عیسی (مت ۲۷:۴۵-۵۶؛ لو ۲۳:۴۴-۴۹؛ یو ۱۹:۲۸-۳۰).^{۳۳} تاریکی سراسر زمین را فروگرفت، بی نظمی و بحران در نظام طبیعی بیانگر این است که خدا در داوری می آید (ر. ک یو ۲:۲؛ عا ۱۸:۵-۲۰؛ صف ۱:۱۵).^{۳۴} «الوئی، الوئی» عیسی تنهائی خود را با کلمات مز ۱:۲۲ در زبان آرامی فریاد می زند (ر. ک توضیح ۵:۴۱).^{۳۵} حاضرانی که فریاد عیسی را شنیده بودند به اشتباه فکر کردند او الیاس را صدا می زند و از وی می خواهد نجاتش دهد. همین موضوع آنها را کنجکاو می سازد که صبر کنند و ببینند که آیا الیاس می آید یا خیر.^{۳۷-۳۸} چون عیسی جان می دهد، پرده معبد (ر. ک خروج ۲۶:۳۳) دوباره می شود که مردم را از حضور خدا هم دور نگاه می داشت و هم محافظت می کرد. پاره شدن پرده نشانه پایان نقش واسطه ای قدس معبد و نیز دسترسی باز قوم به خدا است؛ ر. ک ۱:۱۰. ۳۹-۴۱: دو مورد از سه واکنش مربوط به مرگ عیسی: واکنش فرمانده نظامی دولت روم و واکنش زنان وفاداری که عیسی را پیروی می کردند.^{۳۹} درست همان گونه که دیگر مخالفان عیسی قبلاً در انجیل می دانستند که او کیست، سنتوریون رومی (معادل سرهنگ امروزی) که مسئول اجرای اعدام بود نیز درک نمود که او به راستی «پسر خدا» بود. در حالی که سنتوریون نه اعتراف ایمان نمود (او در آیات ۴۴-۴۵ باز مشغول انجام وظایف محوله خود است) و نه به شناختی نهائی از راز مسیح دست یافت اما با تمام این توصیفات افسری که مسئول به صلیب کشیدن عیسی بود هویت واقعی او را درک نمود. او همچنین در ۱۵:۴۴-۴۵ در گزارش خود به پیلاتس تأکید کرد که عیسی مرده است.^{۴۰-۴۱} در حالی که رسولان که مسئولیت رهبری ایمان داران به آنان محول شده بود به طور مرتب دچار سوءتفاهم می شدند، عیسی زنان را به عنوان نماد اسرائیل جدید شفا می داد. حال پس از خیانت، انکار و فرار رسولان، تعدادی از زنان بسیاری که او را پیروی و حمایت می کردند، از فاصله ای نسبتاً دور در سراسر مراسم تصلیب در کنار او ایستاده بودند. هیچ کدام از دو زنی که در اینجا نام برده شده اند، قبلاً ذکری از آنها به میان نیامده است. هر دو شاهد عینی محل خاکسپاری (آیه ۴۷) و قبر خالی (۱:۱۶) بودند.

خاکسپاری



زنان بر سر قبر

۱ و چون سبت گذشت، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه مواد خوشبو خریدند تا رفته او را تدهین کنند. ۲ و صبح زود نخستین روز هفته، در طلوع خورشید بر سر قبر آمدند ۳ و به یکدیگر می گفتند: «چه کسی سنگ جلوی قبر را برای ما می غلتاند؟» ۴ و نگاه کرده دیدند که سنگ به سویی غلتانیده شده است، باری بسیار بزرگ بود. ۵ و چون وارد قبر شدند مرد جوانی را به طرف راست نشسته دیدند که لباس سفید بر تن داشت و متحیر گردیدند. ۶ اما او به آنان گفت: متحیر نشوید، در جستجوی عیسی ناصری مصلوب هستید. او قیام کرده در اینجا نیست. اینک جائی که او را گذاشته بودند. ۷ اما بروید به شاگردان او و به پطرس بگوئید که پیش از شما به جلیل می رود،

۴۲ و چون شامگاه فرارسید از آن جهت که روز تدارک عید یعنی شب سبت بود، ۴۳ یوسف رامه ای عضو بر جسته شورا که وی نیز در انتظار فرمانروائی خدا بود آمد و با شجاعت نزد پیلطس وارد شده جسد عیسی را طلبید. ۴۴ پیلطس تعجب کرد که وی این قدر زود مرده باشد و سنتوریون را صدا کرده از او پرسید آیا مدت درازی است که مرده است. ۴۵ و با کسب اطلاع از سنتوریون، جسد را به یوسف داد. ۴۶ و او کفنی خریده وی را [از صلیب] پائین آورده در کفن پیچید و در قبری که در صخره تراشیده شده بود نهاد و سپس سنگی جلوی قبر غلتانید. ۴۷ مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا می دیدند که او کجا گذاشته شد.

۱۵:۴۷-۴۲: تدفین عیسی (مت ۲۷:۵۷-۶۱؛ لو ۲۳:۵۰-۵۶؛ یو ۱۹:۳۸-۴۲). ۴۷-۴۲: یوسف رامه ای، عضو شورائی بود که عیسی را محکوم کرده بود (ر. ک ۱۴:۶۴)، اما همانند کاتب مذکور در ۲۸:۱۲-۳۴ دل در گرو ملکوت خدا داشت. او که دوست می داشت جسد عیسی را قبل از آغاز سبت از روی صلیب پایین بیاورد، وی را در کفن پیچید و آن را در قبری مطمئن که در صخره کنده بودند نهاد و در آن را با سنگی بزرگ مهر و موم نمود (۳:۱۶) بدون اینکه فرصت انجام مراسم شرعی کفن و دفن را داشته باشد. ۴۷: هر چند شاگردان که کاملاً ناپدید شده بودند هیچ کوششی برای انجام تدفین شایسته ای نکردند (برخلاف شاگردان یحیی، ۲۲:۶)، اما دو مریم شاهد عینی محلی بودند که جسد عیسی در آنجا دفن شد. ۱۶:۸-۱:۱۶: قبر خالی، دعوت به بازگشت به جلیل و ترس زنان (مت ۲۸:۱-۸؛ لو ۲۴:۱-۱۱؛ یو ۲۰:۱). ۱: بالاخره زنان برای انجام مراسم تدفین شرعی شایسته می روند. ۳: سنگ دایره ای شکل که به منظور بستن ورودی قبر غلتانیده می شد. ۵: مرد جوان (ر. ک ۱۴:۵۱-۵۲) لباسی سفید بر تن دارد، مانند شهیدی که برای اثبات بی گناهی اش خدا او را با لباس سفید می پوشاند (ر. ک دان ۱۱:۳۵؛ مکا ۹:۷۱؛ ۱۳) یادآور لباس عیسی است که در هنگام تجلی بر کوه «سفید درخشان» شد، ۳:۹. ۶: «مرد جوان» به زنان می گوید که او قیام کرده است. برخی محققان بر این باورند که نسخه اولیه انجیل مرقس در آیه ۸:۱۶ پایان می یافته که در این صورت روایتی از ظهور عیسای قیام کرده در این انجیل وجود نمی داشت. ۷: عیسای قیام کرده به جلیل می رود (ر. ک ۱۴:۲۸)، جائی که او را خواهند دید، به همان طریقی که وی قبلاً دو بار گفته بود که مردم «پسر انسان را خواهند دید که با ابرهای آسمان می آید» یعنی نماد معمول اسرائیل جدید. حقانیت عیسی به اثبات رسیده و نهضت وی ادامه می یابد. انجیل مرقس پایانی سرگشاده دارد و شنوندگان و خوانندگان

مطابق آنچه به شما گفته بود در آنجا او را خواهید دید.^۸ و زنان خارج شده، از قبر گریختند، زیرا لرزان و حیرت زده بودند و به هیچ کس چیزی نگفتند زیرا می ترسیدند...

ظاهر شدن عیسی برخاسته

^۹ بامداد اولین روز هفته برخاسته، اول به مریم مجدلیه که از او هفت دیو را رانده بود ظاهر گردید. ^{۱۰} او رفته به کسانی که با او سوگوار و گریان بودند مژده داد. ^{۱۱} و آنان چون شنیدند که وی زنده است و او وی را دیده است، به او ایمان نیاوردند. ^{۱۲} پس از آن، به شکلی دیگر به دو نفر از آنان که به سوی روستا می رفتند ظاهر شد. ^{۱۳} و اینان رفته به دیگران مژده دادند اما ایشان نیز ایمان نیاوردند. ^{۱۴} سرانجام به خود ایشان، به آن یازده، وقتی بر سر سفره بودند ظاهر گردید و بی ایمانی و سنگدلی

ایشان را سرزنش کرد زیرا به کسانی که او را قیام کرده دیده بودند ایمان نیاورده بودند. ^{۱۵} و به ایشان گفت: «به سراسر جهان بروید و انجیل را به تمام آفرینش اعلام کنید. ^{۱۶} و هر که ایمان آورد و تعمید یابد، او نجات خواهد یافت و هر که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد. ^{۱۷} و اینک نشانه‌هایی که به همراه ایمان آورندگان خواهد بود: به نام من دیوها را خواهند راند، به زبانهای نو سخن خواهند گفت؛ ^{۱۸} مارها را به دست خواهند گرفت و اگر سم مرگباری بنوشند به آنان آسیبی نخواهد رسید، بر درمندان دست گذاشته و آنها تندرست خواهند شد.» ^{۱۹} باری خداوند [عیسی] پس از سخن گفتن با ایشان، به آسمان برده شد و به دست راست خدا نشست. ^{۲۰} آنان رفته همه جا بشارت می دادند و خداوند با ایشان کار می کرد و کلام را با نشانه‌هایی که به همراه آن بود تأیید می نمود.

بایستی آن را تکمیل نمایند. ۸: این روایت با زنانی که ترسیده بودند پایان می یابد. در هر حال به روشنی پیدا است که آنان سرانجام این وقایع را بازگو کردند و گر نه انجیل مرقس امکان نوشته شدن پیدا نمی کرد. ۹: ۲۰-۲۱: ظاهر شدن و صعود عیسی (مت ۲۷: ۴۵-۵۶؛ لو ۲۴: ۴۴-۴۹؛ یو ۱۹: ۲۸-۳۰). در این آیات با دو روایت برای پایان انجیل مرقس روبرو می شویم. هر چند این آیات در اکثر نسخ خطی قدیمی وجود دارند اما از دیدگاه سبک نگارش و شناخت عیسی، تفاوت‌هایی با بقیه انجیل مرقس دیده می شود. این قسمت که احتمالاً در اوایل قرن دوم نوشته شده، ایده‌هایی از اناجیل دیگر را اقتباس نموده و حاوی نکات متعددی در خصوص امور مکاشفه ای هستند. ۹-۱۰: مریم در یو ۲۰: ۱-۱۱، ۲-۱۹ تنها است. هفت دیو، لو ۲: ۸. ۱۱: لو ۲۴: ۱۱، ۲۲-۲۵؛ یو ۲۰: ۱۹-۲۹. ۱۲-۱۳: لو ۲۴: ۱۲-۱۳. ۳۵-۳۴: ۱۴-۱۸: مت ۲۸: ۱۹؛ لو ۲۴: ۴۷. ۱۶: اع ۳۷-۴۲؛ ۱۰: ۴۷-۴۸؛ روم ۱۰: ۹-۱۷. بیرون راندن دیوها، اع ۸: ۶-۷؛ ۱۶: ۱۸؛ ۱۹: ۱۱-۲۰؛ زبانهای نو، توضیح اع ۲: ۴-۱۱؛ ۱۰: ۴۶؛ ۱۹: ۶ و شاید ۱-قرن ۱۲: ۱۰، ۲۸؛ ۱۴: ۲-۳۳. مارها و سم مرگبار، اع ۳: ۲۸-۵. ۱۹-۲۰: صعود عیسی، فی ۲: ۹-۱۱؛ عبر ۳: بالا برده شدن، اع ۲: ۱۱، ۲۲؛ دست راست خدا، مز ۱۱۰: ۱؛ اع ۵۵: ۳؛ عبر ۱: ۳.